آورد آنکه بر وجه معارضه باشد یعنی من این
کار میکنم بسبب آنکه پیغمبر خدا ام و هر که معجزه او [illegible]
باور نکنند چون مسیلمه ابن کذاب که مقصد او آن
بود که آب چاه بسیار شود کم شد و معجزات حضرت
رسول الله صلعم بسیار داشت چون سیر گردیدن خلق
بسیار از طعام اندک و شق قمر و روان گشتن
آب از میان انگشتان مبارکش و تسبیح
گفتن سنگ ریزه در کف مبارکش و قرآن
و غیر اینها و بدانکه جمله پیغمبران در تمام عمر
پاکند از گناه صغیره و کبیره و سهو و نسیان زیرا
که اگر معصوم نباشند خلق را از متابعت ایشان
نفرت باشد و از حکم لایق نبود که متابعت پیغمبری
که سهو بر خلق واجب گرداند و حضرت پیغمبر صلعم
افضل و اعقل عاقل عالمیانست چنانکه خود فرموده
انا سیّد ولد آدم لا فخر و خاتم پیغمبرانست

چنانکه حق تعالی در کلام مجید خود فرموده که ما کان محمد
ابا احد من رجالکم ولکن رسول الله وخاتم
النبیین و پدران و مادران او مسلمان بوده اند تا آدم
و حوا بدلیل و تقلبک فی الساجدین

در امامت بدانکه امامت ریاستی باشد جمیع
مردم را در دین و دنیا و او منصوب باشد از جانب
حق تعالی از نیابت نبی ع م و نصب امام بر خدای
تعالی واجب بود زیرا که خلق را راه نمای و پیشوای
میباید که داد مظلوم را از ظالم بستاند و ظالم را در
ظلم منع کند و خلق را هدایت کند بخدا و رسول ص
نیز او را بجای خود نصب کرده باشد و امام باید
که معصوم باشد زیرا که وی حافظ دین و شرع متین
است و اگر معصوم نباشد بر قول وی اعتماد
نبود و خلق از متابعت وی نفرت باشد
پس عصمت در امام شرط است و از امور باطن

بود

بود که بجز خدای تعالی کسی نداند و دیگر امام میباید که اعلم
و افضل رعیت باشد تا تفضیل مفضول بر فاضل لازم نیاید
چنانکه حق تعالی فرموده در کلام مجید خود افمن یهدی الی الحق
احق ان یتبع امن لا یهدی الا ان یهدی فما
لکم کیف تحکمون و نیز باید که پدران و مادران همه
مسلمان باشند و از عیوب و اخلاق ذمیمه منزه باشند تا
خلق را از متابعت وی نفرت نباشد پس بدانکه امام بحق
و ولی مطلق و وصی بحق حضرت رسول الله ص حضرت امیر المؤمنین ع
علی بن ابیطالب علیه الصلوة والسلام است باتفاق جمیع امت و دیگر آنکه
خدای تعالی او را نفس رسول خوانده و انفسنا و انفسکم و حضرت
رسول نیز او را نفس خود خوانده چنانکه فرمود نفسک نفسی و دمک
دمی و لحمک لحمی و جسمک جسمی و در موضع غدیر
در شان وی این آیه نازل شد خطاب بحضرت رسول ص
که یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک چون
حضرت رسول ص در رسیدن این آیه تامل نمود و اندیشه کرد

از شما فقان و حضرت جبرئیل بار دیگر نازل شد و گفت که حق تعالی
میفرماید و ان لم تفعل فما بلغت رسالته والله
یعصمک من الناس حضرت رسول صلعم بتعجیل تمام این آیه را
در آن موضع بخلق رسانید و خود نیز فرموده که من کنت
مولاه فهذا علی مولاه و دو دست وی گرفت اللهم وال
من والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره
واخذل من خذله والعن من ظلمه و جای دیگر
فرموده که یا علی انت بمنزلة هارون من موسی الا انه
لا نبی بعدی و آیات قرآن و احادیث دلیل بر امامت امیر المؤ
المؤمنین و ائمة المعصومین علیهم زیاده از آنست که درین
مختصر گنجد و بدانکه امام بعد از امیر المؤمنین فرزند وی امام
حسن ع بود و بعد از وی برادر وی امام حسین ع
است و بعد از وی فرزند وی امام محمد باقر ع است و بعد از
وی فرزندش امام جعفر صادق ع است و بعد از وی امام
موسی کاظم علیه السلام است و بعد از او فرزندش امام رضا ع

م است

م است و بعد از او فرزند وی امام محمد تقی علیه السلام است
و بعد از او فرزند وی امام علی نقی عم است و بعد از او فرزند
وی امام حسن عسکری عم است و بعد از او فرزندش
امام المهدی صاحب الزمان علیه السلام است که در زمان
غیبت وی نام برده نشود بلکه کنیه گفته شود و درین باب حدیث
بسیار از ائمه اطهار علیهم السلام واقع شده بسند صحیح و گاه
حضرت رسول صلعم فرموده که الائمة من بعدی اثنی عشر
اولهم علی و آخرهم مهدی پس هر یک از ائمه فرزند
خود را که قابل امامت دانسته اند از جانب خدا و رسول خدا بجای
خود خلیفه و قایم مقام ساخته اند

[illegible] معاد و آن
عبارت است از اعاده نمودن خلق یعنی جمع شدن اجزای
متفرقه بدن بعد از موت و عود نمودن روح در بدن بلکه
حق تعالی وعده داده است به ثواب بر عمل صالح پس بر خدای
خدای تعالی واجب بود که ایشان را زنده گرداند تا جزای عمل را
از خیر و شر بایشان رسانند و اگر چنین نکنند خلاف وعده کرده باشد

و این از حکم روا نبود و دیگر زنده کردانیدن در قبر
حق است و عذاب نمودن چنانکه فرموده و خبر داده
کہ النار یعرضون علیها غدوا و عشیا و دیگر
سؤال منکر و نکیر در قبر و زنده کردانیدن در روز قیامت
و صراط راست که بر بالای دوزخ کشیده و بران گذر
باید کرد و میزان که اعمال بندگان و بدان سنجند و حساب
عمل نمایند و پریدن نامها و بهشت و دوزخ همه حق است
زیرا که خدای تعالی وعده کرده و به پیغمبران خبر داده و دیگر
عفو بر خدای تعالی جایز است از توبه کاران بر سبیل تفضل
نه بر سبیل وجوب زیرا که حق حق تعالی بود نه حق الناس
زیرا که اگر حق غیر را چون خون بناحق و غصب اموال مردم
و غیر اینها را اگر عفو کند ظلم کرده باشد و ظلم بر خدای تعالی
روا نیست زیرا که عقاب حق حق تعالی است و توبه نیز را اغنا
ادا نشود حق مستحق باعتذار فقط نشود و حق مردمان
به توبه از ذمه رفع نمیشود بلکه ادای آن باید نمود
یا حلیت

یا حلیت حاصل باید کرد تا از ذمه بری کردد بدانکه حضرت
حضرت رسول صلعم در روز قیامت امت او شفاعت
خواهد کرد زیرا که خدای تعالی ویرا امر کرده فرموده که
اِسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ و ایضا
بدانکه اجل فرا رسد انرا آدمی و حیوانات آن زمان
که نه زمان که حیات وی از ایشان منقطع شود آنرا
حق تعالی داند و پس دران حکمتی باشد و عبثی نبود و آن
اجل از قبل غیر حق تعالی بود آفت که بظلم کشته شوند بدانکه
روزی آن بود که وجود ازان نفع گیرد و قوت یابد
و حق تعالی روزی حرام هم آفریند و بنده آن از حرام منع فرموده
که اگر روزی حرام بر بنده روا داشتی بایستی که بنده را بحرام
عذاب نکند معهذا از حرام نهی کرده و عذاب خواهد کرد
و دیگر بدانکه گرانی و ارزانی هر چیز گاه باشد که از قبل خدای
تعالی باشد و گاه باشد که از قبل خلق باشد الا آنکه از قبل
خدای تعالی باشد آفت که هر چیزی کم در میان مردم بسیار گردد

ظاهر شود و مردم شکر آن بجا نیاورند بلکه کفران نمایند
حق تعالی آنرا کم گردانند تا عزیز گردد و قدر آن بیفزاید
و بسبب گرانی آن چیز شود و آن از قبل خلق باشد
آنست که هر چیز را مردم نگهدارند و نه فروشند یا آنکه
راهها بسبب قطاع الطّریق و مانند آن بسته شود
و مردم آمد و رفت نتوانند کرد پس موجب گرانی
و ارزانی بخلاف اینها بود یا آنکه حاکم مردم را بفرماید
تا آنچه داشته باشند بفروشند و هر کس زیاده بر قیمت
نخرد تا موجب ارزانی شود در بیان آنکه بنده
بسبب آن مستحق ثواب شود یا عقاب و آن بقدر
مرتبهٔ ایمان و اخلاص است بدانکه در لغت تصدیق
است یعنی باور داشتن و اعتقاد نمودن بوحدا
نیت حق تعالی جل شانه و اعتقاد نمودن بجمیع آن
چیزی که به پیغمبران آمده است تا آخر الخلق رسانند
از جانب حق تعالی و تصدیق بدل بی اقرار بزبان
کافی

کافی نیست چنانکه حق تعالی فرموده که فَلَمَّا جَاءَهُم مَّا
عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ و جای دیگر فرموده که فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ
آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا سِحْرٌ مُّبِينٌ وَجَحَدُوا بِهَا
هذا
وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا و همچنین
اقرار بزبان و تصدیق بدل هر دو باید تا ایمان درست
باشد بدانکه عمل صالح در حقیقت ایمان با معصیت
جمع میشود بدلیل فَاِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ
اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِن بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى
الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ
پس اگر عمل صالح در حقیقت ایمان داخل باشد با معصیت
ایمان باقی نبود و ایضا حق تعالی عمل صالح را بر ایمان
عطف کرده چنانکه فرموده که اِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ پس اگر عمل صالح با ایمان یکی باشد عطف او
بر ایمان جایز نبود زیرا که معطوف علیه باشد پس معصیت
با ایمان جمع تواند شد و اهل کبیره مؤمن باشند

لیکن ایمان ایشان ضعیف باشد بدانکه اسلام
و ایمان اگرچه در حقیقت یکی اند بدلیل قول خدای
تعالی که اِنَّ الدِّینَ عِندَ اللهِ الاِسْلام اما نسبت
حکم اسلام اعم است از ایمان بجهت آنکه هر کس که اقرار
کند بکلمهٔ شهادت او در حکم اسلام است اما بمجرد این
اسلام مؤمن نباشد زیرا که مؤمن را شروط بسیار است
و خدای تعالی فرموده است از برای کسانی که به پیغمبر
اسلام عرضه کرده بودند و پیغمبر را خبر داد از ایمان
ایشان را که قل لم تؤمنوا و لکن قولوا اسلمنا
و دیگر بدانکه کفر در لغت پوشیدن است و انکار کردن
است و نفاق ظاهر کردن ایمان است و پنهان داشتن
کفر و فسق عمل نمودن است بچیزی که رضای خدای
تعالی در آن نباشد و بیرون آمدن از طاعت
خدای تعالی و بدانکه سؤال و جواب است در باب
اصول دینیه و هر مکلف را واجب است که بجا
آورد

آنرا یاد گیرد و او بود خاطر نگهدارد و اعتقاد کند
و اگر سؤال کنند که ایمان چیست جواب گویم که
تصدیق بدل است یعنی باور داشتن خدا را
بیگانگی و موجود دانستن و اگر سؤال کنند که اسلام
چیست جواب گویم که اقرار بزبان است و تصدیق
بدل بوحدانیت حق تعالی و اگر سؤال کنند که کلمهٔ
اسلام چیست جواب گویم اشهد ان لا اله الا
الله و اشهد ان محمدا رسول الله و اشهد
ان علیا ولیه و وصی رسوله و اگر سؤال کنند که
بچه تصدیق کنی و ایمان آوری جواب گویم که ایمان
دارم بخدای عز و جل که وی موجود است و واجب
الوجود قدیم ازلی و باقی ابدی و قادر و عالم و سمیع
و بصیر و مدرک و کاره و متکلم و عادل و غنی و یکی
است و دیگر ایمان دارم که خدای تعالی جسم و جوهر
و عرض و مرکب و محتاج و در مکان و در جهت نیست

وحلول و اتحاد و اتصال بر وی روا نیست
و دیگر ایمان دارم بآنکه محمّد بن عبد الله بن عبد المطلب
پیغمبر برحقّ و رسول مطلق و فرستاده خدا است
و ایمان دارم بآنکه بعد از پیغمبر صم حضرت امیر المؤمنین
علی بن ابیطالب عم خلیفه و جانشین رسول و وصیّ
برحق و ولی خدا است و بعد از ان بامامت حسن بن علی
عم و بعد از وی بامامت حسین بن علی عم و بعد از
وی بامامت امام زین العابدین علیه السلام و بعد از
وی بامامت امام محمّد باقر عم و بعد از وی بامامت
امام جعفر الصادق عم و بعد از وی بامامت
امام موسی کاظم عم و بعد از وی بامامت امام
علی بن موسی الرضا عم و بعد از وی بامامت امام محمّد
تقی عم و بعد از وی بامامت امام علی نقی عم و بعد از
وی بامامت امام حسن عسکری عم و بعد از وی
بامامت امام محمد مهدی الهادی صاحب الزمان صلوات
الله

الله علیه و علیهم اجمعین و سبب غایب بودن آن حضرت
از خلق بوده نه از جانب خدای تعالی بلکه از خود و ایمان
دارم بآنکه مرگ حق است و زنده شدن در قبر و سؤال
منکر و نکیر و زنده شدن در روز قیامت و میزان و صراط
و پریدن نامها و انطاق جوارح و بهشت و دوزخ
و ثواب مر مؤمنان را و عذاب مر عاصیان را جمله
حق است و ایمان دارم بجمله شرعیّات چون نماز و روزه
و زکوة و خمس و جهاد کامل آنست که این جمله را
اعتقاد کنی و بعمل آوری سؤال اگر گویند که عالم
چیست جواب گوییم که هرچه ماسوی الله است آنرا عالم
گویند سؤال اگر گویند که دانستی که عالم مخلوق
و آفریننده خدا است چرا نشاید که عالم قدیم باشد
جواب گوییم که عالم متغیّر و گردنده است از حال بحالی
و هرچه متغیّر گردیده است نشاید که قدیم باشد بلکه حادث
بود سؤال اگر گویند که چگونه عالم متغیّر و حادث است

جواب گوییم که ما نفسهای خود را که بعضی از عالم است میبینیم که متغیّر و گردنده است چنانچه از نطفه بعلقه و از علقه بمضغه و از مضغه بعظام و از عظام بلحم و از آنجا بحال انسانی رسد چون متغیّر و گردنده بود لابد ویرا متغیّری و گردانندهٔ باید که نزد عاقلان معلوم است که هیچ دری بی در گر و هیچ زری بی زرگر و هیچ بنای بی بنا ساخته نشود پس عالم حادث بود نه قدیم و ویرا گرداننده باشد و ازین تغیّرات معرفت حاصل شود و ازآنجا است که سرور اولیا و قدوهٔ اتقیا علی المرتضی ع فرموده است که من عرف نفسه فقد عرف ربّه یعنی اگر بشناسد این تغیّرات و انتقال نفس خود را پس بتحقیق بشناسد خدای خود را زیرا که این تغیرات و انتقالات بی خالق گرداننده نیست

بدانکه چون مکلّف از دنیا بیرون رود از دو حال بیرون نیست مؤمن مرده است یا کافر یا عاصی

پس

پس اگر کافر مرده باشد جاوید در دوزخ بود و اگر مؤمن مرده باشد از دو حال خالی نیست مطیع بود یا عاصی اگر مطیع بوده مخلّد در بهشت باشد و اگر عاصی بوده و بعد از توبه مرده باشد خدای تعالی بفضل و کرم خود او را عفو کند و به بهشت فرستد و اگر پیش از توبه مرده ویرا بدوزخ برند بعد از عقوبت گناه یا پیشی از آن شفیعان محشر ویرا شفاعت کنند و به بهشت برند

چون فارغ شد از اصول الدّین و شروع کرد بفروع الدّین و اصل فروع دین پنج است نماز روزه زکوة حج جهاد که چون در فروع الدّین تقلید مجتهد حیّ باید کرد زیرا فروع الدّین نوشتیم هر کس خواهد عمل نماید بقول مجتهد حیّ بی واسطه یا بواسطه بکتاب او عمل نماید در ما خلاف حسنهٔ علم است یعنی دانائی بهم رسانیدن و تحصیل نمودن بمعرفت و شناخت و قیمت الوجوب صفات

بایست سجد

[illegible]

ثبوتی و سلبی وی چنانچه قبل ازین در رتبهٔ اول تفصیل
مذکور شد و شناخت و اعتقاد بحقیت نبوت
حضرت رسول صلعم و بامامت ائمهٔ هدی صلوات
الله علیهم اجمعین و باوامر و نواهی حق تعالی مطیع
و منقاد بودن و اجتناب از نواهی بودن و باحکام
شرعیه و طریقهٔ آن از طاعات و عبادات دلایل
[illegible] و مشغول بودن   از اخلاق
حسنه حلم است که آن مقید و مؤید و مقوی علم
بود که علم بی حلم از عمل بی بهره و بی حاصل است
و علما [illegible] شد و حلم بردباریست و خشم
فرو خوردن و تأنی و صبر و سکون و عاقبت اندیشی
و ثبات در کارها و گفتارها.   از اخلاق حسنه
عفت است یعنی پارسائی و مستوری در اعضا و در نفس
از آرزوها و شهوات و حرکات و سکنات و شکر
گذاردن در همه حال   قناعت است یعنی بداده

خدا

خدا تعالی راضی بودن و ترک حرص و طمع
و آرزوها کردن از همت و بوده مردم و از غیبت
و نابود خود   شجاعت است یعنی مردانگی
و دلاوری در نصرت و یاری دین حق و اهل
حق و امداد و تقویت ملت مصطفوی و ائمهٔ هدی صلوات الله
علیهم با دست بقدرت و با زبان بنصیحت و با پا بسعی
سخاوت است یعنی گشاده دستی و بذل و بخشندگی [illegible] آن
و بر اهل آن نه از برای صیت و آوازه و ریا و نه خواهش
نفع و هوا برای رضای خدا و از برای معموری [illegible] حاجات
اعلا   سماحت است یعنی جوانمردی و گشاده روی
و از سر حظ خود درگذشتن آرزوی نفع [illegible] خواستن
فتوت است یعنی حظ و خاطر خود در افدای حظ
و خاطر دیگران کردن برای رضای حق تعالی   مودت
یعنی دوستی با صدق و خلوص با خدا و با دوستان کردن
[illegible] هر چیزی که [illegible] نبود [illegible]

وو وحدی جستن و موافق رضا و دوستی دوست حقیقی زیستن
حریّت یعنی آزادی و آزاده مردی نمودن و در بند
عرف و عادت و رسم و آیین و مدح و ذم خلق نبودن و اکر[?]
مدارکان و زیرکانه مالوف و متبوع طبع مردم باشد
عدالت است یعنی راستی و درست گفتاری و راست کرداری با حق
تعالی و با خلق کردن و در اعمال و اقوال و افعال و احوال و غیرت
[illegible] متین رسول امین رب العالمین
کردن و [illegible] امر [illegible] منهیات کردن و کسانی
که هم [illegible] اینها باشند بقدر طاقت و توانست غیرت و بزبان
نصیحت و حکمت منع و زجر ایشان نمودن تا آنکه بی
غیرتی و بی حرمتی و بی باکی نمودن که باعث خفت است
دین مبین و ضعیف شرع متین کردد و دین ضعف اعتقاد
و ضعف ایمان حاصل شود و قساوت و غفلت و ظلمت قلب
زیاده کردد و باز رو یا داینها ایمان بر باد رود و کام و مراد
شیطان حاصل شود [illegible] ضعیف را با آسانی

مرد باید پس این حقیقت دوستی حق تعالی را نیست بود و مطیع شیطان خواهد
شد پس حشر دوست خدا با دوستان خدا خواهد بود و حشر مطیعان
شیطان با شیطان خواهد بود   تواضع و خشوع است یعنی افتادگی
و فروتنی کردن با دوستان خدا با همه کس نه در همه جا و نه در همه
حال بلکه با دوستان خدا از علمای دین و صلحای با تمکین و زهاد و عباد
اهل یقین مگر در جایی باشد که اگر فروتنی و افتادگی نمائی موجب
نباید کرد
ضرر جانی و ضرر مالی شود   [illegible] عرض و آب
روی است یعنی نگاه داشتن نفع و [illegible] و ثبات
و نگاه داشتن آب روی و حفظ عرض از خواری و مذلّت و جور و جفا
از برای آرزو و خواهش دنیا   علو همت و علو نظر است
یعنی بلند همتی و بزرگی مرتبه کی در دین اگرچه سختی و دشواری
بدست آید و بر چیزها و کارهای سهل و مختصر سر فرو نیاوردن اگرچه
با آسانی بدست آید   رخاوت است و عند خواستن یعنی نرمی
و خوشخویی و شکفتگی با دوستان خدا کردن و راحت و شفقت
و منفعت [illegible] ایشان سهو واقع

شود که [illegible] و اگر از خیر [illegible] عفو [illegible] بکرم
و احسان است یعنی نیکی کردن و نیکو گفتن و در عوض بدی و بد
کرداری و بدگفتاری مردم نیکی کردن . کتمان سر و قبایح
است یعنی پوشیدن چیزهای مخفی و پنهانی مردم را فاش ف
نکردن و پرده نادیدن نادیده بچشم خود و ناشنیده
بگوش خود نگفتن دیده و شنیده که از روی تحقیق نباشد
ناگفتن که آن از تهمتها و غیبت و سخن چینی خواهد بود
[illegible] بکند که از آن فتنه خیزد آنرا نباید گفت
قولاً و فعلاً و مذموم بود و لیکن دروغی باشد که قولاً
و فعلاً مذموم بود از برای مصلحت خوابیدن فتنه و شر
که آن ممدوح است بدلیل حدیث که حق تعالی فرمود
کما حبّ الکذب فی الصّلاح و البغض الصّدق
فی الفساد و در این معنی شیخ سعدی ره گفته
دروغ مصلحت آمیز به از راست فتنه انگیز است
پس نه در صلح و نه در جنگ و نه در خشم و نه در
غضب

غضب و نه در حضور و نه در غیبت و نه باشارت
و نه با بعبارات راستی که از وی فتنه و شر خیزد
نباید گفت   از اخلاق حسنه حسن ظنّ و حسن
مقال و حسن اعتقاد است یعنی گمان نیک برده
بر مردم و نیک سخن گفتن که هرزه لغو و فحش نباشد
و گمان بد بمردم نباید برد که از اخلاق ذمیمه است
بلکه از کبره است چنانچه حق تعالی فرموده که و لا تظنّوا
ظنّ السّوء و در جای دیگر فرموده که و الّذین یرمون
المحصنات ثمّ لم یأتوا بأربعة شهداء فاجلدوهم
ثمانین جلدة و لا تقبلوا لهم شهادة ابدا و او
لئک هم الفاسقون یعنی کسانی که عمل بد نسبت
میدهند تا زانی چهار شاهد نگذرانند برای ثبوت
قول خود ایشان را هشتاد تازیانه باید بزنید و گواهی ایشان
قبول مکنید هرگز و ایشان فاسقانند یعنی بیرون
روندگان از فرمان حق تعالی و این آیه نازل است

بران

حسن صلاح و حسن سیرت و اتفاق وصف است
یعنی باطن هر کس را بر خلاف ظاهرش نباید داشت بلکه باطن وی را
مغایر ظاهر نباید داشت در هر حال چنین ظاهر وی را موافق باطن که نیک
باشد و نیز دل و زبان و ظاهر و باطن خود را با خدا و با خلق یکسان داشتن
و هر قسم که ظاهر خود را نمای قولاً و فعلاً و شکلاً و شمائلاً شکل حالی نه
و در باطن نیز چنان باید بود بلکه نیکوتر نه آنکه گندم نمای و جو فروش
باشی

صدق و حیا و وفا و حسن عهد است یعنی نیکی مردان
و مردی مردان در همه وقت و در همه حال ضایع و باطل و عاطل
نباید کرد و حق هر یک را باید شناخت و دانست بلکه هر یک را عوض
و مکافات لایق و پسندیده باید نمود و دستگیری و کرم یا به زبان
مردی و خیرخواهی یا به دل دعا کردن و دیگر عهدی که با خدا و خلق
کردن وفا کردن

فرح و شادی و سرور است یعنی
شاد و خرم و خوشحال بودن به فضل و [illegible] عنایت
حق تعالی جل شانه و به مال و جاه و حرمت و عزت نه نازیدن
و مغرور و مشغول نشدن و ... کردن ... و سبب
نجات

نجات و قرب حضرت عزت جل شانه است خلق یعنی شکر
گذاردن نعمتهای متواتره حق تعالی کردن

اما خلاق
حسنه حسن الذراع و سعت الصدر است یعنی فراخ دستی
و فراخ سینگی نمودن و در سختیها و نامرادیها و بی
شایستها و گرفتهای روزگار و اهل روزگار حوصله و تحمل
کردن ناشکری و شکایت از خالق به مخلوق ناکردن
چون مقصد و مطلب را در راه دین و آخرت عظیم
داند باید که مستقیم و ثابت قدم باشد که اگر گرفتی یا مصیبتی
یا ملالتی یا ضرر مالی به وی رسد روی از آن مقصد اقصی
و مطلب عظمی نگرداند و قدم باز پس نگردد تا به نهایت مقصود
و غایت مطلوب رسد

بشر و بشاشت است
یعنی تازه روی و خوشخوی و خوش طبعی و خوبروی
نمودن با مردم و دلهای دوستان خدا را خوشحال
و خرم و مسرور گردانیدن به نوعی که رضای خدا در آن
باشد نه آنکه موجب خشم و درشتی نفسها و آزار دلها باشد

اینچنین بشاشت و خوش طبعی زشت روی بود نه
خوشی روی و این بغایت مذموم است
رحمت و رقت و ترحم و تعطف و تودد است یعنی
رحم خلقی و نرم دلی و شفقت و دوستی نمودن
با مردم   وقار و سکون و حمت است یعنی
در جای خود قرار و آرام گرفتن و بگفتگو و وسوسه
مردم و از سخن لغو و هرزه و هزل دهان بستن
حرکتی نباید کرد و سخنی نباید گفت که فایده علم آن
جهانی و عقل این جهانی که موافق رضای حق و
و مطابق قول رسول برحق و شرع مطلق نباشد
ذکا و فطنت و روشن ذهنی و صاحب
حدیثی بودن یعنی زیرکی و تیز فهمی کردن
در امور دین و حسن تجربه و نظر عبرت و صفای
فکرت سراسر کارها و گفتارها رفتن و نمایشد کنه
حقیقت هر کار را موافق رضای خالق و طریق
مطابق

مطابق حسن و از خلاف اینها دم درکشیدن و همه دم باید
حقتعالی بودن   تلفیق و وفاق و اصلاح ذات
البین است یعنی سعی و جهد نمودن در الفت محبت
و دوستی میان دوستان و مؤمنان و مسلمانان و خویشان
موافق و آشنایان صادق و دیگر فعلها کردن و قولها کردن
که دل آزرده و کینه ور گردد یا شری از جای برانگیخته یا فتنه
برپا شود   صدق و ثبات در قولها و فعلها [illegible]
و عزمهای خیر که در دل گذرد و بزبان گفته شود میباید که موافق
قرآن و حدیث و مطابق شرع پیغمبر صلعم باشد نه برخلاف اینها
حسن سیرت نمودن و حسن ادب است یعنی نیکو
محافظت سیرت نمودن و نیکو ادب نگاه داشتن با برا
دران و اهم صحبتان در نشستن و برخاستن و گفتن
و شنیدن و خوردن و آشامیدن بنوعی که کدورت
خاطر و رنجشی هم نرسد در غیبت و در حضور و اگر غیری
جا بیرتی و بی ادبی کند باید منع کردن و اگر ممکن نشود

باید از آن مکان و از آن مجلس دوری جستن بوجه نیکو
تعظیم و توقیر و احترام بزرگان دین و استادان و معلمان و
متعلمان حاضر و غایب موجود و متوفی نگاه داشتن تمام و نسبت دادن
و سراج هو قول و نص و عبادت و اشارت ایشان با احترام و تعظیم
و تکریم داشتن و از آن فایدهٔ تمام حاصل کردن و اقتدا بکردار و
و گفتار علمای دین موجب هدایت است چنانکه حضرت رسول
فرموده که علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل فبایهم اقتدیتم
اهتدیتم یعنی علماء امت من همچون پیغمبران بنی اسرائیلند
پس بهر کدام که اقتدا کنید راه دین و صراط مستقیم یابید
توحید و اخلاص است یعنی در ایمان بوحدانیت حق تعالی
جل شانه اعتقاد درست و محکم داشتن و او را یگانه و بی شریک
و بی همتا و بی شبه و بی مانند داشتن بدلیل سورهٔ توحید که یهود
و نصاری بر خدای تعالی شریک نسبت میدادند و جمعی محتاج
بغیر خود نسبت میدادند و گروه دیگر تولد و فرزند نسبت
میدادند و گروه دیگر شبه و مانند نسبت میدادند حق تعالی

سورهٔ

سورهٔ توحید را از برای نفی اعتقاد ایشان
خدای تعالی بحضرت پیغمبر ص فرمود قل هو الله احد یعنی بگو
ای محمد ص آن خدای را که ایشان شریک نسبت میدهند او واحد است
و شریک ندارد الله الصمد و آنانی که خدا را محتاج بغیر میدانند
آن خدای بی نیاز است محتاج بغیر نیست و آنانی که خدا را نسبت
تولد میدهند لم یلد یعنی نزاده است او فرزندی هرگز و لم
یولد و او نزاده است از کسی و آنانی که خدا را [illegible]
میدهند و لم یکن له کفوا احد او را مثل و مانند نیست و نخواهد
بود هرگز و دیگر در هر کاری و مهمی و اکل و شرب ابتدا بنام خدا
تعالی باید کرد بسم الله الرحمن الرحیم و دیگر حمد و ثنا
و ستایش باید کرد مر خدا را که الحمد لله رب العالمین یعنی
این صفت دارد که پروردگار عالمیان است الرحمن الرحیم
یعنی روزی دهنده و آمرزنده است ملک یوم الدین یعنی پادشاه
روز قیامت بدانکه در تفسیر مجمع البیان آورده که قراء از قرآن خواندن
بدین وجه که مالک صاحب را گویند و چون صاحب مال خود را نیک

ضبط و نکهداری میکند لهذا [illegible] خوانده بهتر باشد و آنانکه
ملک خوانده اند وجه آنست که ملک پادشاه را گویند پس نسبت
پادشاه بحقتعالی دادن نیکوتر است زیرا که پادشاهی صاحب
ملک بودن را نیز در ضمن دارد و از برای رفعت و جلالت و
عظمت و جبروت حقتعالی جل شانه بسبب پادشاهی
نیکوتر است از نسبت صاحب پس اعتقاد جزم باید کرد خالصا
و مخلصا از برای رضای حقتعالی جل شانه در علم و عمل طاعات
و عبادات چنانکه فرموده که بگوید ایاک نعبد و ایاک
نستعین و دیگر گفتن توجه کنند و روی دل بسوی وی کنند
و در هر کاری و مهمی از امور دنیوی و اخروی استعانت و یاری
از حق تعالی باید خواستن چنانکه ما را تعلیم داده که بگویید و ایاک
نستعین پس در هر جا و در هر حال و در هر کار استعانت
و یاری از حقتعالی جل شانه باید طلبید و از یاد وی غافل نباید
بود اهدنا الصراط المستقیم یعنی بنما ما را راه راست
صراط الذین انعمت علیهم راهی آنچنان راهی که هدایت
کرده

کرده ایشان را که انبیا و ائمه هدی اند غیر المغضوب
علیهم و لا الضالین نه راهی که غضب کرده بر ایشان و نه
راهی گمراهان که یهود و نصاری اند توکل و تفویض است
یعنی هر کاری و مهمی و حاجتی و مطلبی و مرادی و مقصودی
که مباح باشد بخدای تعالی رجوع نمودن و با او واگذاشتن
و اعتماد بر او کردن و توکل است و [illegible] راضی [illegible] معاصی
اجتناب نمودن رضا بقضای حق تعالی [illegible] و تسلیم
اعتقاد بر بودن یعنی راضی شدن بتقدیر الهی اگرچه بخلاف
خواهش نفس باشد و ترک اختیار قول و فعل ناپسند کردن [illegible]
[illegible] و فکر خیری و منفعت دو جهانی باید داشت
[illegible] نمودن است یعنی با هر صنفی از اصناف نیک
خلق و موافقت طبع و مزاج نمودن بی جرم و معصیتی و
چنان سلوک باید کرد که در قول و فعل که مردم از تو خوشنود
و خوشحال گردند عقل کامل [illegible]
یعنی زیرک و نرم گفتار و خوشخوی بودن و نفس [illegible] و مقهور

عقل از حق زنهار این که عقل را مسخر نفس سازی و خود را در ضلالت
و گمراهی سرگردان و آواره و بیچاره گردانی و عقل کامل آنست
که بر تسخیر نفس قوت یابد و اصلاح نماید و دیگر آنکه دنیا را هیچ و پوچ و بی اصل شمرده
و در آمدن تنخ شمال نکرده و از رفتن غمناک و هواه و زندگی دنیا را
اسباب کامرانی و حیواة جاودانی عقبی باشد و تخم طاعت از برای
حرث آخرت کاشتن که الدنیا مزرعة الآخرة یعنی دنیا محل زراعت
آخرت است که العاقل کیّس فی امور الآخرة والبله فی امور الدنیا
و عمل بعد الموت و تفکر فی مستقبل یعنی عاقل و زیرک آنست
که ذخیره کننده باشد در امور آخرت و نادان باشد در امور دنیا و
تدارک ایام تلف کرده و ضایع گذرانیده خود را و فکر احوال آینده خود
کند
محاسبت و مراقبت ظاهر و باطن است یعنی حساب
ایام گذشته عمر خود کردن و در تدارک و تلافی آن کوشیدن و در هر حال
و در هر جا حضور حق تعالی را منظور داشتن ظاهر و باطن خود را
از چرک معصیت پاک گردانیدن و بزینت علم و حلم آراسته گردانیدن
تا باعث درجات آخرت گردد و بهشت جاودانی و لنعم عقبی الدار

واصل

واصل اللهم ارزقنا بصحبة الأبرار و اوصلنا بنعیم دار القرار
در بیان اخلاق ذمیمه که آن جهل و جلیت و عجله است یعنی
نادانی و بیعقلی و خیرگیست و سبکی و تعجیل در کارهای دنیا کردن
نظر و فکر و عاقبت اندیشی نا کردن و دیگر عجب و کبر و خیلاست یعنی بزرگ
نازیدن و بالیدن بخود در ابتر و بزرگتر شمردن و بدگویی و بد فعلی خود را
شهرت دادن تا مردم از وی بیم برند و اندیشه نمایند یا آنکه خودنمای
کردن از برای غرور و حرص عطا و برکار و هنر خود نمایندن دیگر بخل و تقتیر است
یعنی نگاه داشتن مال از برای نفع خود و امساک نمودن از خیر و نگاه داشتن
از مستحق مال خدا را دیگر اسراف و تبذیر است یعنی اخذ دیاه مال غیر را
بیهوده و اسراف صرف کردن چنانکه حق تعالی فرموده که و لا
تسرفوا انه لا یحب المسرفین یعنی مال خود را باسراف
صرف مکنید بدرستی که خدای تعالی دوست نمیدارد اسراف کننده‌ها را
و جای دیگر فرموده که ان المبذرین کانوا اخوان الشیاطین
یعنی بدرستی که اسراف کنندگان بوده باشند برادران شیطان و دیگر
سستی و کاهلی در طاعت و عبادت و کارهای دین و آخرت کردن

و جدّ و سعی در کارهای دنیا نمودن که باعث ضعف و سستی ایمانست و دیگر
تهوّر و حمق و بیحیایی که گزاف کاری و بی پروایی و سفاهت باشد
عرض و ناد در برابر گفتن و دیگر طمع حرص یعنی آرزو و خواهش
نفوذ و جمع کردن مال و طلب جاه و طمع در چیزهای مردم کردن و دیگر
حرص و آز را ترقّی دادن و اگر غم و غصّه بر تن و جان
خود نهادن و از مرگ آخرت غافل شدن و در وقت مرگ حسرت
و ندامت و پشیمانی سود ندهد و سخت‌ترین عذابی که گرفتار خواهد
شد آتش عذاب آخرت آتش عذاب دنیا دیگر از اخلاق ذمیمه ظلم
و بغی و جور است یعنی ستم و ناراستی و دیگر دار و گفتار جبّاری
و گردن کشی کردن و سخن ناحق گفتن و مراد از نفس نقصان
و زیان مردم خواستن دیگر صلف و خودستائی است یعنی لاف زدن
و خودنمائی کردن و خودستائی بدروغ کردن و از خود چیزی
ساختن و دعوی چیزی نمودن که در خود تحقق نداشته باشند نعمت
و تفضل خدا را به غیر روا نداشتن و خود را دیدن و غیر خود را
ندیدن و در مقابل این عزیزی گفته بیت عیب است بزرگ بر کشیدن
خودرا

خودرا و از خلق جهانیان برگزیدن خودرا از مردمک دیده بباید
آموخت دیدن همه کس بود و ندیدن خودرا و باندک غباری خاطری
از مردم رنجیدن و کینه نگاه داشتن دیگر از اخلاق ذمیمه
غضب و شمات است و خشم و تلخی و تندی نمودن و از
رنج و آزار و الم و مصیبتی که به مردم واقع شود شادی و خوشحالی
نمودن و دیگر غیرت و غوایت است یعنی کج دانی و کج فهمی
در گفتار و کردار و از پی گفتار و خیالات کج خود رفتن و
دیگر را در کار و گفتار نپسندیدن و دیگر قساوت و خساست
یعنی سیاه دلی و بی رحمی بر خلق خدا و دنائت و ذلیلی
و پستی و خسیسی و لئیمی یعنی چیزی بر خود و بر مردم روا
نداشتن خواری و جور و جفا و مذلّت خلق را از برای
دنیا و حظ و نفع خود را روا داشتن دیگر همز و لمز و جنایت
است یعنی با اشارت چشم و سر و ابرو عیب مردم نمودن
و لقب بد نهادن و بنام زشت و حقیر خواندن و استهزا
و تمسخر نمودن و خنده کردن و مردم را خندانیدن و دیگر

هتک ستر و غمز است یعنی پرده دری و سخن چینی و حکایت
دراسرار و دیگر میان مردم جنگ و فتنه و آشوب انداختن نعوذ
بالله ازین صفات بلکه بدترین صفات ذمیمه است چنانکه
شیطان در جواب فرعون گفت چون فرعون شیطان را دید
پرسید که یا ابلیس بدترین خلق عالم کیست شیطان گفت من
فرعون گفت بدتر از تو کسی هست گفت بلی گفت کیست
آن شیطان گفت توی فرعون گفت چرا شیطان گفت
بواسطهٔ آنکه من اعلم و اعبد ملائکه بودم چون حضرت حق مرا
از درگاه خود راند تو دعوای خدای کردی نه تو بد از منی فرعون
شرمنده شد و سر زیر افکند پس سر بالا کرد و گفت بدتر از من
و تو کسی هست شیطان گفت بلی گفت آن کیست گفت
آن غماز و نمام و سخن چینی است که در میان مردم سخن
می آورد و می برد و جنگ و فتنه می اندازد پس بدترین خلق
باشد و دیگر سوء الظن و سوء الخلق و سوء المقال و سوء
الاعتقادات یعنی گمان بد بکسی بردن و بدخلقی نمودن
واعتقاد

واعتقاد بد بخدا و رسول خدا و ائمهٔ هدی یا بقرآن و حدیث
یا با امر و نهی الهی یا با احکام شرع یا بزنده شدن در قبر و سؤال منکر
و نکیر یا زنده شدن روز قیامت و حساب و میزان و صراط
و بهشت و دوزخ و با اعتقاد بد در حق مؤمنان ندانی که هر خلقی
لایق هر خالقی نبود و هر اعتقادی لایق هر صفاتی نبود و هر
سخنی لایق هر شخص نبود چنانکه حق تعالی در کلام خود فرموده
الخبیثات للخبیثین والطیبات للطیبین دیگر تجسس
و تفحص و تتبع قبایح مردم کردن و ابروی مردم ریختن
و قبیح و زشتی مردم اظهار نمودن یا در حضور یا در غیبت
و دیگر از اخلاق ذمیمه فظاظت و وقاحت و قباحت است
یعنی ترش روی و تلخ گوی و زشت طبعی نمودن و بی ادبی
کردن و دیگر عناد و لجاج آبروی ریختن است یعنی دعوی
باطل کردن و از حق رو گردانیدن و نامعقول گفتن و از سخن
معقول رو گردانیدن و دیگر از اخلاق ذمیمه تباغض و تدا
بر و تشاحات یعنی دشمنی کردن و از غمخوارگی و کارسازی

مردم روی گردانیدن و مردم را دریغ انداختن و دیگر
تملق و چاپلوسی است یعنی چرب زبانی و نرم گویی و وعده و دلداری
نمودن مردم را از برای مطلبها و غرضهای خود و بزبان حرفها
گفتن که دل موافق آن نباشد و دیگر شره و انهماک است
یعنی شهوت پرستی و در پیروی شهوات از رضای خدا
در گذشتن و دیگر مکر و خدعه است یعنی فریب دادن مردم را
بآنچه گوید مرادش کارسازی خود بود و دیگر ضد و عداوت است
یعنی حیله وری و دشمنی نمودن ظاهرا و باطنا و دیگر غدر است
یعنی بدعهدی و بیوفایی کردن با خدای تعالی و با خلق و از وعده
و وعید حق تعالی اندیشه نا کردن و باک نداشتن و التفات
ناکردن و دیگر سخط بر تقدیرات است یعنی خشمگین شدن بر قضا
و قدر خدای تعالی و راضی نبودن بدان زیرا که مخالف رضای
وی بود و در آن جزع و اضطراب نمودن و دیگر کفران
و کنود است یعنی ناشکری و کفران کردن در نعمتهای
حق تعالی و حق ناشناسی و تفضل و نعمت حق تعالی را

بغیر

بغیر مصرف صرف نمودن و در عوض نیکی مردم بدی کردن
و دیگر حمق و رعونت است یعنی احمق بودن و رعنایی نمودن
و هنر بوده و یا نابوده خود را بمردم دانا نمودن و هنر بوده
مردم را پوشیدن و نیکو خود را و منقصت مردم وا نمودن و مذمت
امثال و اقران خود نمودن تا مردم او را از ایشان بهتر
و نیکوتر دانند و با اهل علم و صلاح عجب و تکبر نمودن و چشم
تواضع از ایشان داشتن که کمال جهالت و حماقت بود و دیگر
شرک خفی و ریا و سمعت است یعنی جانب خلق گرفتن و رضای
ایشان حاصل کردن و رضای حق تعالی را فرو گذاشتن
و طاعت و عبادت و صلاحیت نمودن از برای طلب دنیا
و خود را بمردم وا نمودن از راه صلاح بجهت عزت و اعتبار و نزد
خلق و بعمل آخرت مقاصد دنیا جستن نعوذ بالله من
هذه الاخلاق بفضله و کرمه و لطفه و جوده   بدانکه
نفس بالحقیقت انسی پدید نیاید تا وی را از همه عادتها فطام
نکنی یعنی باز نداری و منع نکنی و را چشم و گوش و زبان را بروی

نه بندی و بعزلت و خاموشی و گرسنگی و بیخوابی و دیر ریاضت
ندامی ابتدا آن او اینها بروی سخت و دشوار بود چنانکه کودک
از شیر باز داشتن بسیار دشوار بود تا چند روز او را از
خوردن نفرت فرمودن تا عادت بهم رسد بعد از چند روز از آن
شیر نفرت کند و اینچنین نفس مثل باز است خواهند که باز را
گرفتن و تادیب و تعلیم نمایند او را ببندند و در خانه بگذارند و چشم او را ببندند
تا از عادت هوا گرفتن باز ماند آنگاه اندک اندک به بوی گوشت دهند
رام شود و الفت گیرد و مطیع شود و ترک هوا گرفتن کند و همچنین اگر نفس را
در حلال بروی نه بندی و او را به قدر ضرورت زیاده طعمه دهی
قوت باید طلب حرام کند زیرا که با تنعم خو کرده و بمباحات دنیا عادت
کرده و اگر مباح بقدر عادت میسر نشود طلب حرام خواهد کرد و حرام
خواهد خورد و غایت قساوت و ظلمت و نحوست پدید آید و دل را
بتنعم و دوستی دنیا در بند دو دنیا بهشت وی شود و بند نعیم
بهشت را دست بدارد و مسخر نفس و شیطان گردد و سزاوار جحیم گردد
و در وقت مفارقت از دنیا مرگ بروی سخت و دشوار گردد و از حق

علیحده

علیحده خواهد شد و اگر در راحت و لذت و شهوات بروی
در بندی شکسته و رنجور شود و از دنیا نفرت گرفته همگی را نفی شود
و شوق نعیم آخرت در وی زیاده گردد و درون وی بنور
ایمان منور گردد و از اثر نور درون بیرون وی نیز لطائف
حسنه بسطوع و طلوع آناً فآناً زیاده گردد و بسعادت ابدی
و رضای سرمدی بهشت جاودانی واصل گردد اللهم ارزقنا
بوصولها و حلولها و ایضاً بدانکه ریاضت نفس بهتر
ازین نمی باشد که بلای تعلق و رغبت بیشتر دارد ترک آن کوششی
و بقهر آنرا از وی جدا گردانی چون خواهش و تعلق نفس را از وی
دور گردی الفت و محبت و مودت بالحق تعالی زیاده گردد
حق تعالی نیز با تو دوستی کند و قرب و فیروزی دنیا و عقبا
جهت رسد رغبت و لذت طاعت و عبادت حق تعالی بیشتر شود
یک لحظه از یاد خدا غافل نگردد و هیچ چیز را و هیچ کس را از حق تعالی
دوستتر نداند و الفت نگیرد اللهم ارزقنا حلاوة الایمان
در بیان مؤمن کامل کامل الایمان قال رسول الله صلعم

المؤمن حافظ الحدود یعنی مؤمنی که ایمان او کامل باشد
هرگز از جادهٔ شرع قدم بیرون نگذارد و خلاف شرع از وی سر نزند
و طریق شرع را محکم دارد و دایم الفکر یعنی مؤمن باید که همیشه
در فکر و یاد مرگ باشد که عقبات آخرت را چون گذراند
و کامل العقل یعنی مؤمن می باید که روز بروز عقل را قوت
دهد و بفرمودهٔ وی کار کند و نفس را ضعیف گردانیده
تا بخواهش و ارادهٔ وی کار نکند و همیشه عنان آرزویش بدست
عقل برده نگذارد که از طریق مستقیم بیرون رفته در ضلالت
و گمراهی و قلیل الاکل یعنی مؤمن می باید که نفس را چنان نکند
که قوت یافته عنان خود را از دست عقل رباید در ضلالت و گمراهی
افتد لطف اللسان یعنی مؤمن می باید که نیکو گفتار و خوش زبان
باشد و سخن لغو و دروغ و فحش از زبان وی صادر نشود
و حسن الاخلاق یعنی مؤمن باید که نیکو خلق باشد و قلیل
الضحک یعنی مؤمن می باید که از برای خوشحالی دنیا خنده
کم کند اگر خنده کند بطریق تبسم و نه بقهقهه و کثیر البکا یعنی

می باید

می باید که مؤمن بسیار گریه کننده باشد از خوف الم و حساب
و عقاب آخرت و دایم الحزن و همیشه با غم و اندوه باشد
از برای کم زادی و کم توشهٔ آخرت و سرانجام خود و قلیل
النوم و از برای غافل نشدن از یاد خدا و طاعت خدای
تعالی خواب کم کند و کثیر الذکر باید همیشه با یاد خدای تعالی باشد
و در همه جا و در همه حال از خدا غافل نباشد و دایم الخوف
و باید همیشه از قهاریت خدای تعالی ترسان باشد و قاتل الهوا
و کشندهٔ خواهشهای نفس باشد و تارک الشهوة یعنی
باید که ترک کنندهٔ شهوات لذحرام و مخالف الشیطان یعنی
مخالفت و عداوت و ضدیت نماید با شیطان و موافق
الرحمن یعنی موافقت و متابعت کند رضای خدای تعالی
و زاهد فی الدنیا یعنی باید که ترک کنندهٔ دنیا و اسباب دنیا باشد و
راغب فی الاخرت یعنی می باید که میل و رغبت بسوی آخرت
داشته باشد و ابله فی امور الدنیا و کیس فی امور الآخرة یعنی مؤمن
آنست که نادان و بی ادراک باشد در کارهای دنیا و مدرک و زیرک باشد و ذخیره کننده

در کار آخرت و مشغول بعیوب نفسه یعنی گرفتار باشد بعیبهای نفس خود

و فارغ عن عیوب غیره یعنی آزاد باشد از عیبهای دیگران

القرآن حدیثه یعنی باید که گفتگوی وی قرآن و کلام خدا باشد

و الصالحون جلیسه یعنی صالحان همنشین وی باشند و الله

تعالی انیسه یعنی باید که در خلا و ملا با خدا باشد و متوکل علی الله

یعنی آرام گیرنده باشد بوعده خدای تعالی بلطف و احسان

و فضل و رحمت وی و مستقیم بامر الله و بآنچه خدای تعالی امر کرده

و واجب گردانیده قایم باشد یعنی کاهلی و تقصیر نکند و خایف یوم

القیمة و ترسنده باشد از حساب و عقاب و عتاب و عذاب

روز قیامت فهذه الخصال اذا جمعت فی مومن کمل ایمانه

پس هرگاه این خصلتها جمع باشد در مومن بکمال است و تمام است

ایمان او اللهم ارزقنا حصول هذه الخصال قال رسول الله

صلعم فان المومن عند الله عز و جل اعظم من الملائکة

فلیس شیء احب الی الله تعالی من مومن و مومنة

و قال رسول الله صلعم حرمة المومن عند الله من سبع سموات

و سبع

و سبع الارضین و در کتاب کشف الغمه مرویست از حضرت امام حسن عم

که آن حضرت فرموده که من لا مروة له لا عقل له و من

لا عقل له لا حیاء له و من لا حیاء له لا ایمان له

یعنی هر که را مروت نیست عقل نیست او را و هر که را عقل نیست حیاء

نیست او را و حیا نیست او را ایمان نیست او را و حضرت امام ناطق جعفر بن محمد

صادق عم فرموده که دوست هر کس عقل اوست و دشمن هر کس

جهل و نادانی اوست و بعقل هر دو جهان را توان یافت و کسی

که از عقل محروم است از هر دو جهان محروم است و دیگر حضرت

امام حسن عم فرمود که سه چیز هلاک عقل انسانست تکبر

و حرص و حسد تکبر هلاک دین است که ابلیس از تکبر دین را بر باد

داد و درگاه خدا رانده شد و حرص هلاک کننده نفس است

از حرص بود که آدم عم بنعمتهای بهشت قانع نشد

و گندم چیده از بهشت بیرون کردند و حسد دشمن عافیت

و خوشحالیست زیرا که حاسد همیشه مغموم و غمناک گرفتار است

هرگز خوشحالی ندارد این عذاب دنیا و آنچه حسد کرده باشد

و خوران بعذاب عقبی گرفتار خواهد شد و از حسد بود که
قابیل هابیل را کشت و یوسف را برادران در چاه انداختند
و از حضرت امام زین العابدین عم مرویست که آنحضرت
فرموده که پنج چیز است که اگر کسی از این پنج چیز را نداشته
باشد عقل او ضایع و زندگانی او بر طرف و خاطر او
پریشان بود   تن درستی   وسعت رزق
فرزند صالح   مصاحب قابل و دانا   زن
صالح و فرمانبردار بیت زن خوب فرمانبر و پارسا
کند مرد درویش را پادشاه   همه روزه اگر خورد غم صد هزار
چه شب غمگسارت بود در کنار   بر آن بنده حق نیکوئی خواسته است
که با وی دل و دست زن راست است   بدانکه هر آنچه در چیز
زنان را در طریق بندگی حق تعالی واجب است که موجب
نجات و رستگاری ایشان می‌شود   خدای را بوحدانیت
شناختن و اعتقاد کردن   آنکه عادل دانستن
اقرار بنبوت پیغمبر ما محمد مصطفی ص کردن   حضرت
امیرالمؤمنین

امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب را با یازده فرزند معصومش
امام خود و خلیفه و وصی پیغمبر دانستن بیفاصله
مردن و زنده شدن در قبر و سؤال منکر و نکیر و زنده شدن
در روز قیامت و حساب و میزان و صراط و بهشت
و دوزخ را حق دانستن و اعتقاد جزم نمودن جمله این
پنج از اصل دین است و از فروع دین آنچه حق تعالی واجب
کرده است   نماز یومیه است که با شرایط و قوانین شرع
بجا آوردن   روزه ماه رمضان   زکوة فطره
و زکوة مال   حج چون استطاعت بهم رسد واجب
گردد   طهارت یعنی وضو و غسل و تیمم پیش از نماز
واجب بود زیرا که تا طهارت را درست بجا نیاورد هیچ یک از نماز
و روزه درست نخواهد شد این پنج فروع اما آن پنج اصول
ضم کرده می‌شود   محافظت ستر خود نمودن از
نامحرم   رضا و اذن شوهر کردن و بی رضای شوهر از خانه
بیرون نرود اگر چه پرستش پدر و مادر رود آورده اند که در زمان

حضرت رسول صلعم زنی را شوهرش بسفر میرفت زن را گفت
تا من از سفر برگشتن باید از خانه بیرون نروی
خبر آوردند که پدرت بیمار است زن پیش پیغمبر صلعم
آدم فرستاد که رخصت است که بعیادت پدرم
روم حضرت فرمود که رضای شوهرت مرعی دار زن
رضای شوهر را مرعی داشته از خانه بیرون نرفت
بعد از سه روز خبر آوردند که پدرت بحال نزع است
زن بار دیگر از پیغمبر صلعم اذن خواست که رخصت است
که بروم دیدار باز پسین بر بینم حضرت فرمود که رضای
شوهر را مرعی دار چون پدرش فوت شد باز دیگر کس فرستاد
بخدمت حضرت که رخصت است که بر سر جنازه پدرم
روم حضرت فرمود که رضای شوهر را مرعی دار آن
زن صبر کرد و از خانه بیرون نرفت و بفرموده حضرت
رضای شوهر را مرعی داشت چون پدرش را غسل دادند
و کفن پوشانیدند حضرت جبرئیل را حقتعالی فرستاد
که ای رسول

که ای رسول من و حبیب من بجنازه این مرد حاضر شو
و بروی نماز گذار که بآبروی آن زن که دختر اینست چون
در پرده عصمت نشست و صبر کرد و رضای شوهر را مرعی
داشت که بدرستی پدر آن زنرا آمرزیدم و پدر و مادر و شوهر
زنرا آمرزیدم و هر که بر جنازه پدر او نماز گذارد آمرزیدم لاجرم
واجب است زنانرا که بی رضای شوهر از خانه شوهر جای
بهیچ احدی نروند حتی پدر و مادر باشد و نیز بفقرا و در
ویشان خیر و احسان ننمودن مگر برخصت شوهر
واذن
حتی روزه سنتی گرفتن بی رضای شوهر جایز نیست پس
هر زنی که این دوازده چیز را بجا آورد و ناجی و رستگار شود
و حقتعالی او را از عذاب آخرت و آتش دوزخ نجات
دهد و بر بهشت عنبر سرشت فرستد و حوریان بهشت را
بخدمت وی فرستد و اگر بر خلاف این دوازده چیز
عمل کند و پیروی هوای نفس و شیطان نماید حق
تعالی او را بعذاب قبر و عقوبات قیامت مبتلا گرداند

وبرسخت ترین عذابی و جهنم گرفتار کند که آسان ترین عذابش
سوختن آتش باشد و بدانکه هر یک از زن و شوهر را در رعایت حقوق
واجبست و رعایت حقوق هر یک را لازم است چنانکه در کتاب
کافی از اسحق ابن عمار روایت کند که گفت از ابی عبد الله
عم پرسیدم که زوج را بر زوجه و زوجه را بر زوج حقی هست که هر یک
آن حق را بجا آورند تا محسن و محسنه باشند حضرت
امام عم فرمود که حق زوجه بر زوج آنست که نفقه و کسوة
زن را بدهد یعنی شکم وی را سیر کند و بدن او را بپوشاند
بقدر حال بهر نحوی که باشد و دیگر آنکه کار صعب و دشوار بروی
نفرمایند و اگر جهالتی از زن واقع شود و او را بناقصی و جهالتش
ببخشایند مگر در امر و نهی که چند مرتبه بملایمت
ونصیحت ترغیب و تحریص و تکلیف نماید هرگاه آن زن
تقصیر و تکاهل نماید آنگاه تنبیه و تادیب لازم گردد اما حق زوج
بر زوجه بسیار است و از آنجمله در کتاب کافی از امام محمد باقر عم
مرویست که فرمود که در زمان جدم صلعم زنی بخدمت وی آمد و گفت
یا رسول الله

یا رسول الله حق شوهر بر زن چیست آن حضرت فرمود
که میباید زن مطیع و فرمان بردار شوهر باشد و بر روی عاق
نشود و عاصی نگردد و بی رخصت شوهر از مال شوهر تصدق
نکند و روزه سنتی نگیرد مگر باذن شوهر و نفس خود را ازوی
منع نکند و اگر در بالای پالان شتر باشد و دیگر بی اذن شوهر
از خانه بیرون نرود و اگر بی رخصت شوهر از خانه بیرون
رفته باشد اگرچه بعیادت پدر و مادر رفته لعنت میکنند
او را ملائکه آسمان و ملائکه زمین و ملائکه رحمت و ملائکه غضب
تا آنکه داخل خانه شود و حضرت فرمود که زن را بر کردن عظیمتر
از حق شوهر چیزی نیست پس آن زن گفت قسم بخدای
که ترا بپیغمبری فرستاده که مالک نخواهد شد مرا هیچ شوهری
یعنی تا زنده ام اختیار شوهر نخواهم کرد هرگز زیرا که از عهده
حق شوهر نتوانم بیرون آمد و در کتاب عیون اخبار رضا مع
باسند متصل عن عبد العظیم بن عبد الحسین عن محمد
علی الرضا عن ابیه محمد بن علی عن ابیه علی بن الحسین

عن ابیه حسین بن علی عن ابیه امیرالمؤمنین علی
بن ابیطالب عم قال دخلت انا و فاطمه علی
رسول الله ص فبکا فقلت فداك ابی و امّی لم
یبکیك قال لیلة الاسری عرجت الی السّماء
رایت النّسوان من امّتی یعذبهنّ عذابا
لانّه بکیت یعنی گفت داخل شدم من و فاطمه نزد
رسول ص دیدم که گریه میکرد گفتم فدای تو شود پدر و مادر من
چه چیز ترا میگریاند گفت شب معراج بسوی آسمان
میرفتم دیدم زن چند از امّت من در عذاب سخت
گرفتار اند پس گریه من از آنست زیرا که دیدم زنی را
معلّق آویخته اند و مغز سرش از دماغ بطریق فوّاره
میجوشد و دیدم زنی را که از پستان آویخته اند و گوشت
بدنش را میخورد و از زیرش آتش شعله میزند و زیرا
دیدم که دستها و پایهایش برهم بسته اند و مسلّط کرده اند
بر او مار و عقربهارا و دیدم زنی را کور و گنگ در تابوت و از

آتش

آتش چو بیرون می آمد از دو سوراخ بینی مغز سر وی و بدنش
تمام علّت جذام و برص بود و دیدم زنی را آویخته اند از پایها
سرنگون در تابوت از آتش و دیدم زنی را که می بریدند گوشت
بدنش را بمقراض از آتش و دیدم زنی را که می سوزانند
دستهای وی را و میخورد روده های خود را و دیدم زنی را که سرش
مانند سر خوک بود و بدنش مثل بدن حمار و عذاب میکردند هزار
گونه عذاب و دیدم زنی را بصورت سگ و آتش از زیرش
شعله میزد و از دهانش بیرون می آید و ملائکه وی را میزدند
با گرزهای آتش حضرت فاطمه عم گفت ای پدر من و نور
چشم من خبر ده ما را که بچه عمل سزاوار این عذابها شده اند
پس حضرت رسول ص گفت ای دختر من و ای سرور
سینه من آنکه از موی آویخته اند آنست که موی خود را
از نامحرم نپوشانیده اند و آنکه از زبان آویخته اند آزار
شوهر میدادند و از فراش خود شوهر را مانع بوده و آنکه
از پایها معلّق آویخته اند بی اذن شوهر از خانه بیرون میرفته است

و آنکه گوشت بدن خود میخورد آنست که بدن خود را بلباس
می آراسته از برای مردم و آنکه از دستها و پایها بر هم بسته اند
و مسلّط گردانیده اند بروی مارها و کژدمها را از آتش آنست
که جامه و بدن خود از نجاست طهارت نمیساده و از نجاسات
جنابت و حیض و استحاضه و نفاس غسل نمیکرده و در نماز
کاهلی و تقصیر میکرده اند و آنکه کر و گنگ است که از زنا متولّد
شده اند و آنکه گوشت بدن او را بمقراض آتشی مجا بیرند
آنست که نفس خود را مانع نبوده از مردم فحش فساد
میکرده و آنکه دو دستها و بدن وی را با آتش میسوزانند
میخورانند رودهای وی را فال گویند و ساحر بوده و آنکه سر وی
مانند سر خوک و بدنش مثل حمار و بعذاب گوناگون گرفتار است
نمّام و کذّاب بوده و آنکه صورت وی بصورت سگ است
و از زیر وی آتش داخل میشود و از دهانش بیرون می آمد
او زنی بوده مغنّیه و نوّاحه آنکه حضرت گفت که ای برادران
زنی که شوهر از وی راضی نبود و از دنیا بیرون نرود

تا جای خود را در دوزخ نه بیند و خوش حال زنی که شوهر از وی
راضی باشد از دنیا بیرون نرود تا جای خود را در بهشت
نه بیند پس بدانکه هیچ عبادتی نزد خدای تعالی مقبول
تر از رضای شوهر نیست و هر زنی که در خدمت شوهر تقصیر نکند
خدای تعالی بهشت را بروی عطا کند و ثواب بیست
پیغمبر بوی دهد و هر زنی که رخت شوهر را بشوید
و یا وی یکی نهد که بجهت شوهر طعامی پزد حق تعالی آتش
دوزخ را بروی حرام گرداند و هر زنی که بخوشروی و بخوشخویی
شوهر خود را ببوسد ثواب او مثل ختم قرآن باو باشد هر که
ایشان را صلح کند حق تعالی او را ثواب هزار شهید دهد
و ثواب عبادت یکساله در نامهٔ اعمال وی نویسد سه کس اند
که این ثواب را داده اند اول کسی که یکی را بمزدوری گرفته باشد
مزد او را بخوشخویی دهد دوم کسی که زن را نکاح کرده
باشد صداق او را بی مضایقه بدهد سیم زنی را که صداق
خود را برای رضای خدا بشوهر ببخشد و هر مردی که بر بد خلق

زن صبر کند حقتعالی چندان ثواب بوی دهد که بحضرت
ایوب علیه السلام داده و زن چندان گناه باشد بعدد ریگ
بیابان و برگ درختان و قطرات باران و ایضاً بدانکه
تزویج فضیلت و ثواب بسیار دارد و عزب بودن مضرت
بیشمار دارد مضرت دینی و بدنی مرویست از حضرت امام
ناطق جعفر بن محمد صادق علیه السلام و او روایت میکند از پدرش
امام محمد باقر علیه السلام فرمود که دو رکعت نماز متزوّج افضل است
از عبادت مردی عزبی که قایم اللیل و صایم النهار الدهر باشد
و ایضاً فرمود که تزویج و تاهل نمایید که باعث زیادتی رزق
شمااست با قدر مؤنت و خواهش نفس و اگر بی قدر مؤنت
میخواهش نفس باشد که در رنج و مشقت افتد و از طاعت
و عبادت حقتعالی باز ماند جایز نیست و تزویج متنوع بر چهار
نوع است گاه باشد که واجب بود و گاه باشد که مباح بود و گاه
باشد که سنّت بود و گاه مکروه اما واجب بر کسیست که نفسش
طلب شهوت غالب بود و قدرت بر مؤنت داشته باشد
تاهل

تاهل نماید و بیم آن هم باشد که در حرام افتد اما مباح بر کسیست که قدرت
داشته باشد تا چهار زن که بجای خود در آورد که خدای تعالی مباح
کرده است شرعاً حرج لازم نمی آید اما بهزار بلا در افتد و عمر مبتلا میگردد
و سنّت بر کسی است که نفس طالب نباشد و قدرت مؤنت نداشته
باشد اختیار تاهل نماید بقصد زیاده شدن امت محمد صلعم بسیار خوبست
اما مکروه بر کسیست که نفس طالب شهوت غالب نباشد و قدرت
نفقه نیز نداشته باشد و بحضور دل طاعت و عبادت حقتعالی
مشغول کرده میرود لازم نیست که خود را در مشقت و زحمت اندازد
و زیاده برین انواع نوع دیگر گفته اند که نسبت بحرام داده اند
فقیر جرات آن ننموده و در باب ثواب طریق تاهل ازینها اند
که چون زن بخانه داخل شود میباید که پای راست پیش گذارد و بگوید
اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله و بالله
و توکلت علی الله لا حول و لا قوة الا بالله و مرد بگوید
اللهم ارزقنی الفتها و ودّها و رضاها بی و ارضنی
بها و اجمع بیننا باحسن اجماع فانك تحب الحلال و تکره

الحرام و در محل زفاف روی بقبله ایند دعا بخواند اللهم علی
کتابک تزوجتها و فی امانتک اخذتها و بکلماتک
استحللت فرجها فان قضیت لی منها ولدا فاجعله
لی مبارکا سویا و لا تجعل الشیطان فیه شریکا و لا
نصیبا برحمتک یا ارحم الراحمین و دو رکعت نماز زوج
زوجه بگذارد و نیت چنین کند که دو رکعت نماز حاجت میگذارم
از برای رضای خدا در رکعت اول بعد از حمد اذا جاء
نصر الله بخواند و در رکعت دوم قل هو الله احد بخواند چون
فرزند متولد شود غسل باید داد اذان بگوش راست و اقامه بگوش
چپ وی بگویند و در شب هفتم عقیقه باید کرد و از برای مذکر
گوسفند نر و از برای دختر گوسفند ماده ذبح باید کرد و یک ران
او را بقابله باید داد و باقی را بمومنان طعام باید کرد و استخوان
نباید شکست مجموع را در لته پیچیده در جای پاک دفن کنند
و اگر پدر از برای پسر عقیقه نکرده باشد پسر خود برای خود عقیقه
کند که عقبات روز قیامت در گرو عقیقه او را نگاه ندارند

و در وقت

و در وقت ذبح این بخواند انی وجهت وجهی للذی
فطر السموات و الارض حنیفا مسلما و ما انا من
المشرکین رو بجانب قبله این دعا بخواند و نیت چنین کند
که ذبح میکنم این گوسفند را از برای عقیقه فلان از برای رضای
خدا در ثواب متعه کردن ثواب بسیار دارد بدانکه متعه
کردن ثواب بسیار دارد و حدیث بسیار از حضرت رسول ص
در ثواب متعه واقع شده است از آنجمله چند حدیث از برای
معتقدان امت پیغمبر و شیعیان امیر المومنین صلواة الله
علیهم که اتم و کامل بود درین رساله ذکر کردیم و ایضا یک
فرق میان شیعه و سنی اینست که ایشان منکر اند و حرام می
دانند و منکر این منکر قرآن و ایشان مستحق نیران بود
و از آنجمله روایت است از حضرت رسول صلعم که فرمود یا علی
این تحفه است که حقتعالی عطا کرده است بتو و بر شیعیان
تو پس باید که بدانند حاضر ایشان و غایب ایشان چون
روز قیامت و هنگام حسرت و ندامت بیاید برآید هر دی

که متعه کرده باشد و زنی که متعه شده باشد سوار مرکب
از نور و حلهای بهشت بر ایشان پوشانیده باشند
و ملائکه از پیش و پس و از یمین و یسار ایشان را
برداشته به بهشت برند چون اهل محشر ایشان را
بآن اعزاز و اکرام بینند گویند که این از پیغمبران مرسل
است پس او را بحساب داخل بهشت گردانند اگرچه
او را گناهی چون کوهها باشد و بعدد ریگ بیابان
و برگ درختان و عطا میکنند هر یک را از ایشان
بچهل هزار خانه و در هر خانه چهل هزار رنگ طعام و شراب
باشد یعنی شربتها و در هر قصری چهل هزار حور العین
که هر یک سفید گیسو باشد تا فته از نور و استغفار میکنند
از برای ایشان آفتاب و ماه و ستارگان و ماهیان
دریا و بعدد قطره آبی که از غسل ایشان بهم رسد
حقتعالی ملکی بیافریند و جهد استغفار و تسبیح و تهلیل
گویند از برای ایشان تا روز قیامت و عطا میکنند

حقتعالی

حقتعالی هر ایشان ثواب چهار حج و عمره که هر حجی با پیغمبری
و هر عمره را با صدیقی بجا آورده باشند   روایت است
از رسول صلعم که آنحضرت فرمود باید که جهد کنند هر مرد مومن
و هر زن مومنه که از دنیا بیرون نروند تا متعه و احیای سنت
من بجا نیاورده اگرچه یکبار باشد بدرستی که پروردگار من
قسم یاد کرده که عذاب نکند مردی را که متعه کرده باشد و زنی را
که متعه شده باشد چون مرد متمتع و زن ممتعه بهم رسند
و باهم نزدیک شوند حق تعالی هفتاد هزار ملک را بمبارک ایشان
فرستد و دعا میکرده باشند ایشان را تا وقتی که از هم جدا
شوند و چون غسل کنند بیرون روند از گناه چنانکه از مادر
متولد شده باشند چون مهاجرین و انصارین این تحفه و هدیه را
شنیدند دیگر عقد دوام نکردند الا آنکه زنی را دو مرتبه یا سه
مرتبه متعه میکردند بعد از آن عقد دوام می بستند
روایت است از حضرت رسول صلعم که فرمود که هر که احیای
سنت متعه نکند و بی رغبت باشد از مردان و زنان پس

نیستند از امت من و هر که منکر این باشد حشر وی با منافقان
باشد که در درک الاسفل و هر که سبب شود در این باب
از برای برادر مؤمن ثواب آن دو چندان ثواب
متمتع و متمتعه باشد و هر سعی که در آن راه کرده باشد
حقتعالی هر قدمی هزار حسنه دهد و اگر شخصی از برای
عالمی یا متعلمی یا مؤمنی زنی را یا کنیز خود را متعه کند
حقتعالی در عوض آن ثواب اهل مکه بوی دهد
و نیز بعدد هر سنگی که در میان مکه و مدینه باشد ثواب
میدهد و در روز قیامت چهل هزار نور بفرستد ده
هزار از پیش و ده هزار از پس و ده هزار از جانب
راست و ده هزار از جانب چپ تا ایشان را داخل
بهشت گردانند و بعدد هر آیه که قرآن است حقتعالی
حوری بوی دهد و بنا کنند در زیر عرش هزار قبه و در
زیر هر قبه خیمه باشد از نور و حقتعالی خطاب کند
که منم پروردگار شما و شما کنیزان و غلامان منید در آئید
در سایه

در سایه عرش و در زیر این بخورید و بیاشامید بعزت
و جلال خودم قسم بعزتم که شما را بنوعی به بهشت برم که تعجب
کنند خلق اولین و آخرین و بگذارم بر سر هر یک تاج از نور
و سوار گردانم بر ناقه که مهار آن هزار حلقه داشته باشد
از نور با این طریق داخل بهشت گردانند و عطا کنند هر یکی را
هزار زرع زمین از عنبر اشهب در جنت الفردوس
و هزار منبر و هزار تخت در جنت الاعلی و در هر تختی
هزار فرشی از حریر و بر بالای هر فرشی حوری نشسته باشد
و هر حوری را سفید گیسو باشد از نور مکلل باشد و در
و یاقوت و مروارید و هر حوری هفتاد هزار حله پوشیده
باشد که بدن وی از زیر آن نمایان باشد منقولست
از حضرت رسول صلعم که فرموده هر که ایمان دارد بخدا
و بروز قیامت باید که از دنیا نرود تا متعه نکند اگر چه
یکمرتبه باشد و اگر تا چهل زن متعه کند حقتعالی و ملائکه
از وی راضی باشند و رحمت بر وی نثار کنند و هر که

شکر سنت من باشد مخلّد بود با منافقان در درک اسفل
قال الصّادق عم عن رسول الله صم انّه
قال ما احبّ للرّجل منكم ان يخرج من الدّنيا
حتّى لا يتزوّج المتعة ولو مرّة گفت حضرت
امام جعفر صادق عم از حضرت رسول صم که آنحضرت
فرمود که دوست نمیدارم مردی را از شما اینکه بیرون
رود از دنیا تزویج متعه نکرده باشد اگرچه یکنوبت
باشد و قال رسول الله صم من تبسّم علی وجه
امراته فله عشرة حسنة ومن قبّل امراته
فله عشرون حسنة ومن ضمّ علی صدره فله ثلثون
حسنة ومن جامعها فله ثلثمائة حسنة واغتسالا
خلق الله بكلّ قطرة من ماء الغسل ملكاً يسبّح
ويستغفرون لهما الى يوم القيمة و دیگر گفت
حضرت رسول صم کسی که شکفته روی کند با زوجهٔ
خود پس مر او راست ده حسنه و کسی که بوسه کند زن خود را
پس

پس او راست بیست حسنه و کسی که ضمّ کند بر سینهٔ خود پس او را سی
حسنه باشد و کسی که جماعت کند با زن خود مر او را باشد سیصد حسنه
و اگر هر دو غسل کنند خلق میکند حقتعالی بهر قطره از آب غسل ملکی
تسبیح میکند و آمرزش میکند از برای هر دو تا روز قیامت
وقال النّبی صم من اغتسل یوم الجمعة اعطاه الله تعالی
بكلّ قطرة حوری و بكلّ شعرة فی جسده ثواب النّبی
ولا یکتب علیه ذنباً الی جمعة آخر ولو مات بین الجمعتین
مات شهیداً و حضرت رسول صم فرمود که هر که غسل کند
روز جمعه را عطا میکند او را حقتعالی بهر قطره حوری و بعدد
هر موی که در بدن اوست ثواب پیغمبری میدهد و نمی نویسد
بر او گناه تا جمعهٔ دیگر و اگر میان دو جمعه بمیرد شهید مرده باشد فصل
بدانکه کلمهٔ طیّبهٔ لا اله الا الله را ثواب و فضیلت بسیار است
چنانکه در کتاب من لا یحضره الفقیه بسند متّصل از امام
محمّد باقر صم که آنحضرت فرمود نیست چیزی عظیمتر از روی ثواب
مثل کلمهٔ طیّبهٔ لا اله الا الله نزد حق تعالی جلّ و در همین کتاب

مرویست از حضرت رسول صلعم فرموده که هر که گفته باشد
لا اله الا الله کاشته می شود از برای او درختی درخت
از یاقوت سرخ که بیخ آن در مسکن ابیض باشد میوه ها
از آن درخت مثل پستانهای بکرها که از زیر هفتاد حله نمایان
باشد که سفیدتر از برف و شیرینتر از عسل و خوشبوتر از مشک
باشد و دیگر حضرت فرموده که بهترین عبادتها کلمهٔ طیبهٔ لا اله
الا الله بود و بعد از آن استغفار بمقتضای آیهٔ کریمه فاعلم انّه
لا اله الا الله واستغفر لذنبك لا اله الا الله چنان گوید
که نفس خود را بشنواند چنانچه فرموده که ادعوا ربکم تضرعا
وخفیة انه لا یحب المعتدین و اگر بصوت حزین از
روی رقت و گرمی و نرمی دل گوید این نیز مقبول است
بشرطی که تحریر در وی واقع نشود اما آنکه غیر مقبول و حرام است
آنست که جمعی نشسته یا استاده بطریق تحریر و غنا و غند الحانی
صدا بلند کنند و بچرخ درآیند و فریاد کنند و صوت را تحریر
نمایند و تحریک عبارتست از لرزانیدن صدا است بر وجهی که از یک حرف

وحرف

وحرف دیگر بهم رسد و این نوع ذکر نامقبول و نامشروع
و حرام است و عمل شیطان است و آن بیهوشی که در آن حال
بر خود می بندند فریب دادن مردم عوام کالانعام بل هم اضل
زیرا که اگر سوزنی به بدن ایشان فرو برند اگر از جا شده
متأثر نشوند پس حالی ایشان است و این حالت مخصوص
حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام است که در سجدهٔ شکر چنان
مستغرق درگاه واجب الوجود شده بود که پیکان تیر از پای
مبارکش کشیدند خبردار نشد بعد از حضرت پیغمبر ص دیگر
کسی این حال نبود دیگر ائمه علیهم السلام را و اگر در این قسم
مجلس کسی آن بیهوشی را بر خود بندد از عمل شیطان خواهد
بود چنانچه امام ناطق جعفر بن محمد صادق علیه السلام در آن قسم
مجلسی رسید شخصی را چنان دید گفت سبحان الله هذا
من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون و اصحاب
خود را فرموده که دور شوید از این عمل شیطان تا نجات و رستگاری
یابید باسناد صحیح عن ابن عباس قال النبی ص و لا یقوم

القيمة حتّى يخرج قوما فى امّتى اسمهم صوفيّه
يعرفون اصواتهم فى الذكر وهم يظنّون انّه طريق
الأبرار وهو لاء اهل النّار وهم اضلّ من الكفّار
ويشهقون كشهقة الحمار قولهم قول الأبرار
وعملهم عمل الشّيطان وهم يتنازعون مع العلماء
ليس لهم ايمان ومنفعة بغير تعب وعنا وهم يحبّون
اعمالهم الفاسدة روايت ميكند ابن عبّاس بسند
صحيح از رسول صلعم كه آن حضرت كفت قيامت قايم
نميشود تا بيرون نيايد قومى از امّت من كه ناميده شوند
صوفيّه و ايشان صداهاى خود را بلند كردانند در ذكر
و كمان ميكنند كه راه ما نيكو راهيست از نيكوكاران و ايشان
از اهل دوزخ اند و كمراه تر اند از كافران و فرياد كنند
همچو خران و كفتكوى خود را از نيكوكاران دانند و عمل
ايشان عمل شيطان باشد و منازعه كنند با علما و نيست
ايشان را ايمان و نفع دين بغير رنج و محنت دنيا

بغيراز

وعقبا

وعقبا و دوست ميدارند كارهاى كمراهان و بدكاران و روى
احمد بن محمّد بن ابى بصير البنوطى عن ابى عبد الله عليه
السّلام قال قد ظهر فى هذا الزّمان يقال لهم صوفيّه
قلت فداك ابى و امّى فما نقول فيهم فقال عم
انّهم اعداؤنا فمن مال اليهم فهو منهم و
يحشر معهم وسيكون اقوام يدعون ضاق
يميلون ويتشبّهون بهم ويلقّبون انفسهم
بلقبهم ويؤوّلون اقوالهم الى فمن مال اليهم فليس
منّا وانا براء منهم منه ومن انكرهم وردّ عليهم
كان كمن جاهد الكفّار بين يدى رسول صلّى الله عليه وآله
روايت كرده است احمد بن محمّد بن ابى نصير البزنطى از امام
جعفر صادق عم كه آنحضرت كفت بتحقيق كه آشكار
شده است درين زمان قومى كه مينامند ايشان را صوفيّه كفتند
فداى تو شوند پدر و مادر من چه ميكوى در باب ايشان كفت

رز ایشان است

آنحضرت کما ایشان دشمنان ما اند پس کسی که میل کند بسوی
ایشان پس محشور با ایشان باشد و بسا قوی باشند که دعوای
دوستی میکنند و میل بسوی ایشان داشته باشد و خود را مانند
ایشان کنند و خود را ملقب بلقب ایشان سازند و گفتهای
ایشان را تاویل میکنند پس ایشان از ما نیستند و ما از ایشان
بیزاریم و کسی منکر ایشان باشد و رد کند ایشان را چنان
است که در برابر حضرت رسول صلعم با کفار جهاد کرده باشد راوی
شیخ مفید علیه الرحمه بسند صحیح عن محمد بن الحسین هو من
اصحاب الائمة علیهم السلام قال کنت مع الهادی علی بن
محمد علیهما السلام فی مسجد النبی صلی الله علیه وآله فاتاه ابو هاشم الجعفری
وهو الذی ابتدع مذهبا یقال له التصوف وکان
رجلا بلیغا وله عند الناس منزلة عظیمة ثم دخلوا
المسجد جماعة من الصوفیة وجلسوا فی جانبه مستدیرا
واخذوا بالتهلیل ورفعوا اصواتا فقال علیه السلام لا تلتفتوا
بهؤلاء الخداعین فانهم خلفاء الشیاطین ومخربوا

قواعد

قواعد الذین یتزهدون لراحة الاجسام و
ویتهجدون لصید الانعام ویتجوعون حتی
یذبحوا لا یکاف خمرا لا یهللون الا لغرور
الناس اوراد هم الوجد والرقص ولا یتبعهم
الا السفهاء ولا یعتقد هم الا الحمقاء فمن
ذهب الی زیارتهم حیا ومیتا فکانما ذهب الی
زیارة الشیطان ولو اعان احدا منهم فکانما اعان
یزیدا وابا سفیانا فقال رجل من اصحابه علیه
السلام وان کان من اعترف بحقوقنا لم یذهب
بطریق غیرنا والصوفیة کلهم مخالفنا وطریقهم مغایر
بطریقنا وانهم نصارا او مجوس الامة اولئک الذین
یجهدون فی اطفاء نور الله والله متم نوره ولو کره
الکافرون روایت کرده است شیخ علیه الرحمه بسند صحیح
از محمد بن الحسین که از اصحاب ائمه علیهم السلام است بدرستی که او
گفت بودم با هادی امام امم علی النقی علیه السلام در مسجد پیغمبر صلعم پس

آمد ابو جعفر هاشمی که مذهبی بنا کرده بود که آنرا صوفیه
میگفتند و او بود مردی حرافی گوینده و مردم او را بسیار تعظیم
و تکریم مینمودند پس داخل شدند جمعی از صوفیه بر او و او حلقه زدند
و شروع کردند بذکر و بلند صداهای خود را حضرت گفت که ملتفت
مشوید باین قوم فریبنده پس بدرستی که ایشان خلیفههای
شیطان اند و خراب کنندههای قاعدههای دین اند ترک
دنیا مینمایند از برای راحت بدنهای خود و جهل میکنند که
عوام کالأنعام را بدام خود بکشند و سرها حرکت میدهند
همچو خرانی که شراب خورده مست شراب شده باشند ذکر
نمیکنند مگر از برای فریب مردم کار ایشان چرخ زدن و رقص
کردن است پس فریب ایشان نمیخورند و تابع نمیشوند
مگر بی عقلان و اعتقاد نمیکنند مگر احمقان پس کسی که
بزیارت ایشان رفته باشد یا مرده چنان است که رفته است
بزیارت شیطان و لواعان اهل امنهم و اگر کسی یاری
کند یکی از ایشان چنان باشد که یاری کرده یزید و معاویه را

پس

جمد

پس گفت مردی از اصحاب آنحضرت اگر به اعتراف
بحقیقت شما داشته باشد پس نگاه کرد حضرت مانند
غضب کننده بسوی او و گفت واگذار این گفتگو را کسی
که اعتراف بحقیقت ما داشته باشد نمیرود براهی که غیر راه
ما باشد و صوفیه همه دشمنان ما اند و راه ایشان غیر
راه ما است و ایشان نصارا و مجوس امت اند و جهد
میکنند در خاموش کردن نور حق تعالی والسلام تمت
هذا سوال جواب آن سید علا سلمه الله تعالی لطف الوازع
قبله گاها ادام الله ظلالک ببقائک در خصوص
احوطها که در کتاب شرح صغیر و کبیر نوشته اید بسیار
جاها وجوب که فتوای شماست از استحباب تمیز ندارد
قاعده مجملا بیان فرمایید که همه کس بتوانند فهمید
که مردم همه معطل میباشند و دیگر در این جاها که احتیاط
داشته باشد هرگاه کسی بقصد قربت بجا بیاورد و اما
وجوب و استحباب آن تفصیل چه صورت دارد چنانکه

در نیت وضو و غسل و نماز ذکر کردن ادا و قضا و وجوب و
استحباب واجب است یا نه بیان فرمایید هرگاه
ذکر احتیاط بعد از فتوای بخلاف آن باشد بطریق
استحباب است و همچنین در محل توقف و اشکال ذکر
شده باشد فی فتوای بخلاف یا موافق برای
استحباب هرگاه شک در ثبوت تکلیف و عدم ثبوت
باشد چون اصل برائت ذمه است و هرگاه شک در مقام حصول
برائت ذمه و تکلیف و عدم حصول برائت باشد احتیاط
واجب است من باب المقدمه والله سبحانه اعلم
هرگاه در مکان مباح قدر خاک غصبی بریزند که در سجده
همه اعضای سبعه بران خاک غصبی اتفاق افتد
نماز صحیح است یا نه نماز باطل است والله سبحانه اعلم
و در مکان غصبی غسل کردن یا وضو گرفتن چه
صورت دارد بیان فرمایند مشکل است خصوصا
در وضو هرگاه مسح در سر باشد و دیگر اینکه
هرگاه

هرگاه کسی زوجه موطوئه خود را طلاق بدهد بطلاق رجعی
جهت اینکه باز زوجه خود را بصیغه متعه بعقد نکاح در آورد
یا آنکه در ساعت خوب تجدید نکاح بکند آیا درین صورتها
احتیاج بعده دارد یا نه بیان فرمایند والسلام
چنین زن احتیاج ندارد بعده والله سبحانه اعلم
هرگاه حاکم جور شخصی را اجبارا روانه نموده بجای که
مسافت باشد و در رفتن این شخص قصد حرام ندارد
و ضررش باحدی نمیرسد آیا نماز و روزه را قصر و افطار
مینماید یا نه و دیگر مردم جبرا همراه پادشاه عجم میروند
بجنگ روسی که خودشان کفارند و لشکر کشیده تولات
اسلام می آیند و ضرر به منبضه اسلام خواهند رسانید والسلام
قصر میکنند در نماز و روزه را میخورد هرگاه
مادر زن شخص اقرار نماید که من اولاد دختر خود را شیر داده ام
بقدری که نشر حرمت محقق میشود نهایت متهمه باشد باین
معنی که شوهرش میگوید غرض ازین حرف اینست که من

طلاق دختر شش بوهم چه صورت دارد   مسئله مزبوره
عقد صحیح است قول مادر زن اعتبار ندارد   و دیگر
هرگاه کسی فتوای جناب شما را ضبط نموده برای دیگران نقل
میکند امّا قطع ندارد که چنین است و احتمال میدهد که سهو
نموده یا آنکه اشتباه کرده آیا مرخّص است برای نقل یا نه
با شک در آن و عدم علم بصحت آنچه نقل میکند مشکل است
و نقل نکند تا خاطر جمع شود والله سبحانه هو العالم
هرگاه شخصی یکقطعه زمین ملک خود را بدیگری داده که زراعت
نماید و شرط نموده که از ده یک عوض بده یا مطلق شرط ننموده
اصلا نهایت در عجم معهود است که هرگاه شخصی زمین
دیگری را زراعت نموده از ده قفیز یک قفیز به مالک میدهد
باسم بهره ازین بهره هرگاه بحدّ نصاب رسید زکاة علاق
میگردد یا نه و دلیلش بجواب مسئله بیان فرمایند
فقرا درین صورت ازین بهره بی بهره اند جواب اظهر بر صاحب
زمین زکوة زمین نیست هرگاه بطریق اجرت گرفته باشد
در زمانی

در زمانی که تعلّق زکوة باو قبل از انتقال او بصاحب
زمین و اگر بطریق زراعت باو رسیده باشد و شراکت با ما
با صاحب مذکوره دارد   چه میفرمایند در خصوص شخصی
که در سجده قطعگی ازو فوت شده امّا نمیداند که از دو مسئلگی
از یک رکعت فوت شده نمازش باطل بشود یا از دو رکعت
تا آنکه صحیح باشد و دیگر این شک در نماز یکشبانه روز چه
صورت دارد   مسئله مشکل است و احتیاج بر تأمّل
دارد والله سبحانه هو العالم   چه میفرمایند در خصوص
مسئله که هرگاه زید نام مدرسه ساخته و جای را تعیین نموده
برای راه رو و دیگری را برای حجره نشستن و دیگری را برای
حوض خانه وضو ساختن و یکی را برای ضروری از برای قضای
حاجت و جای برای مناره بعد از آن اولاد واقف یا دیگران
تغیر و تبدیل داده مثلا جای حجره را راه رو کرده و جای
ضروری را نیز حجره ساخته و یا آنکه راه رو مردم را حجره
نموده آیا نشستن درین حجره و نماز کردن در آن و یا وضو

ساختن از حوضی که تغیر و تبدیل داده اند از جای خود و یا
عبور نمودن از راه که سابق واقف مجره ساخته بود چه
صورت دارد و فرق درین مسئله است که هرگاه صلاح
درین تغیر و تبدیل بوده باشد بیان فرمایند والسلام
هرگاه از برای مصلحت باشد عیب ندارد   و دیگر
چه میفرمایند در خصوص شخصیکه هرگاه نماز قضای واجب
در ذمه داشته باشد و تقلید بشما میکنند آیا جایز است
که مستحبات نماز را مثلاً قنوت و بعض اذکار مستحبه را
بجا آورد یا نه و همچنین تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها
السلام و تلاوت قرآن و سایر دعاهای صحیفه کامله و زاد
المعاد میتواند خواند یا نه   مانعی ندارد مستحبات نماز را
بعمل آورد در نماز و خارج از آن و اقامه مثلاً و همچنین
مستحبات خارجه از آن را هرگاه منافات با فوریت قضا
موجب و تکاهل در آن نباشد والله اعلم   مسئله
دیگر که هرگاه شخصی عادل فتوی مجتهد را نقل کند
که مخالف

که مخالف است و آنچه همان مجتهد در کتاب خود ذکر کرده
آیا اعتبار بکتاب است یا آنکه قول عادل مقدم است
مسئله چند صورت دارد و در بعضی عمل بهر دو لازم مثل
آنکه عادل خبر از عدول مجتهد دهد بفتوای که خود خبر
از او داده و دیگری که کتاب مضبوط نباشد بلکه احتمال غلط
و عدم مقابله و در صورت قطع بصحت آن و تعارض
مشکل است و احتیاج تامل دارد والله سبحانه هو العالم
و هرگاه در یکعصر دو مجتهد باشند و جمعی یکی از آنها
تقلید نموده باشند بعد از وفات آن با آن دیگری تقلید
کردن جایز است یا نه   بلی جایز است شرایط جواز تقلید
در آن مجتمع باشد   هرگاه شخصی تقلید مجتهد نماید
بعد از وفات او تقلید بکلامی میت میتواند کرد یا تقلید
بمجتهد حی باید نمود   تقلید مجتهد حی نماید   هرگاه
چند یتیم صغیر قدری میراث داشته یا قدری از وجوه بر
آنها حاده باشند و اشخاصی که عادل باشند که از برای آنها

قیّوم یا وکیل تعیین نمایند بجود ندارد آیا مؤمنین مصلّین
قیّم یا وکیل تعیین یابند از برای نفع ایشان جایز است یا نه
بلی با عدم ولی و مجتهد یا دست نرسیدن میتوانند
نمود حسبةً   هرگاه شخصی عمّه و دخترش و دختر
خاله و مثل اینها و غیر ذالک داشته باشد در بعضی اوقات
یکدیگر را کلّاً و جزءً ببینند یا حرف بزنند آیا حرام است
یا نه   بغیر از دو دست تا زند حرام است مطلقاً بر رو
و دستها با رائحهٔ شهوة   هرگاه شخصی غیر مجتهد باشد
جایز است حکم کند یا نه   جایز نیست   بر فرض عدم
جواز آیا فاسق است یا نه   بلی فاسق است هرگاه خود را قابل
نداند و با این متعرض مناصب کرده شود   و بر فرض فسق اش
آیا غیبت او حلال است یا نه   بلی با اصرار و نه با توبه
و چنین شخصی در مسجدی که خلایق نماز گذارند نشسته
با آنها مانع شود و در حکم کردن مشغول شود آیا بخلایق واجب است
که او را از مسجد بیرون کنند یا نه   بر خلایق از امر معروف
و نهی

جایز است

و نهی از منکر لازم است   و هرگاه شخصی تقلید نموده و نماز را
در اول وقت و وقت مشترک گذارده و نشنیده و ندانسته که تأخیر
وقت باقتضا واجب است آن نماز را که گذارده باطل است یا نه
هرگاه تقصیر کرده شکی است و موافق اصول اصحاب
بطلان نماز او است در سعهٔ وقت آن   هرگاه کسی در غسل اوّل
سرش را بشوید و بعد از آن جانب راست با آب فرو برد و بعد
بدن آن جانب چپ را آیا صحیح است یا نه   صحیح است   هرگاه
شخصی در نیّت نماز چنین نیّت کرده باشد که یا الله نماز ظهر یا عصر
یا غیره میگذارم واجب قربةً الی الله چه طور است   صحیح است
ضررش معلوم نیست   و دیگر که در وقت صبح تا پیش
دکم نماز صبح بگذارد و در وقت ظهر چند تا نماز ظهر و در وقت
مغرب چند نماز مغرب از قضا بگذارد جایز است یا نه   هرگاه
ترتیب فایت معلوم باشد ترتیب واجب است و الّا ضررش معلوم
نیست اما احتیاط ترتیب است   هرگاه یکی غسل باطل نموده باشد
امّا یقین ندارد که با آن غسل نماز یا روزه کرده است یا نه زیرا که شخص

مزبور دو سال نماز را ترک کرده بود و بعد قضا کرده است احتمال دارد
که ترک و نماز بعد از غسل مزبور بوده باشد آیا قضا از نماز و روزه
بر شخص مزبور لازم است یانه بعضی احوط هرگاه کسی
سر خود را با طاس یا مثل آن بشوید در غسل ترتیبی و بعد از آن
جانب راست را با آب داخل نماید و بعد از آن جانب چپ را
آیا جایز است یانه بلی صحیح است هرگاه کسی در میان
یکسال پول جمع کند و چون از و نگذشته آن مبلغ را بزیارت
برده خرج کند یا عروسی کند آیا خمس دارد یانه ندارد
و هرگاه کسی غسل باطل کرده باشد و نداند که با آن غسل
روزه گرفته و نماز کرده است یانه از نماز و روزه بر ذمه اش
علاقه میگرد یانه واجب شدن روزه بر او معلوم نیست
و نماز نیز و هرگاه بداند که با آن نماز کرده است اما نداند که چقدر
کرده است آنقدر قضا کند که یقین حاصل کند که دیگر نماز
فایته در ذمه اش نمانده است و مظنه هم خوب است
هرگاه کسی در جای پیش از ده روز قصد اقامه کرده باشد میشود
یانه

یانه میشود اقلش ده روز است اگر مستعین نیست
هرگاه حاشیهٔ جامه و تکمه اش حریر باشد کمتر از چهار انگشت
مانع از نماز میباشند یانه ضرر ندارد هرگاه کسی
زیاده بر ده روز در جای قصد اقامه کرده باشد جایز است
و یا آنکه ده روز ده روز قصد اقامه نماید اقلش ده
روز است زیاده از ده هم میشود والله اعلم و دیگر
هرگاه کسی متاعی که بیک هزار ارزش داشته باشد بمبلغ سی شاهی
بستید و داده بخمس حساب کرده باشد با اسقاط دعوای
غبن آیا جایز است یانه مشکل است بر فرض اینکه
تمام مبلغ مزبور حساب نشود آیا قیمت حقیقی اش حساب
میشود یانه آنهم مشکل است هرگاه کسی رخت
یا با فرش و مانند اینها در آب جاری بشوید بدون فشردن
پاک میشود یانه پاک میشود هرگاه چیزی که با آب جاری
بشوی بفشردن احتیاج دارد یانه ندارد و بدون فشرده
پاک میشود هرگاه کسی مثلاً صاحب آزار باشد نذر کرده

باشد که صحت بیابد مبلغ معیّن در کاظمین علیهما السلام نذر موسوی
بدهد بعد از صحت یافتن در کربلای معلّی بنذر خود وفا بکند
جایز است یا نه   جایز نیست در جای دیگر بنذر خود وفا بکند
باید در کاظمین علیهما السلام نذر مزبور را بسیّد موسوی مهمانی
نماید   و هرگاه در چنین نذر کرده آیا آن وجه که بسیّد
داده است بخمس حساب میتوان کرد یا نه   نمیشود
هرگاه در جای حاکم شرع نباشد خواهند که کسی بر یتیم
صغیر قیّم نمایند چه طور باید کرد   مؤمنین جمع عدول
نصب قیّم میتوانند کرد   نماز شام را بنماز ظهر اقتدا
میتوان کرد یا نه   میشود   و هرگاه کسی نماز زلزله
در ذمّه داشته باشد و بی صیغه نایب الزیارت دیگری میتواند
شد یا نه   میشود بلی نماز زیارت نمیتواند گذارد و با صیغه
میشود   هرگاه کسی قضای نماز یومیّه داشته باشد با صیغه
نایب الزیارت میتواند شد یا نه   بلی میشود لکن با صیغه
نایب الزیارت میشود فاما نماز زیارت نمیتواند گذارد

هرگاه

هرگاه یتیمی که قوت سالیانه نداشته باشد و والدینش که متوفّی
شده اند عادل نباشد آیا از وجه زکوة و فطره باو توان داد یا نه
بلی میشود و احوط عدالت است   در نماز شام در رکعت
آخر تسبیح اربعه میتوان خواند یا نه   بلی بهتر   در قنوت
آیه قرآن میتوان خواند یا نه   در فریضه نمیشود و امّا مبطل نیست
و در نافله میشود   مثلاً کسی قضای داشته باشد مثلاً از نماز کی
قضای جدید بر ذمّه اش قرار گرفت قضای جدید را بکند
و یا آنکه قضای عتیق کرده بعد از آن جدید را   باید
بترتیب فایته را بکند بشرط علم باو   هرگاه شخصی قضای [illegible]
باشد چهار رکعتی یا سه رکعتی بجای نماز زیارت نماز چهار رکعتی و سه
رکعتی میتواند گذارد   بلی میشود   کوزه که در منی ساخته
باشد چه طور پاک میتوان کرد   بآب جاری یا کرّ بگذاری
که آب آنرا بپوشد آنقدر بماند که صدایش قطع شود پاک
میشود   کسی هم از جانب ایجاب و هم از جانب قبول وکیل
شده صیغه نکاح را جاری میتواند کرد یا نه   بلی از جانب

دیگران   شک کردن میان نماز ظهر و عصر چه صورت
دارد   بنا بظهر گذارد   هرگاه شخصی یک قبضه شمشیر
قیمت کرده به پست فروش از وجه خمس آل محمد بسادات
داده و مع هذا عشر شمشیر مزبور از بابت میراث بیتیمی
برسد بقراری که قیمت کرده حصه و رسد یتیم به یتیم برسانی
پست فروش مزبور بخمس حساب میشود یا نه   بلی
میشود   هرگاه شخصی که تقلید مجتهد جامع الشرایط نموده
باشد و در بعضی مسایل که نسبت بحال تعسر داشته باشد بمجتهد
دیگر تقلید میتواند کرد یا نه   مسئله محل خلافست و احوط
عدم است اگرچه تعیین او بدلیل معلوم نیست و داعی از او
منع نمیکنم والله سبحانه اعلم   هرگاه شخصی تقلید نماید مجتهدی
را بتضییق وقت امر نموده کسی را که قضای نماز و ذمه داشته
باشد و نسبت بحال او تاخیر وقت متعسر باشد و درین امر
برای مجتهد دیگر تقلید نموده نماز حاضره را در اول وقت
گذارده باشد و باوجود این نداند که مجتهد اول به تبعیض قایلند

یا نه

یا نه و این ندانستن رای مجتهد به تبعیض قایل شدن
و نشدن مسئله است و این مسئله را بیواسطه یا بتوسط
از رای مجتهد اول باو معلوم نشود تا آنکه معلوم شود
ببعضی عمل کردن مجزیست یا نه   هرگاه متمکن
نبود از معلوم نمودن این مسئله اصولیه از مجتهد خود
ضررش بر داعی معلوم نیست بلکه با تمکن از معلوم نمودن
آنهم منع از صحت محل تامل است و بعد تقدیر و در امثال این
مسایل احتیاط نمودن بسیار بیجات بلکه متعین هرگاه خود هم
مشغول باشد بعبادات فرضیه چون تحصیل مرادات آنها لازم است
بعقل و نقل و اکتفا باحتمال ظنون غیر معلوم الحجیة مشکل است
والله سبحانه عالم   هرگاه شخصی در امور واجبات خود
تقلید مجتهد جامع الشرایط نموده باشد مدتی عبادت کرده
بعد از آن اراده نماید که بمجتهد دیگر تقلید نماید آیا جایز است
یا نه و بر فرض جایز بودن و نبودن طاعتی که کرده است صحیح است
یا نه   در آن مسایلی که عمل بگفته مجتهد خود نموده عمل بگفته

بر یک آن ایشان
از پس آن مسئله
معلوم شد یا رسول
الله هرگاه
سخن گفت

دیگر پس شبهه جایز نیست مادام الاوّل حیّاً   هرگاه شخصی که قضاء
نماز در ذمّه دارد و تأخیر وقت واجب باشد و اخذ نمودن آخر
وقت بحال او متعسّر باشد و در وقت مشترک ادا کردن
جایز است یا نه   هرگاه خوف داشته باشد در صورت
از ینکه هرگاه مشغول شود به غایته حاضره فوت شود حرج
است که حاضره را مقدّم دارد بر فایته بشرط ضرر بوده والعالم
هرگاه شک کرده شود میان دو و سه و چهار مثلاً بعد از
سجده تین صحیح است آیا این بعد از سر برداشتن از سجده
آخر تا کدام عمل صدق میکند مثلاً کسی در حین تشهّد خواندن
این شک واقع شود یا بعد از آن آیا بعد از سجده تین
با تمامها صادق می آید یا نه   پس شبهه است و در بنا بر چهار
گذارد و دو رکعت نماز ایستاده و بعد از ان دو رکعت نشسته را
بعمل می آورد والله سبحانه هو العالم   هرگاه کسی مسئله
خود را نداند و بتدریج بقدر مقدور اخذ مسایل نماید
آیا نماز او صحیح است یا نه   بلی صحیح است هرگاه اخلال بوا
جبی

یواجبی از واجبات نماز که ترک آن مخلّ فساد
نماز بوده ننموده باشد   دانستن علم قرائت
در نماز تا چه حدّ واجب است   آنقدر که فقها
در کتب فقه متوجّه شده اند و زیاده بر آن از آداب
که قرّا متعرّض شده اند لزوم آن معلوم نیست
هرگاه میّت را بی حنوط و یا نقص بعضی اغسال یا بعض
کفن واجب بشرط مقدور به سبیل نسیان یا عمداً او دفن
نموده باشند نبش قبر برای تلافی مافات جایز است
یا نه   محلّ تأمّل و اشکال است   آیا تبعیض در تقلید
جایز است یا نه   مسئله محلّ خلاف است احوط البته ترک
است اگر چه جرئت بر فتوی دادن مشکل است
و بر تقدیر جواز عدول هم جایز است یا نه   بی جهة
جایز نیست   هرگاه در حین غلیان عصیر عنب و پیش از
ذهاب دو ثلث آتش سیب و یا کدو و غیره از برای مربّیات
و یا چوب یا خاک و غیر را داخل آن کنند آیا بعد از ذهاب

و وقت سعید مزبور اشیاء مزبور را هم پاک میشود یا نه
چون مسئله محل شبهه است ارچند جهت احتیاط در آن
مطلوب است اگرچه فتوی بمنع دادن مشکل است خصوصاً
بنابر قول بعدم نجاست عصیر مطلقاً   تاجری که مسایل
تجارت جاهل بود ولیکن خمس و زکوة و سایر حقوق واجبی را
داده ولیکن حالا بسبب عالم شدنش شبهه ربا
بخاطرش رسیده که آیا معاملات من شرعی بوده یا نه حالا
میتواند یک چیزی بفقیری بدهد تا آن راضی شود و مجموع
مال خود را که از تجارت کسب نموده بعنوان رد مظالم بفقیری
بدهد و فقیر از روی طوع و رغبت مال مزبور را بتاجر ببخشد
آیا چنین معامله باعث خالص شدن مال از شبهه میشود یا نه
مانعی ندارد   هرگاه شخصی نمازش و قرائتش با پیش پدر و مادر
یا نیم ملائی که در قریه ساکن میباشند گذرانیده و گفته اند درست
و حالا که بر مجتهد یا مسئله عادل عرض حکم ببطلان هر دو می
نمایند آیا بحسب فتوی اعاده چنین نمازی لازم است یا نه
جواب

اعادتش

جواب هرگاه تقصیری در اخذ مسائل خود ننموده غلطاً عبادتش
بحکم مجتهد معلوم شود اعاده لازم است مگر جاهای که جاهل معذور
باشد   چه میفرمایند زید ده ریال پول سفید را بفروشد
بدوازده ریال پول سیاه و آن دوازده ریال پول سیاه را
صلح میکند بپول سفید صحیح است یا نه   چون دو معامله
است مانعی ندارد   هرگاه زید از عمرو یکمن مس میگیرد و چهار
ریال بعمرو میگوید بشرطی یکمن مس را میگیرم که یک تومان
بمن قرض الحسنه بدهید   مانع از آن بنظرم نمیرسد
چون معامله است بشرط قرض که نفع در آن معامله باشد
چه میفرمایند که حاکم جور جنس را بظلم بر رعیت
میفروشد و ثمن آن جنس بر من معلوم نیست که حرام است
یا نه آیا آن جنس بر من حلال میباشد یا نه   بر فرض صحت
معامله ظاهراً وقف دادن و گرفتن آنرا بعوض ثمن خود
تقاصاً ضرر ندارد خوردن جنس مزبور بر تقدیر عدم
علم بحرمت او یا ثمن او   چه میفرمایند در خصوص آنکه

یک باغ را باجاره میدهد هنوز بعض شکوفه می باشد و بعض
میوه هنوز نرسیده اما میتوان اجاره کرد یا نه   اجاره
باغ بصیغه اجاره صورت ندارد در فرض سوال که قصد
ازان اجاره ثمر باغ نمیباشد چنانچه ظاهر سؤال چون متعلق اجاره
باین منافع باشد و ثمره درخت عین است و عین متعلق
مانند بیع و صلح است و هر دو ضرر ندارد در فرض سؤال
چون فرض شده که قدری از میوه باغ رسیده است و
بعلت این ضمیمه بیع و صلح هر دو صحیح است   چه میپرسید مانند
علمای امامیه کثرالله امثالهم در خصوص جزیه که حکام جور
از اهل ذمه میگیرند یا طلا که هنوز بحد اجتهاد نرسیده اند
آیا حلال است یا نه   هر گاه حرمت بطریق کم علمی معلوم
نباشد باید حمل بر صحت کرد تا حرمت ظاهر شود در افعال
فقه   زید اراده دارد که از عمرو پول قرض نماید عمر
میگوید ده دو میگیرم زید رضا میشود و در حین معامله عمر
ده قروش بقرض الحسنه بموعد یکسال بزید میدهد
ویکمن

و یکمن چون مثلا بزید میفروشد بدو قروش بوعده مزبوره
و یکمن دوازده قروش از عمر میگیرد که بعد از انقضای
مدت مهمان زید فاید آیا این شرعی است یا نه   هر گاه
معامله مزبوره در ضمن عقد قرض شرط نشده باشد چندان شبهه
ضرر ندارد چون حرمت ربوا در قرض در صورتیست که بطریق
شرط نفع در ضمن عقد قرض باشد و الا بطریق داعی ضرر ندارد
مگر محروم از ثواب قرض الحسنه هر گاه در آن قصد خلوص و قربه
نباشد اما حرام نیست   زید از وجه حرام یا شبهه مثل جواب
که از ملک که حاصل مینمایند تحصیل نموده می برد پیش صراف یا غیر آن
و میگوید که این وجه از ممر فلانی تحصیل نموده ام و یک چیزی زیاده کم
مینماید و میگوید که از پول خود که حلال است بمن بده آیا این قسم
معامله وجه صراف از برای زید حلال میشود یا نه   هر گاه
صراف رضا بدادن وجه حلال خود از جهة حرمت توهم صحة
معامله مزبوره است که اگر بداند معامله نشده است جز گمان اولی
نیست این حیله فایده ندارد   مال حلال میشود و اگر صراف

عالم بغلط [illegible] باشد این نوع معامله [illegible] آیا حلال است
لیکن مال چنین کسی که بر جبری بر آمده حرام باشد و مال حلال او مشتبه
غصبی شده و ترک معامله مزبور البته اولی است   حاکم جور
از چند قریه معدود وجهی میگیرد و بتاجر یا غیر آن میدهد
یا از برای استقرار حاکم از تاجر طلبیده و تاجر بعد پشیمان
شده که چرا سر و کار با چنین مالی کرده ام و از برای
تاجر مزبور متعذر یا متعسر است که از ارباب وجه مزبور
استحلال حاصل نماید آیا میتواند وجه مزبور را از بابت
رد مظالم بسادات و فقرا بدهد یا نه یا باید با اهل
قریه مصالحه نماید با اینکه نمیداند که از هر یک چه قدر گرفته
هرگاه یقین بحرمت آن اموالی که از اهل قریه گرفته
شده داشته باشد البته باید بارباب آن برساند و
با معلوم بودن هر یک و با مجهول بودن و محصور بودن
اهل قریه باید با ایشان بطریق صلح و مانند آن استرضای
ایشان نماید و با عدم محصوریت [illegible] استرضای

ارباب

ارباب اموال بهیچ وجه ممکن نبودن از ایشان علم
میتواند بطریق رد مظالم از جانب اربابش تصدق نماید
ببعضی از سادات و عوام   [illegible] خانه که تسلط حاکم
بطرف او دارد بکسی اجاره داده هرگاه کسی خواهد بجای دیگر
رنگ ریزی نماید باعث ترجمان و جریمه کرده آیا [illegible]
چه حکم دارد و داده استاد او حلال است یا حرام و کسی نیل فروشد
و چه او چگونه خواهد شد اعلام فرمایند   چون نهی مخصوص
از امثال این امور بطریقی که مفید آنها باشد بنظر نرسیده
بموجب اجاره و فروش نیل حلال باشد گو در ضمن اجرای
فعل آمده باشد از اعانت بر ظلم دانم   هرگاه مثلا
حاکم ظالم تنخواه میگذارد بجمیع اسباب کاشتن او بعضی
بجبر و ظلم مهیا شد بعلاوه از دیگران مالیات میگیرد با اصل
تخم خود مخلوط میکند چه حکم دارد و مخلوط ننماید چه حکم
دارد آیا برنج او حلال است یا حرام بیان فرمایند
هرگاه مخلوط ننماید حلال است گو مشغول الذمه کسانی که جبر

ایشان و در بسیاری از امور از عمل و آلات نموده باشند
و هرگاه مخلوط باشد حرام است   مثلاً زید با عمرو معامله نماید
بنحوی که بیست تومان نقد بعنوان قرض الحسنه بوعده
یکسال و جنس که بقیمت یکعباسی ارزش دارد دانسته و فهمیده
میدهد به پنج تومان آیا این معامله صحیح می باشد یا نه و مدیون
ادعای غبن میتواند کرد یا نه .   صحیح است با اجتماع
شرایط صحت بیع و دعوای غبن نمیتواند کرد و هرگاه در حال
معامله عالم بغبن بوده باشد   مثلاً اگر کسی خانه خود را بیع
و شرط گذاشته بوجه شتصد و تا شیا بمبلغ معین اجاره کنند
آیا صحیح است یا نه و باغ که بی ثمر باشد اجاره کردنش او
لزوم دارد یا نه اجاره باغ معنی ندارد   هرگاه ثمره
آن نباشد مانعی از آن بنظر نمیرسد و در انجام معمول است
و هرگاه خانه و باغ را بتصرف مشتری ندهد آیا معامله
صحیح خواهد شد و دیگر خانه و باغ بقیمتی که بیع و شرط گذاشته
ارزش نداشته باشد آیا مشتری ادعا تواند کرد و اصل معامله
صحیح است

صحیح است [illegible] صحیح است و هرگاه [illegible] حاضر
باشد باشد لیکن آن میتواند بعنوان دعوی غبن را نموده
والا فلا   آیا غسل را در توی پوست و یا در ظرفیکه از پوست جمع
و یا در منی میتوانند کرد یا نه   با عدم معلومیت حال پوست
نمیتوان و هرگاه بدانند که آن پوست را از مسلمان مثلاً
خریده صحیح است   فرضاً کسی املاک خود را بیع و شرط
گذاشته بوعده ششماه بعد از سه ماه آمده وجه اجاره را
با اجاره [illegible] ده مشتری نماید آیا مشتری مستحق اخذ تمام اجاره
ششماه است و یا اختیار بجانب بایع میباشد بیان فرمایید   اختیار
با بایع است هرگاه خیاری بجهت رد اجاره نیز گذاشته
باشد چنانکه در اصل بیع گذاشته والا ظاهر اینست که
کسی یک مشرف شود و یوم عرفه نباشد آیا حج او
صحیح است یا نه   صحیح است هرگاه بطریق که باید عمل
کنند عمل کرده باشد والا فلا و یا بعد از اتمام حج معلوم
[illegible] روز که وقوف کرده اند عرفه بوده و یا مشخص

وجه س

کمتر که دیر بود و توقف عرف نموده آیا صحیح است یا نه
مثلاً کسی با کسی جنس فروخته میگوید که جنس من
حرام است آیا بدون آنکه بدست گرفته بکسی دیگر داشته
و فهمیده معاوضه نماید آیا حلال میشود یا نه   مال
حرام در معامله حلال نمیشود   کسی که حاکم عرف جنس
فروخته باشد بعوض او پول حرام حواله کند آیا بدون
آنکه بدست گرفته بکسی دیگر داشته و فهمیده معاوضه
تواند کرد که پول حلال بگیرد یا نه   مثل سابق است که معامله
حلال نمیشود   و دعوای که در پیش غیر مجتهد طی کرده
و ثانیا در نزد مجتهد ادعا توان کرد و یا آنکه طی شده است
صحیح میباشد و بیان فرمایند   میتوانند دعوای را نزد
مجتهد اعاده نموده   و قسمی که غیر مجتهد بدهند
آیا دعوی ساقط میشود و صحیح خواهد شد یا نه
نمیشود و صحیح نیست   وکیل مطلق و وکیل عام و وکیل
خاص کدام است حقیقت هر یک را اعلام فرمایند
تفصیل

تفصیل آنرا در کتاب وکالت معلوم نمایند و باید جمیع
تفاصیل امثال این امور نیست   مثلاً پدر وقف(?) شخصی
بر پسر خود وقف نماید بدون آنکه به تصرف او بدهد آیا صحیح است
یا نه   صحیح است هرگاه جمیع شرایط صحت باشد لیکن هبه چیزی
بی قبض فسخ میتوان نمود   و در خصوص هبه عوض
شرط است هر چند به تصرف او داده باشد یا نه حکم را اعلام
فرمایند   عوض در صحت هبه شرط نیست بلکه در لزوم
او شرط است   مثلاً شخصی در حال حیات پدر خود در
ملک پدر خود باغی بکارد و با مال پدر بعد از فوت پدر آن
باغ با آن شخص تعلق دارد که کاشته یا آنکه سایر ورثه
هم حق دارند بیان فرمایند   هرچه مال او است تعلق
بسایر ورثه ندارد و آنچه مشترک است مابین او و پدر
یا مختص بپدر است ورثه محروم نیستند(?) از آن   مثلاً کسی
گندم به خروار کشیده(?) بفروشد از توی انبار بدون اینکه
آیا مشتری فسخ بیع تواند کرد یا نه و بیع صحیح است یا نه

هرگاه مبیع بوزن بی وزن بلکه بتخمین فروخته
شود بیع او باطل است ۰ هرگاه در ذمه کسی مال حضرت
صاحب الامر حق داشته باشد و در زمان غیبت
فقیر باشد و از مجتهد جامع الشرایط دور باشد هرگاه طلا
نزد او را بخدمت مجتهد بفرستد می ترسد از راه تلف
شود و باو نرسد خود بسادات مستحق بدهد یا نه ۰ هرگاه
بخدمت مجتهد ارسال نموده از راه تلف شد از ذمه اش
ساقط میشود یا نه ۰ هرگاه متمکن نباشد از رسانیدن
بمجتهد بجمیع وجوه اذن خواسته باشد از مجتهد و اذن
بدهد در دادن جایز است دادن بمستحق که اذن میدهد
هرگاه کسی استماع غیبت مردم نماید آیا آن شخص
از عدالت می افتد یا نه ۰ آیا شهادت شخص مزبور را
جرح میتوان کرد یا نه ۰ هرگاه معلوم شد که بطریق
حرام استماع نموده است معصیت است بلی از عدالت
می افتد و اگر استماع او بطریق احتمالی باشد در اینصورت
حکم

حکم بفسق او نمیتوان نمود ۰ هرگاه کسی خمس را بدون
تقسیم باصناف بیک سید یا زیاده بدهد و دیگر ابن السبیل
و دیگران نداده باشد آیا جایز است یا نه ۰ موافق مشهور
میان متاخرین جایز است حتی امام علیه السلام را هرگاه
باذن مجتهد در حصه او باشد و لیکن احتیاط تعمیم
بر سه طایفه است بل ممکن است والله سبحانه اعلم ۰
و دیگر هرگاه شخصی فوت شود و شمشیر یا قرآن یا ذات چیزها
که با اکبر اولادش میرسد متعدد دارد آیا همه باکبر اولادش
میرسد یا یکی و دیگر هرگاه مرحوم مزبور شمشیر نبوده یا قرآن
دارد و قرآن خوان نیست آیا ازین شخص شمشیر و قرآن
بعد از فوت باکبر اولاد میرسد یا نه ۰ هرگاه شمشیر
و قرآن نداشته باشد پدر مرد با قیمت شمشیر و قرآن از ترکه
بحبوة و عدد اگر صحیح نیست و اگر داشته باشد باو میدهند
اگرچه شمشیر ازان نباشد نه خودش و نه پدرش ۰ و دیگر
اگر کسی وصیت کرده باشد که بعد از فوتش نماز باو گذارند

و باقی گذشته و بعد از فوت بموجب وصیتش عمل ننمایند
آیا کفارهٔ حج با حج از وجه وصیت کننده ساقط است یا نه
ساقط نیست لیکن مواخذه هم نیست هرگاه مقصّر نباشد یا مقصّر
بوده و توبه کرده باشد و توبه او را جناب احدیت الکریم عزّ شأنه قبول
و دیگر اگر کسی آزار بواسیر داشته باشد علی الدوام خون از او
سیلان کند و قطع نشود آیا با آن حال نماز میتوان کرد یا نه   نماز
با همچو حالی جایز نیست ترکش   و دیگر کسی رد مظالم کرده باشد
و بعد از چند روز ردّ مظالم کننده گوید که دیگر ردّ مظالم بکنیم
آن غیر را داده باشد پس بگیرد آیا جایز است برای همگی بکند یا نه   بعد از
دادن ردّ مظالم بغیر و تلف نمودن فقیر آن نمیتوان واپس
بگیرد مطلقا   در نوشتن عقد فارسی و ترکی جایز است یا نه اعلام
فرمایند   جایز است با عدم تمکن صیغهٔ عربی اشکال و توکیل
هم لازم نیست   مثلا شخصی تاجری تفصیلی خرید کرد در تفصیل خود
اقرار داد و تقریباً شمرده بعینه فروش تفصیل را در پیش مشتری انداخته
دانسته و فهمیده از قرار تفصیل بیع و شرا التوان نمود یا نه بیان
فرمایند

فرمایند   هرگاه روغن بگویند و تحقیقاً آنچه خریده بگویند برای
و ما نشد آن میتوان فروخت والا فلا   هرگاه شخصی پولی را
در جای گذاشته باشد زکواتش یکبار بدهد یا آنکه هر ساله زکواتش باید
داد و دیگر معلوم فرمایند که زکوة چه قدر بدهند طلا باشد یا نقره   زکوة
در نقدین شرطش است و آن مسکوک بودن است بسکه معامله هرگاه ضرب
و شمش شده زکوة ندارد مگر اینکه بعد از تعلق زکوة بآن شمش شده باشد
که فایده ندارد و زکوة گذشته را هم باید داد   و دیگر کسی را حاکم
ظالم کند هر که از مالیات از مردم اخذ کرده سواجب بدهد و یا آنکه
طلب از ظالم دارد بعوض طلب خود گندم اخذ نماید آیا جایز است یا نه   حال
مردم هرگاه بغیر حق گرفته شود بعوض طلب نمیتوان گرفت   و دیگر
بدون تفتیش اصل و نسب سادات خمس میتوان داد یا نه و صیغ
خمس را بسیط شده بدای بدون تقسیم بر اصناف ثلثه صحیح است
یا نه   احوط التفحّص است البته خصوصاً در اشخاص مشتبه
وجه ایشان شده و هم گذشت والله العالم   هرگاه مثلاً شخصی
یک نصاب اول را داشته باشد و حول حلول شود و زکوة این جنس

نداده و چند سال بر وی گذشته اگر چه چند سال باشد زکوة ساقط
نمیشود و بنابر قول که زکوة بعین تعلق میگیرد و اگر زکوة آنرا
داده باشد حصه و دینار و سال آینده برو داخل شود زکوة نیز لازم

والله اعلم

کلام شیخ

بسم الله الرحمن الرحیم

صیغه نکاح و اسم بطریق مسطور میباشد زن بگوید زوجتک
نفسی بشو طان مثلا و غرض آنست که مهر را معین کند
چه اسم آن چیز که مهر است ببرد یا آنکه بصفت آن را معین کند
مرد بگوید قبلت و هرگاه مهر را ذکر نکند و همین زن بگوید زوجتک
نفسی و مرد بگوید قبلت نیز کفایت میکند لیکن در این صورت بایست
تمام مهر المثل یعنی مهری که در امثال و اقران آن زن متعارف است
باو بدهد بشرط دخول و هرگاه زن خود عقد نماید و وکیل تعیین
کند وکیل گوید زوجتک موکلتی بشو طان مثلا و زوج بگوید
قبلت و هرگاه مهر را ذکر نکند بنحوی است که مذکور شد و هرگاه
زوج نیز زوجه هر دو وکیل تعیین کرده باشند وکیل زن بگوید زوجت

موکلتی

موکلتی موکلک بشو طان مثلا وکیل مرد بگوید قبلت
لموکلی و هرگاه مهر مذکور نشود نیز بر نهجی است که مرقوم شد
و هرگاه زوج قادر بر صیغه عربی نباشد بگوید تزویج نمودم بشو
خود را ایلکو مان مثلا مرد بگوید قبلت و اگر مرد هم قادر بر عربی
نباشد بگوید قبول نمودم و اگر مهر را ذکر نکنند نیز همان حکم که ذکر
شد در آن جاری میشود و هرگاه زن وکیل نموده باشد و وکیل
و آن زن که وکیل نموده هیچیک قادر بر عربیت نباشد وکیل
او بگوید تزویج نمودم بشو موکله خود را ایلکو مان مثلا زوج
بگوید قبلت و هرگاه او هم قادر بر عربی نباشد بگوید قبول نمودم
و هرگاه مرد هم وکیل نموده باشد و آن مرد و وکیل هیچیک قادر
بر عربی نباشد وکیل مرد بگوید قبول نمودم برای موکل خود
و هرگاه مهر را مذکور نسازند نیز حکم مذکور در آن جاری است
و هرگاه بفارسی نتوانند صیغه را جاری کنند زن بترکی بگوید
تزویج ایلدوم سنکا او زومنی ... مثلا مرد بگوید قبول
ایلدوم هرگاه زن وکیل نموده باشد و وکیل موکله هیچیک

قادر بر صیغهٔ عربی و فارسی نباشند و وکیل زن بگوید متّعتُ ایلدوم
شکلی موکّلتی بر تومان مثلا و مرد بگوید قبول ایلدوم و هرگاه
هر دو وکیل نموده باشند و هیچ یک از موکّلین و وکیلین قادر
بر صیغهٔ عربی و فارسی نباشند وکیل زوجه بگوید متعتُ ایلدوم
موکّلتی ... موکّلکا بر تومان مثلا وکیل مرد بگوید قبول ایلدوم
موکّلم ایچون و در صورتهای مذکوره هرگاه مهر را ذکر نکنند
مهر المثل لازم گردد بطریقی که اوّلا مذکور شد باید بعد ادا آیه
متعه و طریقش اینست که زن بگوید مَتَّعْتُ نَفْسی
فِی الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ بِالْمَبْلَغِ الْمَعْلُومِ مرد بگوید قَبِلْتُ
و باید مدت متعه معلوم و معیّن کرده باشند و همچنان
مبلغ اجرت زن را و هرگاه زن قادر بر صیغهٔ عربی نباشد
بفارسی بگوید متعه دادم بتو خود را از مدت معیّنه بمبلغ
معیّن مذکور زوج بگوید قَبِلْتُ و هرگاه او هم قادر بر عربی
نباشد بگوید قبول نمودم بمدت معلومه و مبلغ مذکور اشاره
میشود بآنچه معیّن نموده اند از مدت متعه و از مبلغ اجرت
و هرگاه

و هرگاه زن وکیل نموده باشد و هیچیک از زن و وکیل
و وکیل او قادر بر صیغهٔ عربی نبوده باشد وکیل زن بگوید
متعه دادم بتو موکلهٔ خود را در مدت معلومه بمبلغ معیّن
مذکور زوج بگوید قبلت و هرگاه قادر بر صیغهٔ عربی نباشد
بگوید قبول نمودم و هرگاه زن و مرد هر دو وکیل نموده باشند
و هیچیک از زن و مرد و وکیلهای ایشان قادر بر صیغهٔ
عربی نباشند وکیل زن بگوید متعه دادم موکلهٔ خود را بموکل
تو در مدت معیّنه بمبلغ معیّن مذکور وکیل مرد بگوید قبول
نمودم برای موکّل خود در مدت معیّنه و مبلغ معیّن مذکور
در فروض مسطوره اشاره است بتعیین مدت متعه
و قدر اجرت که قبل از عقد مابین خودشان معیّن نموده اند

صیغهٔ طلاق

زَوْجَتی فُلانَةُ
یعنی اسم زن را ببرد طالِقٌ و باید طلاق در حضور دو عادل
مرد واقع شود و هرگاه وکیل در طلاق باشد بگوید زَوْجَةُ
مُوَکِّلی فُلانَةُ یعنی اسم زن را ببرد طالِقٌ و هرگاه زن مرد را

وکیل در اجرای صیغهٔ طلاق غایب مرد بگوید زوجت موکلتی
مِنْ نَفْسی بتوجهان عجلاً و از جانب خود بگوید قبلت لنفسی
و در صیغهٔ متعه در فروض مسطور بگوید متّعتُ موکلتی
مِنْ نَفْسی فی المدّة المعلومة بالمبلغ المعلوم و از
جانب خود بگوید قبلتُ لنفسی بمبلغ معلوم و مدّت
معلومه اشاره بآن وجه اجرت که تعیین نموده و آن مدّة
تعیین کرده است و هرگاه محتاج از عربیت بوده باشد تفصیل آن است
که بیان شد چون این ها را آقا شیخ جعفر سلمه الله بمهر خود نشان
مزیّن کرده بودند نوشته شد و چند مسئله از آنها که جناب
استفتا کرده بودند بعضی نوشته ارسال کرده بودند آنها هم
نوشته شد سوال جناب شیخ جعفر سلمه الله تعالی و بالله
التوفیق   هرگاه مکلف چند سال صوم و صلوة و سایر
عبادات شرعیه را بجا آورده باشد بی تقلید و استنباط نکرده
باشد آیا عبادات او صحیح است یا نه   جواب هرگاه حال
اتیان بعبادات چنان میدانسته که آن تکلیفی به الهی است
و تشکیک

و تشکیک در آن نداشته و بعد از آن یافت وجوب تقلید
مجتهد اگر آن افعال مطابق رای مجتهدی که تقلید او را
مینماید بوده صحیح خواهد بود   هرگاه مکلفی مجتهدی
تقلید نموده باشد که بضیق وقت امر فرموده است
کسی را که قضای نماز فائته در ذمه اش دارد و عمل نمودن
بآن در باره او متعسر باشد آیا تواند که در این مسئله و امثال
آنها از مجتهد اقل رجوع نموده بمجتهدی که بضیق وقت
امر نفرموده تقلید نموده نماز خود را در اول وقت
یا وقت تنگ ادا نماید و کسی این مسئله را ندانسته
مدتی نماز او را در اول گذارده است آیا نماز او در آن
مدت صحیح است یا باطل   بعد از تقلید مجتهدی
در مسئله از رای آن دیگر عدول نمیتوان کرد و بعد از
عدول بسبب جهل بمسئله اگر مقلد مجتهدی شود که عدول را
جایز نمیداند نماز او باطل است   هرگاه کسی از جهت
ثواب منکوحه بجهت اطلاق را و بعقد متعه نکاح نماید

آیا ثواب متعه کسانی که طلاق را غایب آیا یا نه یا در صورتیکه
بجهت زکاری فیما بینهما واقع نشده است . طلاق
بکر ... است و مکروه مقدم بر سنت است . هرگاه عصیر
عنبی الا عصیر عنبی زبیب و به وسایر اشیا بجهت ترشیات
داخل آن نموده باشند آیا بعد از ذهاب دو ثلث
آن ترشیات و ظروف و مباشر آنها پاک میشوند یا نه
و آیا قبل از ذهاب دو ثلث عصیر جز بوی پاک و حلال است
یا و بس شدن یا نه . بعد از ذهاب ثلثین پاک
میشود لیکن احتیاط شدیدی دارد . هرگاه
مکلف بوجوب صلوة و زکوة قائل است فاما در دادن
و ادا نمودن تکاهلی و تساهلی مینماید آیا او مسلمان است
و پاک است یا نه و کسی اصول دین را میداند فاما
بدلیل ثابت نمیتواند نمود آیا کفایت کند یا نه . در هم
چنین است اسامی دوازده امام را بترتیب نمیدانند
و مقدمات و مقارنات و شکیات و سهویات و سایر
واجبات

واجبات نماز را نمیداند آیا نماز او صحیح است یا نه . آری
هرگاه انکار وجوب صلوة و زکوة را نماید مرتد میشود حتی که
است و هرگاه اصول دین را بدلیل اجمالی که اکثر عوام میدانند
بداند کفایت میکند هر چند اثبات شرعی نتواند نمود و اما تحقیق
مخصوص را باید بداند و باید ترتیب ایشان را هم بداند
هرگاه کسی نعوذ بالله کفر گفته باشد آیا توبه او
مقبول است یا نه و در وقت غیظ گفته باشد مرتد میشود
یا نه . اگر در حالت غیظ گفته باشد بنحوی که از اختیار
بیرون نرفته باشد مرتد میشود و الا مرتد نیست و هرگاه مرتد فطری
اسلام نطفه او منعقد شده باشد توبه او قبول است و الا
هرگاه کسی ده مثقال مس را بقیمت ده تومان بدیگری
بفروشد بعد یکسال آیا صحیح است یا نه و بعد شرط دیگر
معامله نماید که ده تومان نیز قرض الحسنه عوض بدهد بدین
شرط آیا صحیح است یا نه و این شخص ده مثقال مس را بدین
قیمت قبول میکند بشرط ده تومان قرض الحسنه . . . .

بنظر طرف نرسد … پیدا کردن شخص از غیبت چه صورت
دارد … جائز نیست … قضای نماز شخصی که از اول
وقت تا آخر خوابیده واجب است یا نه … بلی واجب است
غیبت اهل ظلم چه طور است … کسی که ظالم باشد
جائز است … شخصی که به غیبت گوش میکند شهادتش
مسموع است یا نه … تا توبه نکند نه … هرگاه شخصی
از کسی ده تومان گرفته بود … معامله شرعیه که من از قبیل
تو معامله میکنم و بدیگران میدهم و سالی چهار پول در زرده
آن چه نفع بود بدیگران نیز داده … بسبیل قرض … بعد
همان شخص میخواهد که پول اصل را بدهد بدون زیاده
و نقصان چه صورت دارد … اگر نفع کرده باید
بدهد و الا چیزی بر ذمه اش نیست … هرگاه زید … بعمرو
داده که برای او معامله نماید و بعد عمرو برحمت خدا
رفته و الحال خالد در نزد حاکم شرع اثبات نموده که من
مبلغی از زید طلب دارم آیا میتواند از آنکه … عمرو بگیرد
یا نه

یا نه … هرگاه ثابت کرده که ده تومان بر عمرو از من
… موجود است میتواند که گرفته … هرگاه ده نفر شریک
شده و ده سال معامله نموده و خمس نداده و حج نکرده
یکی برحمت خدا رفته آیا میتوان خمس داده و حج کرفت
یا نه … میتوان داد و در صورتی که میتوان داد باید بوارث
دیگر … هرگاه عین مال بوارث برسد بر او خمس
واجب است یا نه … بجهت آنکه با وارث رسیده
خمس بر او لازم نیست بنا بر اشهر و اظهر بل احوط است
هرگاه وارث غیر بالغ باشد باو ترکه را میدهند
یا نه … ورثه تا بعد بلوغ و رشد نرسد نمیتوان داد
آیا اموال او را در نزد که میگذارند … در نزد
امینی از طرف حاکم شرع باید گذاشت … مادر تسلط
در اموال اولاد خویش دارد یا نه … تسلط ندارد
هرگاه ده تومان در عوض … مظالم … فقرا بدهد
و بعد فقیر … را یا بعض آن را رد نماید آیا …

هرگاه مال از صمیم قلب بدهند و بر خود مختصر کنند که اگر
برسی بنوعی متغیر نشود و جمیع ما فی الذمه را بدهند و جمیع
وجه همه را یا بعضی از صمیم قلب عطا یا هبه نمایند
باک نیست   هرگاه کسی ده تا زیر جامه داشته باشد
یکی نجس باشد و باقی پاک همه یکدیگر مشتبه شود و غیر آن
هم ممکن نشود و نزع آنها نیز ممکن نباشد بر یکی یا دو
یا همه نماز میکند   باید برهنه نماز بکند والله اعلم
آیا علما چه میفرمایند شخصی فوت شده و شخصی
دیگر آمده که مرحوم مرا وصی بر ثلث مال کرده و در نزد
حاکم شرع ثابت کرده‌ام و ورثه مرحوم میگویند که شهود را
در حضور ما بگذران   هرگاه ثلث در دست ورثه
است میرسد ایشان را که تسلیم مدعی وصیت نکنند
تا مطلع بر شهود شوند   و دیگر چه میفرمایند ثلث
میت مال [illegible] ستد را بدست مجتهد بدهند یا بمستحق
بدهند یا وصی ثقه بدهند   بنصف خمس که سهم
امام است

امام است بمجتهد باید داده شود و دو خمس دیگر را بفقیر بدهد
و دیگر پول عبادت را بکسی که ثقه نباشد بدهند یا در حضور حاکم شرع عبادت
کند راضی باشند   هرگاه وصی عارف باشند و مطلع است بر کسانی که قابلیت
استیجار عبادت برای میت دارند میتوانند که خود بایشان برسانند
والا باطلاع مجتهد یا اهل معرفت بایشان بدهند   آیا رد مظالم را
بدست وصی بدهند یا بحاکم شرع بدهند که حاکم شرع خود بمستحق مظالم کند
حکم رد مظالم مختلف است و احوط از بعضی آنها آنکه بدست حاکم شرع داده شود
یا باذن او بمستحق داده شود   آیا نیابت حج را بچه کس بدهند که نایب
بگیرد و یا بحاکم شرع بدهد که نایب بگیرد   حکم حج حکم صوم و صلوة است
بنحوی که مذکور شد   آیا علمای امامیه چه میفرمایند شخصی فوت
شده و شخصی را بر ثلث مال وصی کرده باشد آن شخص در پیش
حاکم شرع شاهد گذرانیده و ثابت نموده زن مرحوم میگوید که شاهد
در حضور من بیاور آن شخص وصی میگوید که شاهد من غایب است
آیا شاهد در حضور زن نگذرانیده پول ثلث میتواند بگیرد یا نه
میتواند از شخصی که [illegible] از حال شهود دیگر کند و گاه باشد که جرح شهود بکند

بنابر سؤال جواب شرح [illegible] اعلم

ذو البطالی و حیثیت و [illegible] حسن [illegible] ما یلیق [illegible] العالم بجمیع الخلائق
چشمهٔ بزرگ یا آب جاری که در صحاری بدون اذن مالک وضو
ساختن [illegible] کسی که یقین کند که یکی از سجده‌ها یا تشهد را اگر
کرده است [illegible] کدام است هرگاه داخل کس یا خشنه است [illegible] را
بعمل آورد و بجهت قیام بمحل سجده یا تشهد [illegible] احوط
اعاده است هرگاه کسی قناعت کند باخراجات خود بکند و چیزی از مؤنه
زیاد آید آن زیادتی که بسبب قناعت شده است خمس ندارد ولیکن احوط
آنست که خمس آنرا بدهد [illegible] اگر از لباس مغصوب است هرگاه مجتهد
باشد و احدهما افضل باشد مقلد مخیر در تقلید هر کدام می باشد و احوط آنست
که هرگاه در یک باشند تقلید افضل بکند هرگاه در شیره انگور بعد از جوشیدن
و قبل از دو ثلث شدن چیزی مانند سیب یا به [illegible] ریزند و بعد قوام آورند
دو ثلث شدن پاک می شود لیکن احتیاط شدیدی دارد [illegible] بول حیوانی
که [illegible] هرگاه وقت [illegible] آن [illegible] حلال است
مگر آنکه آنقدر بول [illegible] نجاست [illegible] هرگاه
کسی لباس [illegible] اگر [illegible]

آن

آن لباس [illegible] مثلاً [illegible] نماز کند و اعادت [illegible]
نه اعاده هرگاه کسی سب پیغمبر کند نعوذ بالله یا یکی از ائمه معصومین یا قرآن را
نماید که فرق است و اگر نطفهٔ آن در اسلام منعقد شده باشد توبه او دیگر قبول
نیست اگر کسی کفر گوید بعد گوید که اعتقاد من نبوده اگر در وقت گفتن
قرینه بر آنکه معتقد او نبوده بوده است آن قول مسموع است والا مسموع
نیست و نگاه بروی زن نامحرم بدون لذت جایز است و احوط اجتناب است
و [illegible] نماز را دشنام [illegible] اگر [illegible] اسلام [illegible] آن [illegible] آید مانند
دشنام با خدا یا ائمه یا آنکه مستلزم انکار وجوب آن باشد کافر می شود والا
گناه عظیم کرده است و کافر نیست و شنیدن غنا حرام است و حضور در آن
مجلس برای امر خود [illegible] باشد [illegible] نمی داند
و اگر کسی در جامهٔ خود منی ببیند از وقتی که یقین بحصول جنابت دارد نماز را
اعاده کند [illegible] مسائل را [illegible] خود [illegible] مجتهد
بهتر است آب قلیل که نجس شود هرگاه متغیر بنجاست نباشد بجاری متصل
بگردد پاک می شود [illegible] و اگر [illegible] آن بعنوان شرع
باشد [illegible] والسلام علینا و علی عباد الله الصالحین [illegible]

بیرون میکنند ولیکن بجهت آنکه غسل آن واجب است که السلام علیکم را
بگوید و هرگاه حکم بتکان او باطل شده است و معصیت کرده است و بر قضای
دای که مجهول المالک باشد بدون اذن شرعی نماز نمیتوان کرد و کسی که نذر
کند ماه معین را چه در حضر باشد یا در سفر روزه بگیرد نذر او منعقد نمیشود
و غصبی نبودن مکان و ظرف آب و جای آب وضو یا غسل و آنکس نیز برد و معصیت
وضو و غسل شرط است غسل ارتماسی نمودن در آب مبطل روزه است و موجب قضا
و کفاره ... شود و هرگاه سر را تنها در زیر آب فرو کند همان حکم دارد
سهواً ارتماسی بعمل آورد باید زود بیرون آید و هرگاه عمداً از زیر آب
بماند روزه او باطل است و قضا و کفاره واجب است اگر سهواً ارتماسی
بعمل آورد روزه او باطل نیست و هرگاه نیت غسل کند بعد از غسل بخاطر
او آید غسل او صحیح است و ارتماسی نمودن در آبهای مضاف مانند گلاب
مفسد صوم نیست و هرگاه آب از بینی فرو برد و خود را از زیر آب نگاه
دارد بنحوی که تیمم بدل از او اگر روزه او باطل نشود در روزه قضای رمضان
هرگاه جنب او معین شده باشد هرگاه پیش از ظهر ارتماس نماید بقصد غسل روزه
او باطل و غسل صحیح است و اگر بعد از ظهر کند عمداً غسل و روزه هر دو باطل

و کفاره

عمداً
و کفاره ... و اگر جنب باشد ... مبطل صوم است چه جنابت
بانزال باشد یا بادخال قدر حشفه و چه انزال باستمناع باشد یا غیر آن
و ادخال حشفه چه در فرج زن باشد قبلاً یا دبراً یا در دبر مرد چه زنده باشد
یا مرده هرگاه زنی جماع با طفل کوچک بعمل آورد اگر بنحوی باشد که اسم
جماع برو صادق نباشد مثل طفل یکماهه مفسد صوم نیست لیکن احتیاط
وا دارد هرگاه مرد زن را یا زن مرد را اکراه بر جماع کند اکراه کننده
متحمل کفاره دیگری می شود علاوه بر کفاره خود هرگاه در ماه رمضان افطار
بحرام کرد یک کفاره واجب و جماعتی بکفاره جمع قایلند و آن احوط است
و در کفاره ماه رمضان مخیر است و ... هر روز که افطار کرده است
در میان عتق رقبه و اطعام شصت مسکین و دو ماه روزه [illegible]
بنحوی که یک ماه یک روز را متوالی بگیرد اگر کسی بداند که متمکن از آب
تا بصبح نخواهد بود جایز است او را که جماع نماید و صبح با تیمم ادراک کند
بر زن حائض و نفسا لازم است که هرگاه از خون پاک شود پیش از صبح
غسل نماید و اگر عمداً ترک کند روزه اش باطل و قضا و کفاره لازم است
اگر کسی جنب شود در شب ماه مبارک و اگر علم داشته باشد که هرگاه بخوابد

بخوابد و نیز صبح

تا صبح بیدار نشود و هرگاه با انتظار غسل بخوابد قضا و کفاره هر دو لازم
است و اگر احتلام شد آنست که بیدار شود و دفعه اول هرگاه بخوابد
و تا صبح بیدار نشود روزه او صحیح است و اگر بیدار شود و دو دفعه ثانی بیدار
نشود قضا لازم است و کفاره ندارد و همچنین هرگاه دفعه ثالث
بخوابد و بیدار نشود بنابر اقوی و در این صورت کفاره احوط است و زن
مستحاضه متوسطه یا کثیره هرگاه اعمالی که بر او لازم است بعمل آورد
روزه اش صحیح است و تقدیم غسل بر صبح لازم نیست علی الاقوی
دروغ گفتن بر خدا و رسول و ائمه علیهم السلام در اموری که متعلق بامر دین
باشد موجب فساد صوم است و در امور دیگر مانند نقل بعضی ایشان یا مکث
ایشان در بعضی بلاد یا بالعکس حرام است لیکن مفسد صوم نیست و دروغ
بر حضرت زهرا در امور شرعیه احتیاط شدیدی دارد و در سایر پیغمبران
مفسد صوم نیست هرگاه کسی جنب شود و غسل نماید بعد از مدتی که مطلع
شود نماز را باید از وقتی که یقین بنجاست کرده است اعاده نماید اما
اما روزه که در آن روزها گرفته است قضا ندارد هرگاه زن از حیض
پاک شود و غسل را فراموش کند احوط آنست که روزه را قضا کند

اگر کسی

اگر کسی جنب شود و جنابت را فراموش نماید و روزه دارد بعد از آن
که بخاطرش آید باید روزه را قضا کند هرگاه در رمضان کسی روزه واجب
باشد روزه سنتی نمیتواند گرفت و در روزه واجب اذن پدر و مادر
و آقا و شوهر شرط نیست و اگر واجب موسع باشد و خواهد تعجیل نماید
و یکی از ایشان منع کنند و گویند بتاخیر بینداز احوط تاخیر است
و هرگاه تعجیل کند اثم جایز است هرگاه پول حرام داده و آب بجهت
وضو یا غسل خرید اگر آب را بعین آن پول خریده است وضو و غسل
او باطل است اگر کسی اجیر باشد که در خانه برای کسی کار کند و روزه
مستحب او باعث ضعف او باشد و کار را کم کند بی اذن مستاجر روزه
مستحب نمیتوان گرفت مهمان باذن صاحب خانه مکروه است
که روزه دارد و همچنین صاحب خانه باذن مهمان نمیتوان گرفت
روزه سنتی بی اذن شوهر حاکی صورتی ندارد و بی اذن پدر
و مادر خالی از اشکال نیست و احوط ترک است و اگر منع از روزه
سنتی نمایند اشکالی در بطلان نیست اگر کسی پول حرام چیزی
بخرد اگر بعین آن پول بیع نماید آن چیز هم حرام است و اگر

آن چیز را بعد از وجه چنان قصد کند که از حرام ادا نماید بعض
از علما نیز بحرمت آن چیز قایلند و اقوی آنست که حلال است لیکن
احوط اجتناب است و اگر قصد او از حرام ندارد و چنان اتفاق افتاد
که از حرام ادا نمود آن چیز که گرفته است حلال است لیکن مشغول
الذمه قیمت آن می باشد چون ادا از حرام باعث فراغ مشغول الذمه
نمیشود نظر بصورت زن یا مرد در آب یا آینه بالذت
حرام است همچنان نظر از زن بصورت مرد در آینه مثلاً و نیز
هرگاه صورت اسرا بخواطر بگذراند و لذت برد حرام است نظر
بمحرم بی لذت بما سوای عورتین جایز است و با لذت جایز نیست
مطلقا چه بمرد محرم یا مرد بزن محرم اجرت امور محرمیه و پولی
که بسبب حرام اخذ نمایند حرام است مانند اجرت زنا و لواطه
و پولی که تبعه ظلمه بجهت اعانت ایشان و در ظلم اخذ میکنند هرگاه
خیمه یا سقف خانه مملوک غصبی باشد نماز در آن باطل است
و در خانه وقف تفصیل است شب جناب پیغمبر صلعم اگر کسی
پست بنماز را نماید مذهب او ضعیف است تا عند نماز هرگاه
کسی واجب

هرگاه کسی واجب و سنتی نماز را از هم فرق نکند مانع ندارد و هرگاه
بامیه اشعار ابعمل آورد کوزه را که فر بسازد و بریزد بشکستن
پاک میشود زن بشوهر خود بسبب اطاعت بر خدا تفریق
باید نمود و زن بشوهر خود بسبب معصیت خدا تفریق باید
نمود چنانچه جواب مسئله آنها کیستند زن کافری که مسلمان
شود باید تفریق نمایند و زن مسلم که مرتد شود باید تفریق
میان ایشان باید نمود سوال وقت صبح مردی ابتداء حرمت
مقاربت بر زن کرد بعد از طلوع آفتاب حلال شد و در وقت
ظهر حرام شد و در وقت عصر حلال شد و در وقت غروب آفتاب
حرام شد و وقت خفتن حلال شد در نصف شب حرام شد و در وقت
طلوع صبح حلال شد بعد از طلوع آفتاب حرام شد بعد از ظهر
حلال شد جواب مسئله آنست که وقت طلوع صبح بکنیزی کسی
بدون اذن او مقاربت نمود بعد از طلوع صبح خریدن آن کنیزی را
وقت ظهر آزاد کرد و وقت عصر نکاح خود در آورد و وقت
غروب آفتاب ظهار نمود در خفتن کفاره ظهار داد حلال
شد در نصف شب طلاق داد و در وقت صبح رجوع کرد

بحلقی نه مریض است و نه مسافر است اگر صوم ماه مبارک را
بگیرد باطل است باجماع و کفاره هم لازم است جواب آنست
آن زنی است که طفل را شیر دهد اگر که صوم بگیرد طفل هلاک
میشود و هم روزه او باطل است و هم کفاره قتل باید بدهد
مسئله اگر گاه شخصی مسح را فراموش کرده باشد میان
نماز یا بعد از نماز بیادش آید نمازش باطل است مسئله
تیمم کردن سوای خاک چیزی دیگر نمیشود مگر چیزی باشد
که از جنس خاک باشد مسئله بگو قیام در چند جا واجب است
سه جا نیت و تکبیرة الاحرام و رکوع این سه جا قیام واجب است
مسئله در اول نماز بودم ندانستم تکبیرة الاحرام را گفتم
یا نگفتم دیگر گفتم بنا را بر تکبیرة الاحرام گذارد زن شیر دهد
اولاد دختر شیری را پی در پی و بی فاصله باشد یا پانزده مرتبه
باشد بی فاصله یا یک شبانه روز بی فاصله دختر شیری شوهر
حرام شود البته و احتیاط کلی دارد که نیز هم حرام است
سؤال اگر که شخصی ده تومان خمس یا زکوة دارد

و عوض ده

و بعوض ده تومان پنج تومان پول یا یک اسب بدهد و فقرا
یا سید راضی باشد آیا آن شخص بری الذمه میشود یا نه جواب
بری الذمه نمیشود آن شخص بشرط آنکه حیله ننماید مسئله
ادغام و مخارج واجب است یا نه مثلاً گوید یا له محمّد و آله
مثلاً گوید خیر کمن الف جواب آنست مخارج حروف
واجب است و ادغام را بعضی علما واجب میدانند و بعضی
سنت لیکن واجب است کسی که مخارج حروف را ادا درست
ادا نکند نماز او باطل میشود یا نه جواب آنست که مخارج حروف
واجب است که بداند چرم گاو و جلیشی و گوسفند و بز
خوردن اینها حرام است یا حلال جواب آنست هر چند علوت
نیست اما خورده میشود گرگ و روباه را ذبح میکنند و در
پوست آنها روغن یا شیر بگذارند آیا پاک است یا نه جواب
آنست اگر بر وجه شرعی ذبح نموده باشند پاک است
بشرطی که چرب آنرا بگیرد شخصی نماز را جز دادن
یا زکوة دادن باشند آیا میشود یا نه یا کور باشد و شل باشد

جواب آنست باید نماز را بهر طریق که باشد بگذارد و اگر نه
چیزی نتوان داد زن و طفل نابالغ یا بیمار یا جنب ذبح
حیوان میتوانند بکشند یا نه جواب آنست ذبح کردن
زن و جنب و حایض و طفل ممیز و بیمار جایز است بعد از
آنکه بمرد بسبب بریدن این اعضا در وقت ذبح حیوان
رو بقبله کردن شرط است یا نه جواب آنست شرط است هرگاه
عمدا نکند حرام است کسی زننده و مطرب و عاشق و درویش را
چیزی دادن مشغول الذمه میشود یا نه جواب آنست مشغول
الذمه نمیشود و چیزی دادن حرام است هرگاه درویش
صوفی باشد حرام است بلکه اینها مشغول الذمه اند
اگر بر سبیل اجرت گرفته باشد مسئله غسل جنابت واجب
لنفسها اند یا واجب لغیره اند جواب آنست که واجب لغیره اند
پشم میته پاک است یا نه جواب آنست میته که گوشتش در اصل
حلال باشد مثل گوسفند و مانند آن پشمش پاک و نمازیست
و میته که نجس العین باشد پشمش نجس و غیر نمازیست مثل سگ
وخوک

و خوک و میته که گوشتش در اصل خوردنی نباشد و نجس العین
نبوده پشمش پاک و غیر نمازیست مثل روباه و خرگوش
و مانند آن در وقت ذبح مرغ زبان را بیرون نکنند آیا
حلال است یا حرام جواب واجب است که چهار عضو بریده شود در وقت ذبح
یک حلقوم دوم مری سیم و چهارم ودجان و قت که این چهار بریده
باشد ذبیحه حلال است و بیرون آوردن زبان مرغ و سایر غایتش
آنست که حلقوم خودش را باز پس نکشد زیرا که اگر باز پس
بکشد مبادا از بالای آن بریده شود و حرام گردد و پس بنابرین
زبان را بیرون آوردن کاریست احتیاطی نه واجب بلکه واجب
آنست که گفتیم باید که چهار عضو که اوداج اربعه اند بریده شود حلقوم
عبارتیست از نای و مری عبارتیست از آن روده سرخ که طعام
و شراب از آنجا می رود بشکم و ودجان عبارتست از دو تار رگ
که یکی در طرف راست حلقوم و دیگری در طرف چپ آن که وقت
سر فدیح را می برند ازین دو تار رگ خون بقوت بیرون آید که چنانکه
از فواره میآید در عروسی دختر اذن پدر و مادر شرط است

یا نه جواب اگر دختر بالغه و رسیده باشد اذن پدر و مادر
دخل ندارد و در عقد دایم اذن پدر سزاوار است و لیکن شرط نیست
هرگاه دختر اذن نه دهد و پدرش اذن دهد آیا صیغه او باطل است
یا نه جواب اگر دختر بالغه و رسیده باشد و اذن نه دهد
و راضی نکرده عقد باطل است روشن آشیدن حرام است
یا نه جواب آنست خوب نیست البته حرام است و کسی
صیغه نکاح خواند و مخارج را درست نمیداند آیا درست است یا نه
جواب خالی از اشکالی نیست و باطل است کسی که اصول دین را
نداند و نام دوازده امام را نداند آن شخص را مسلمان میگویند
یا نه جواب اگر اقرار به شهادتین میکند مسلمان است و دیگر
شخصی را که کعبه واجب باشد و پیر یا بیمار باشد و قوت سوار
شدن ندارد آیا نایب گرفتن بیکی به عوض خود حج قبول
میشود یا نه جواب آنست که حج قبول میشود و شخصی
که بسیار فقیر باشد و چیزی نداشته باشد آیا مال بیمار را
یا ترس مذهب را یا ظالم را دزد نماید آیا مشغول الذمه میشود

یا نه

یا نه جواب آنست که مشغول الذمه میشود و زنی به سبب چه
چیز است که دست برمیت زدن غسل واجب میشود جواب
آنست در ایام سابق روی میت را بوسیدند و از جهت
حرمت غسل واجب میشود عشره زید و لو زید را میتوانند خورد یا
یا نه جواب آنست ضرر ندارد آنچه در حیوان خوردنی حرام است
پانزده چیز است الدم و الطحال و الغضب و الانثیان
خون دلق حقیه
و الفرث و المثانه و المرارة و المشیمه و الفرج و العلباء
فاوق زهره بچه دان ...
و النخاع و الغدد و ذات الاشاجع و خرزة الدماغ
مغز حرام بز و ادسو در پرده میان ناخن و ران است
و الحدق سیاه چشم که عبارت است از طبقه چشم

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على
محمد وعترته الطيبين الطاهرين وبعد بدانکه
این مختصریست در بیان واجبات ومندوبات ومحرمات
ومکروهات ومباحات نماز وروزه ومعاملات که دانستن
آن ضروری وواجب است بر همه کس که مکلف باشد که از روی شرع
صغیر وکبیر جناب عالیجناب المستغنی عن الاوصاف والالقاب [illegible]
ادام الله ظلاله وافاض الله على العالمين بره واحسانه نوشته میشود
نظر بالتماس بعض اخوان دین وآن مشتملست بر یک مقدمه
وچند باب اما مقدمه بدان وفقک الله تعالی لسعادة الدارین
که تقلید در اصول الدین جایز نیست اجماعاً نه عقلاً ونه شرعاً
واما در فروع الدین جایز است مطلقاً وتقلید اموات جایز نیست
نظر بمجتهد آنکه نه در واجبات ونه مستحبات
نه در عبادات ونه در معاملات بلکه در همه اینها باید تقلید مجتهد
حی نمودن واین تقلید مخصوص در زمان که کسی مقلد

بسم الله الرحمن الرحيم

باب اوّل

فلان مجتهد است کفایت نمیکند بلکه باید ارشد که خلافی باشد
و معلوم نشود نه از اجماع و نه بدلیله جزین یا مذهب آنرا اخذ
کرد از مجتهد حیّ یا از کتاب وی یا از شخصی عادل و ضابط
که بدون واسطه یا بواسطه نقل نماید   در بیان وضو
و غسل و تیمّم بدانکه در وضو هفت چیز واجب است مختار آن
جناب ا   نیّت و آن قصد کردن فعلی که عبارت
باشد از وضو بنیّت قربة و قصد استباحت نماز و رفع
حدث واجب نیت باید مقارن شستن رو باشد هر چند
تقدیم آن در حین شستن دستها نیز تجویز نموده اند
نهایت اوّل بهتر است و واجب است استدامت نیّت
باین معنی که چیز دیگر مخالف قربة قصد ننماید   شستن
رو است از رستنگاه موی سر در طول تا زنخ و در عرض
آنچه فرا گیرد انگشت ابهام و میانه و شستن ریش و حرکت
دادن آن که آب بزیرش برسد واجب نیست هرگاه رو ظاهر
نباشد و شستن قدری از اطراف واجب است از باب

مقدّمه

مقدّمه و مساوات در عدم وجوب [illegible] سبیل
و ابرو و امثال اینها و در مجموع و احکام مستوی الخلقه را
مراعات باید کرد   شستن دستها است از مرفق تا سر
انگشتان و عکس در روی و دستها جایز نیست و مستحبّ در شستن
کافی نیست هر چند باعانت دست و مانند روغن مالیدن
باشد   مسح مقدّم سر است یا موی آن که مختص آنجا باشد
و باید برطوبت وضو شود و مستحبّ دران کافی نیست و یک انگشت کفایت
میکند   مسح پاها است از سر انگشتان تا کعبین که قبّه
پاها است و در حال اختیار مسح بر حائل جایز نیست اما در حال
اضطرار مانند سردی و یا تقیّه جایز است   ترتیب میان
اعضا است اوّل رو و بعد دست راست و بعد دست چپ
و بعد مسح سر و بعد پای راست و بعد پای چپ
موالاة است باین معنی که وضو را تمام کند پیش از خشک شدن
عضو اوّل در هوای معتدل و شستن هر یک از رو و دستها
یکمرتبه واجب است و دو مرتبه سنّت و سه مرتبه بدعت

و در مسح تکرار رخصت باشد و انگشتر و چیزی که مانع رسیدن آب
باشد به بشره واجبست حرکت دادن آن و الّا مستحب است
و واجبست کندن چرک با امکان یا تکرار آب نمودن یا فرو
بردن که آب به بشره برسد و هرگاه ممکن نباشد احتیاط دست
مالیدن کافیست و در حال اختیار وضو دادن دیگر جایز نیست
و از جملهٔ مستحبات وضو گذاشتن ظرف بطرف راست و گفتن
بسم الله و در اوّل دست بر آب زدن و شستن دستها است
از بول و خواب یکمرتبه و از تغوّط دو دفعه و مضمضه و استنشاق
سه دفعه و ابتدا بظاهر دست از برای مرد و باطن آن برای
زن و دعا خواندن در افعال وضو و بودن آب وضو یک
چارک تبریزی و مسواک کردن هرچند بدست باشد و مکروه
است طلب اعانت نمودن در مقدّمات وضو و خشک کردن اعضا
بدستمال   و غسل واجبه و اغسال شش است   جنابت
حیض   استحاضه   نفاس   میّت   مسّ
میّت امّا غسل جنابت بدو چیز واجب میشود یکی بیرون آمدن

منی

منی از موضع خود خواه در بیداری و خواه در خواب از مرد
و یا از زن و دوم جماع خواه زنده و خواه مرده و حدّ جماع
که باعث وجوب غسل میشود غیبوبت حشفه است هرچند انزال منی نشود
و در غسل جنابت پنج چیز واجب است   نیّت مقارن
شستن اوّل جزء از سر هرگاه غسل ترتیبی باشد و الّا نزد فرا
گرفتن آب جمیع بدن را   همیشه در حکم نیّت باقی بودن
چنانچه گذشت در وضو   شستن بدن بنحوی که مسمّای
غسل بعمل بیاید هرچند مانند روغن مالیدن باشد
حرکت دادن چیزی که مانع از رسیدن آب باشد به بدن
بدون حرکت آن هرچند مو باشد و شستن مو احوط است
ترتیب باین معنی که اوّل شروع نماید بشستن سر و گردن
بعد از آن جانب راست و بعد جانب چپ که هر یک را از گردن
تا آخر پاها و واجب نیست شروع نمودن از اعلای بدن در
هیچ کدام از اعضای مذکوره و در ارتماسی ترتیب ساقط میشود
و هفت چیز سنّت است اوّل استبرا نمودن به بول برای مرد

هرگاه ممکن باشد والّا فشردن ذکر ۳ دفعه و کشیدن انگشت
بزرگ با میانه کافیست   شستن دستها از بازو ۳
مضمضه نمودن ۳ دفعه   استنشاق ۳ دفعه   کشیدن
دست بر بدن   حرکت دادن چیزی که مانع رسیدن
آب به بشره باشد   غسل نمودن بیک صاع که قریب یکمن
تبریزیست و چند چیز بر جنب حرام است   خواندن سوره‌ای
که سجده واجبی دارد یا بعضی آنها را حتّی بسمله اش بقصد
آن سوره   رسانیدن عضوی از بدن که حیوة داشته
باشد بخط قرآن   دخول مساجد مگر مسجد جناب پیغمبر ص
و مسجد الحرام که مجرّد دخول و راه رفتن اینها حرام است
و اگر جنب شود شخصی در یکی ازین دو مسجد تیمّم واجبست
برای خروج از آن و چند چیز مکروه است برای جنب   خواندن
از قرآن زیاده از هفت آیه تا هفتاد آیه   مس قرآن
و برداشتن آن   خواب کردن بدون وضو   خوردن
و آشامیدن بدون مضمضه و استنشاق   خضاب نمودن
حنا و خواه

و خواه رنگ و همچنین در حال خضاب جماع نمودن و احکام تیمّم را
بجهت اختصار اکتفا کردیم باقل واجبات والله اعلم بدانکه تیمّم
در حالت اضطرار جایز است بر خاک خالص بعد از دخول وقت
و تنگ شدن آن در صورت عدم رجاء زوال عذر یکضربه از برای
وضو و غسل کفایت میکند نهایت دو ضربه برای غسل بهتر است و جمع
نمودن میان دو تیمّم در عوض غسل احوط است یکی بدو ضربه و دیگری
بیک ضربه و در تیمّم ۳ چیز واجب است   نیّت که مشتمل باشد
بقربت   استدامة حکم نیّت   ترتیب میان اعضا
باین معنی که ابتدا نماید اوّل به جبهه بعد از آن به پشت دست
راست بعد به پشت دست چپ هر یک بباطن دیگری
و در هر یک ابتدا از اعلی با استیعاب واجب است و هر چه که
ناقض وضو است ناقض تیمّم نیز است با زیادتی تمکن از استعمال
آب   در احکام نماز نمازها ست و نماز واجبی نه است
نماز یومیّه   نماز جمعه   نماز عیدین یعنی عید
رمضان و عید قربان   نماز کسوف   خسوف

زلزله و آیات طواف نماز میت آنچه بر خود
لازم میکند بسبب نذر و شبه آن و از آنجمله است نماز اجاره امّا نماز
یومیه پس هفده رکعت است در حضر و یازده رکعت است در سفر
بدانکه علم رسیدن بدخول وقت واجب است و همچنین معرفت
قبله و پاک بودن لباس که نجس و حریر نباشد برای مرد و پوشانیدن
عورتین واجب است در نماز مطلقا و واجب است نماز کردن
در جائی که خالی باشد از نجاست که سرایت کند و باید آن مکان
که نماز میکند و یا لباس ملک آن باشد یا اذن صریح داشته
باشد و اذان و اقامت سنت مؤکد است در نماز شبانه روز
خصوصاً اقامه احوط ترک نکردن است مرد از او و زنان را عدد
ذکر آن هجده است و ذکر اقامه هفده است باین طریق که دو تکبیر
از اول آن را کم کرده اند و یک لا اله الا الله از آخر و بعد از حی علی
خیر العمل دو مرتبه قد قامت الصلوة میگوید بدانکه واجبات
نماز هشت است نیت و آن رکن است باین معنی که نماز
باطل میشود بترک آن خواه عمداً و خواه سهواً و خواه جهلاً و باید
آخر آن

آخر آن مقارن اول صلوة باشد که عبارتست از تکبیرة الاحرام و وا
جب است و در آن از نیت قربت و تعیین ظهر و عصر و مانند آنها
در جائی که مشترک باشد و الا همان قربت کفایت میکند و همچنین
قصد وجوب در واجبی و ندب در مستحبات و اداء در وقت
و قضا در خارج آن احوط ترک نکردن اینهاست و قصد قصر
و اتمام شرط نیست و ضرورت استدامه حکم نیت تکبیرة
الاحرام و آن نیز رکن است در نماز و صورتش که [illegible]
جایز نیست آنکه بگوید الله اکبر ترتیب ما بین الکلمتین واجب است
و همچنین در میان حروفها قیام و آن واجب است در حال
نیت و تکبیرة الاحرام و قرائت و آنچه از او متصل برکوع باشد رکن است
و استقرار و استقلال در وی شرط است باین معنی که تکیه نشاید
بچیزی که هرگاه برداشته شود آن چیز آن شخص بیفتد این
وجوب قیام در حالت اختیار است قرائت حمد در
هر دو رکعتی یا سه رکعتی و چهار رکعتی در رکعتهای اولین
و یک سوره نیز واجب است در نماز واجبی با سعت وقت

و امکان یاد گرفتن و نماز باطل میشود بسبب اخلال بقرائت
عمداً اگرچه تشدید و حرکت باشد حتی آنکه برکوع نرفته باشد تدارک آن
واجبست و همچنین نماز صحیح نیست هرگاه اخلال ترتیب اینها
یا حروف و کلمات برسد و فرق در حمد و سوره و بسمله نیست و تعلّم واجبست
بر کسی که خوب نداند هر قدر که ممکن باشد هر چند از بابت مقدمه شود
و باید ترک کرد سورهای عزیمه را که سجده واجب در آنها است و همچنین
سوره طولانی را که بسبب خواندن آن نماز فوت شود و احوط آنست
مصلّی در یک رکعت آخر مغرب و دو رکعت اخرین ظهر و عصر و عشا
مابین حمد و تسبیح اربعه و فتوای آن جناب بر وجوب ده فقره
بهتر دوازده کلمه باین طریق سبحان الله والحمد لله ولا اله
الا الله والله اکبر اکبر بنابر اول اسقاط تکبیر باید کرد از آخر دو دفعه
و جهر میکند مصلّی هرگاه مرد باشد وجوبا در نماز صبح و دو رکعتهای
اولهای مغرب و عشا را و اخفا میکند در بقیه رکوع است
و آن واجب است در هر رکعتی از فرایض و نوافل یکمرتبه مگر در نماز
آیات که در آن پنج رکوع واجب است در هر رکعت و آن رکوع

در نماز یومیه رکن است و در او پنج چیز واجب است خم
شدن بقدری که سر انگشتان و چه بهتر کف آن استحباباً بزانو
برسد و قصد رکوع در خم شدن شرط است طمأنینه بقدر
ذکر واجب ذکر واجبی در رکوع سبحان ربی العظیم
وبحمده در حال اختیار یا سه دفعه سبحان الله و اما در حال اضطرار
یکمرتبه سبحان الله کافیست بنا بر تجربه آنجناب سر برداشتن
از رکوع طمأنینه بعد از سر برداشتن و راست ایستادن
واجب است سجود و آن واجب است در هر رکعتی
از فرایض و نوافل دو مرتبه و هر دو سجده رکن اند و در سجده
هفت چیز واجب است سجده با عضای سبعه
که جبهه و دو کف دست و دو زانو و دو سر انگشت بزرگ پاهای است
و در همه اینها مسمّی کافیست نهایت بهتر در جبهه وضع بقدر درهمی
یکدرهم شرعی است گذاشتن بر چیزی که سجده بر آن
جایز باشد بدانکه سجده نمودن بر چیزی که نه زمین باشد
و نه از زمین روییده باشد جایز نیست و باید که ماکول نباشد

وصحیح نیست سجده بر جلد حیوانات و پشم آن و همچنین
بر معدنیات مثل طلا و نقره و قیر و عقیق و فیروزج و مانند اینها
جایز نیست و سجده بر چیزی که از زمین مغصوب میشود و یا آنکه از زمین
روییده لیکن ماکول نیست مطلقاً نه بالفعل و نه بالقوه جایز است و سجده
بر پنبه و کتان در حال اختیار جایز نیست و همچنین بر چیزی از نبات خود در حال
اختیار جایز نیست و ضرر ندارد سجده نمودن بر کاغذ هرچند مأخوذ باشد
از حریر بنا بر اقوی لیکن اجتناب ازین قسم احوط و اولی است و هرگاه
نوشته باشند مکروه است هرگاه محل سجده خالی از کتابت باشد و الّا
جایز نیست و همچنین کراهیت ندارد هرگاه آن نوشته از گل و از چیزی
که جایز است سجده بر آن میکند بلکه خالی از نجاست هرچند غیر سرایت
بوده باشد اجماعاً ۳ جای که پیشانی بر آنجا میگذارد و بالاتر نباشد
از جای که در آنجا استاده بقدر یک خشت اختیاراً و الّا در حال
اضطرار ضرر ندارد با ساختن جای مهر و هرگاه خم شدن اصلاً مقدور
نباشد اشاره میکند بر فرود و الّا به هر دو چشم و الّا به یک چشم اشاره
میکند و باید آنچه سجده بر آن میکند آن را به پیشانی گذارد
ذکر است

ذکر است و ران و آن در حال اختیار یکمرتبه سبحان ربی الاعلی
و بحمده یا سه مرتبه سبحان الله و امّا در حال اضطرار یکمرتبه سبحان الله
کافیست بنابر مختار الجناب ۔ طمأنینه بقدر ذکر واجب
سر بر داشتن از سجدهٔ اوّل ۔ طمأنینه بعد از سجدهٔ اوّل
و امّا بعد از سجدهٔ ثانیه که او را جلسه استراحت گویند پس آن واجب
نیست تشهد است و آن پنج چیز واجب است بنابر مختار الجناب
نشستن بقدر تشهد و وجوب با طمأنینه ۔ شهادتان
که عبارت از شهادت بر خدا و بر رسول است صلوات بر پیغمبر
و آل اوست و صورتش که مجزیست اینکه بگوید اشهد ان لا اله
الّا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمداً عبده و رسوله
اللهم صل علی محمد و آل محمد هرچند که در کلمهٔ وحده لا شریک له
و عبده قول باستحباب اقویست لکن ترک نکردن آنها اولیٰ است
سلام است از واجبات نماز و آن واجب است بعد از
فراغ از تشهد آخر که نماز است و صورتش اینکه بگوید السلام
علینا و علی عباد الله الصالحین یا آنکه السلام علیکم و رحمة الله

باب چهارم

و بركاته و مصلی مخیر است در مابین این هر دو صیغه و بهر کدام که ابتدا نمود دیگری مستحب میشود . . . در مبطلات نماز و در آن چند چیز است

آنچه باطل میکند وضو را نماز را نیز باطل میکند هر چند بی اختیار از او واقع شود و آن از شش چیز است بیرون آمدن بول و غایط و باد است از موضع طبیعی معتاد خوابی که غالب شود بر گوش و چشم بحدی که نشنود و نبیند چه تحقیقا و چه تقدیرا بیهوشی است و دیوانگی است مستی است که باعث بر طرف شدن عقل باشد استحاضه قلیله است ۲ رو گردانیدن از قبله است بحدی که پشت به قبله شود و چه عمدا و چه سهوا باشد ۳ حرف زدن است عمدا ببدو حرف یا بیشتر هر گاه دعا و قرآن نباشد و در یک حرف که مفهم معنی باشد نیز احوط منع است خنده است هر چند بی اختیار آید و تبسم مبطل نیست فعل کثیر است عمدا یعنی بسیار کاری بکند عمدا مگر سهوا آنقدر کاری بکند که نگویند که او نماز میکند گریه است برای امور دنیا عمدا و در سهوا احوط آنست که آن نماز را تمام کنند و اعاده نیز نماید تکفیر است عمدا و آن گذاشتن کف دست است

بر پشت

بر پشت دست دیگر بطریق سنیان خوردن و آشامیدن است عمدا بنا بر احوط و بدانکه قطع کردن نماز واجب حرام است در حال اختیار و اما در حال اضطرار مثلا هر گاه طفلی بخواهد که بچاه افتد و یا آنکه طلب از شخصی دارد که هر گاه نماز را قطع نکند آن شخص میرود ضرر ندارد قطع کردن نماز و دیگر واجب است بر نمازگذار جواب سلام شخصی که سلام صحیح بر او بکند بمثل سلام او و هم چنین شنوانیدن جواب سلام واجب است تحقیقا یا تقدیرا و سلام چهار نوع است اول سلام علیکم دوم السلام علیکم سیم سلام علیک چهارم السلام علیک هر یک از این چهار قسم جایز است در بیان خللی که واقع میشود در نماز و آن هر نوع است یکی آنکه عمدا میکند و دیگری سهوا و یا آنکه بر سبیل شک . . . احکام عمد بدانکه هر کس که خلل بهم رساند بیکی از واجبات نماز چه شرط باشد مثل طهارت و پوشیدن عورتین و علم بدخول وقت و یا شناختن قبله یا آنکه جزء باشد هر چند رکن نباشد مانند قرائت یا جزء از آن حتی حرف واحد یا آنکه کیفیت نماز باشد مثل طمأنینه و جهر و اخفات

در قرائت آن نماز باطل میشود و این عمد مذکور شامل است کسی را
که جاهل باشد بحکم شرعی شامل وجوب و حرمت یا آنکه بحکم وضعی مانند
صحت و فساد نماز و این کلیه است ثابت است در جمیع موارد
مگر در جهر و اخفات که جاهل آن معذور است اجماعا و همچنین
نماز باطل میشود بسبب یکی از چیزی که ترک آن واجب است مانند تکلم
در نماز بدو حرف یا زیاده و مانند آن که گذشته است قبل از این تفصیلا و نماز
باطل میشود در جامه مغصوب و یا نجسی که معفو نباشد و یا آنکه در محل
غصبی نماز گذارد و یا سجده بر محلی که نجس شده است مطلقا خواه تر
و خواه خشک باشد نماز باطل است اما جاهل به غصبیت معذور است و همچنین
جاهل بنجاست هرگاه بعد از خروج وقت علم بهم رساند و هرگاه قبل از وقت
علم بهم رساند در اولی قولست و اما در سجود بر موضع نجس جهلا مقتضای
ادله وجوب اعاده است در وقت و اما سهو پس هرگاه محل آن فوت
نشده باشد باینکه داخل رکن دیگر نشده باشد آن رکن را باید بعد از شک
بجا آورد و هرگاه داخل رکن دیگر شده نماز او باطل است مثلا هرگاه
اخلال بقیام کرد و داخل نیت شد یا آنکه نیت را ترک کرد و یا آنکه

تکبیرة

تکبیرة الاحرام گفت یا اخلال به تکبیر نموده و شروع به قرائت کرد و یا آنکه
اخلال برکوع کرد و یا آنکه سجده را بعمل آورده یا سجدتین را ترک کرد و یا آنکه
رکوع نمود و نماز باطل میشود و هرگاه عمدا رکعتی زیاد نماید یا در سجده
سهوا گو هرگاه سهوا رکعتی ناقص کرد و از نماز بعد از سلام
بخاطرش رسید نماز را تمام میکند هرچند تکلم نموده باشد بنابر اظهر
هرچند طول یافته باشد و اعاده سنت است و اگر رو از قبله کرد یا بنده
باشد یا فعل کثیر که منافی نماز است بعمل آورده اعاده لازم است
سهو در غیر ارکان پس در آن چند صورت است اول آنکه هیچ
تدارک کردن ندارد بعد از خاطر رسیدن دوم آنکه احتیاج بتدارک
دارد بدون سجده سهو سیم آنکه احتیاج بهر دو دارد اول
در دوازده جا است اول سهو در قرائت یا بعض آن تا آنکه برکوع
برود دوم سهو در جهر و اخفات است هرچند برکوع نیز نرفته باشد
سیم سهو در ذکر رکوع است سهو در طمأنینه در رکوع
است تا آنکه سر از رکوع بردارد سهو در سر برداشتن از رکوع
سهو ذکر سجود است سهو در سجود بر اعضای سبعه
ششم سهو در طمأنینه بعد از سر برداشتن از رکوع

سوای پیشانی که سهو در آن در هر دو سجده موجب فوت رکن می
شود که مبطل است ۲ سهو در طمأنینه که در سجده است سهو
سر برداشتن بعد از سجده اولی سهو در نشستن بجهت
تشهد که سهو در واجباتی است که موجب تدارک
است بدون سجده سهو و آن در شش جا است ۱ سهو در قرائت حمد است
حمد است بعد از شروع بسوره یا آنکه سوره را تمام کرده و هنوز
برکوع نرفته پس حمد میخواند و بعد از آن سوره را مطلقا هر چند
غیر این سوره باشد ۲ سهو سوره است تا آنکه ختم شود بجهت
رکوع و بعد از رکوع نرسیده باشد ایستادن و خواندن سوره
واجب است ۳ سهو در رکوع است تا آنکه سهوی نماید بجهت
سجود و بسجود نرفته باشد راست ایستاده مطلقا
هر چند بقصد رکوع باشد و در رکوع [illegible] اگر سهو ۴ سهو
در سجده است خواه یک باشد و خواه هر دو هر گاه قبل
از رکوع بخاطر آید تدارک لازم است و در صورت نسیان
یکسجده اگر بعد از سجده اول نشسته و طمأنینه بجا آورده
همان سجده را

همان سجده را آنها بجا آورد و الا نشیند و طمأنینه بعمل
آورد و بعد از آن سجده میکند و همچنین است هر گاه شک
در نشستن یا طمأنینه داشته باشد ۵ سهو در تشهد است
هر گاه قبل از رکوع متذکر شود می نشیند و تشهد میخواند و بعد از
تدارک اعاده [illegible] از آن رو واجب بعد از آن واجب است و زیادتی
ضرر ندارد ۶ سهو در سجده آخر تشهد دوم است هر گاه قبل
از سلام بخاطر آید آنرا بجا آورد و در صورت اول اعاده
تشهد لازم است بجهت حصول ترتیب میان واجبات
۷ سهو در صلوات بر محمد و آل او یا یکی از آنها است هر گاه
در تشهد اول باشد و قبل از رکوع بخاطر آید می نشیند و آنرا
بجا آرد و بعد از سلام آن میگوید و اگر بعد از رکوع یا بعد از
سلام متذکر شود خواه در تشهد اول باشد و خواه دوم قضا میکند
در واجبات است که موجب تدارک با سجده
سهو است و آن در دو جا است اول سهو در تشهد و دوم سهو
در سجده واحده است هر گاه بعد از رکوع متذکر شود و [illegible] یکی از اینها را بعد از

سلام قضا میکند و در سجدهٔ سهو وجوبا بجا می آورد و سجدهٔ سهو
در پنج جا واجب است اول و دوم گذشت سیم در حرف زدن است
سهوا یا بگمان خروج از نماز چهارم در شک میان چهار و پنج بعد از
سر برداشتن از سجدهٔ دوم چنانکه خواهد آمد انشاء الله تعالی پنجم
سلام دادن در غیر محل آن و سجدهٔ سهو سنت است برای هر زیا
دتی یا نقصان و برای قیام موضع قعود و قعود موضع قیام
و بدانکه محل سجدهٔ سهو بعد از سلام و اول است و واجب است
در او ۱ نیت و ۲ سر برداشتن بعد از سجدهٔ اولی ۳ و طمانینه در میان
سجدتین ۴ و سجود بر اعضای هفتگانه ۵ و طهارت ۶ و پوشش
عورتین ۷ و استقبال قبله و گذاشتن سر بچیزی که سجده بر آن
صحیح است و نیت میکند و میگوید در سجده بسم الله و بالله و صلی
الله علی محمد و آل محمد بعد از آن سر برمیدارد و طمانینه بجا می آورد
باز عود میکند بسجده بهمان طریق اول و بعد از سجدهٔ دوم
تشهد خفیف میخوانند باین طریق اشهد ان لا اله الا الله و اشهد
ان محمدا رسول الله اللهم صل علی محمد و آل محمد السلام علیکم



بسم الله الرحمن الرحیم

سلام

ورحمة الله وبركاته بدانكه شكيات كه واقفست آن
واجب است بر همه مكلفين و چهار صورت از او مشهور است
شك كردن ميان ۲ و ۳ بعد از اكمال سجدتين كه حاصل
ميشود ۲ بعد از آن دو ركعت نشسته يا يك ركعت ايستاده بجاى آورد
و اختيار يك ركعت ايستاده احوط است   شك ميان ۳ و
چهار در هر جا صحيح است بنا را بر چهار ميگذارد و بعد از اتمام نماز
دو ركعت نشسته يا يك ركعت ايستاده بجا مى آورد و اختيار دو ركعت
نشسته در اينجا احوط و اولى است   شك كردن ميان ۲ و چهار
بعد از اكمال سجدتين بنا را بر چهار ميگذارد و دو ركعت ايستاده
بعد از اتمام نماز بجاى آورد   شك ميان دو و ۳ و چهار
بعد از اكمال سجدتين بنا را بر چهار ميگذارد و نماز را تمام ميكند
و بعد از آن دو ركعت ايستاده و دو ركعت نشسته بجاى آورد
و تقديم دو ركعت ايستاده بر دو ركعت نشسته واجب است
شك كردن در ميان چهار و پنج بدانكه سيزده صورت در اينجا
تصور ميتوان كردن ليكن بنظر مختار آنجنابه سيد سلمه الله تعالى
دو صورت

دو صورت از آنها صحيح است و يازده صورت باطل نهايت اولى
آنست كه در صورت كه حكم ببطلان شد نماز را تمام و باز يكمرتبه
از سر گيرد اما آن دو صورت كه صحيح است اول آنكه شك كند ميان
چهار و پنج بعد از سر برداشتن از سجدهٔ ثانيه بنا را بر چهار ميگذارد
و نماز را تمام ميكند بعد از آن دو سجدهٔ سهو وجوباً بعمل مى آورد
چنانكه گذشت دوم آنكه شك كند در حال قيام بايد قيام را
بشكنند و بنشيند و نماز را اتمام نمايد و بعد از آن يك ركعت نماز ايستاده
يا دو ركعت نشسته بعمل مى آورد والله اعلم بالصواب واليه المرجع









بحالمعين

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

الحمد لله الذی خلق المخلوقین بقدرته واختار الانسان
لمعرفته وعبادته واعطاهم ما یحتاجون الیه من الائمة
ونعمائه والصلوة والسلام علی محمد سیدنا انبیائه وعلی
وصیه واخیه علی بن ابیطالب واولاده وخلفائه [illegible] چون
غرض آفرینه [illegible] انسان معرفت وعبادت کردن الهات
وبرابر فر [illegible] افراد انسان که [illegible] بعد معرفت
اصوا [illegible] حضرت [illegible] طریق
عباد [illegible] شود وکرده [illegible] تا آن عابد
خود [illegible] اجتهاد [illegible] کفایت کرده
ومهارت [illegible] وکتاب وسنت وقوة [illegible]

مسایل

مسایل بفهم رسانیده که عبارت از اجتهاد باشد بعلم خود عمل
مینماید آن عابدی که باین مرتبه نباشد باید مقلد باشد وطریق
عبادت را از خدمت مجتهد جامع الشرایط عادلی اخذ نماید تا طریق
عبادت را موافق حکم شارع یافته باشد ومعاقب نگردد وچون این
ذره بمقدار وغریب وخاکسار وشیفته وفنای غدار العبد القاصر
الراجی الی رحمة ربه الباری میرطیب محمد طاهر الحسینی السبزواری
عفی الله عن جرائمهما بلطفه الخفی والجلی بعد از آنکه دوازده
سال از حد تکلیف او گذشته وبنای عمر خود بر جای نگذاشته
توفیق ربانی شامل حال او گشته عالم عامل فاضل کامل مبین
اوامر ونواهی حضرت آله ومروج شریعت حضرت رسالت پناه
ومحدث ائمه اثنا عشر علیهم السلام اعنی افقه المتأخرین
بل متقدمین اعدل الفضلاء وزین العباد والاتقیاء ورحیم للضعفاء
والفقراء مجتهد العصر والزمان المسمی باسماء اصفهان نزیل المشهور
فی المشهور بالفاضل الهندی مشرف شده بعضی مسایل ضروری
که در خدمت آن قدوه محققین گذرانیده بخاطر فاطر رسید

که مرقوم و مضبوط دارم شاید بعضی از برادران ایمانی که طالب
نجاة اخری باشند بهره از ثمره شجره علم آن عالم ربانی
وسیله بحضرت سبحانی بوساطه این عبد جانی برده امید
که این مکینه باین وسیله مرحوم و مغفور و مثاب و ماجور گردد
والله الهادی والموفق و این رساله موسوم بوسیلة النجاة فی
معرفة العبادات گشته و آن مشتمل بر مقدمه و شش فصل
و خاتمه در بیان طهارت آبهاست و طریق استبراء
و استنجا چه میفرمایند [illegible] استعمال آب چاههای
که اکثر نجاستی باشد [illegible] نجاست
میرود احتیاط [illegible] فرموده لیکن
مانعی ندارد تا علم [illegible] چه میفرمایند
در باب آب چاه [illegible] میشود در مرحی
که جهت افتادن [illegible] سبب طهارت
اوست احتیاط [illegible] که نزح نموده
باشد چه میفرمایند در باب [illegible] چاهی گربی که از آن
جدا

جدا می شود در وی افتند اگر ملوث باشد نجس می شود
و الا فلا چه می فرمایند در باب چاههای نجس یا گرمی که نجس
باشد هرگاه بعد از آن باو متصل شود هرگاه مجرد تر شح نباشد بلکه
جاری شود با آب غیر آب چاه پاک و بی شود آقا سلمه الله
فرموده بشرط حصول نزح احتیاطا چه میفرمایند در باب
تگرگ و برف هرگاه متصل بچاه یا بجوی نجس شود حکم باران دارد
یا نه جواب نه چه میفرمایند در کشیدن آب چاههای که نجس
باشد و حد معین نزح او مقرر نشده باشد چه قدر بکشند
ظاهر آنست که کل آب باید کشیده شود آقا سلمه الله
فرموده احتیاط [illegible] طهارت اوست بزوال تغیر که موجب
نجاست است و بعد از آن اظهر آنست که نجس میشود و نا محتاج به
تطهیر باشد چه میفرمایند در آب چاهی که نجس باشد
و ظرف سفالی چند در آن آویخته شود بجهت سرد شدن آب آن ظرف
هرگاه بدرون آن ظرف آب نفوذ میکند نجس می شود والا
فلا چه می فرمایند در باب آب کوزه یا ابریقی که بر زمین

نجس گذاشته شود مثل اگر در بیت الخلا
اگر از آن ظروف آب ترشح بکند استعمال آن آب مشکل و ظاهر حکم
بنجاست میرود آقا سید علی فرموده هرگاه منفذ خروج نجس
ملاصق نجاست باشد و اگر فوق آن باشد آب توی کوزه نجس
نمیشود چه میفرمایید در باب چنین ابریقی که در موضع نجس
گذاشته شده باشد هرگاه با آب جاری یا کرّی فرو برده شود ج
حکم بطهارت میرود چه میفرمایید در باب کسی که با قرآن
و ادعیه به بیت الخلا رود علما بکراهت شدید قایل شده اند
چه میفرمایید طریق استبرا را باید بترتیب از مقعد
تا سر مخرج بول استبرا کنند باین نحو که سر انگشت میانین دست را
بر مابین مقعد و اصل مخرج بول گذاشته بقوة فشار دهد و
بعد از آن مخرج بول را بدو انگشت گرفته بقوة فشار بدهد تا بقیه
بول آنچه باشد بیرون آید بعد از آن آب بریزد بر مخرج بول و دست
بمالد اولا که آب لزجی که بعد از بول آمده پاک شود و بعد از آن
تطهیر دو مرتبه از جهت احتیاط یا ۳ مرتبه از برای خفت
آب

آب بریزد و دست چپ تر باشد باید بنحوی دست چپ را
خشک بکند که هیچ رطوبت در آن نماند و مخرج نیز هم باید خشک
باشد مگر آنچه از آن نجس شده و موضع ظاهر مخرج را بدست چپ بگیرد
بنحوی که هر چه از آن نجس است ظاهر باشد و دست چپ را از جای
خود حرکت ندهد تا اتمام تطهیر مخرج بکند چه میفرمایید در باب شخصی
که حشفه اش زخمی داشته باشد که مانع از تطهیر باشد هرگاه
باستعمال آب متضرر میشده باشد معذور خواهد بود باید از اثر
نجاست حشفه بلته یا غیر آن نماید چه میفرمایید طریق استنجا را
هرگاه با ابریق یا مثل آن طهارت گرفته شود باید ابتدا او
آب بر موضع ریخته شود قبل از آنکه دست بر او گذاشته شود
احتیاطاً و در اثنای ریختن آب بر موضع دست بر او بگذارد
و بمالد تا از لوث پاک شود و بعد از آن دو مرتبه احتیاطاً
یا ۳ مرتبه آب بر آن موضع بریزد فصل اول در بیان آب و وضو و غسل
و تیمم و بعضی نمازهای واجبی و بعضی سنتی چه میفرمایید
در باب متوضی که در زیر ناخن و دستهای او چرک باشد ج

بباید

باید چرکی که شوس باشد قبل از وضو پاک نماید و اگر با آن چرک
وضو ساخته باشد ظاهر آنست که با آن نماز نتوان کرد و اعاده نمی
وضو باید شش نموده آقا سید علی سلمه الله فرموده هرگاه زاید از
متعارف باشد ج ظاهراً در غیر آن احتیاط است س چه میفرمایید در باب
سرمه که در اطراف چشمها و قهوه که اطراف لبها مانده باشد ج
آنها را نیز قبل از وضو پاک نماید و الا حکم باعاده وضو میرود و آقا سید علی
فرموده هرگاه مانعیت از وصول آب بمحل محقق باشد ظاهراً و الا
احتیاط است س چه میفرمایید در باب وضوی که عمداً با آب غصبی ساخته
شود ج باطل است س چه میفرمایید در باب وضوی که سهواً
یا جهلاً از آب غصبی گرفته شود و نماز کرده شود با وجود بقاء وقت
و در خارج وقت ج احتیاط اعاده وضو و نماز است با بقاء وقت
و در خارج وقت آقا سید علی فرموده اگر چه وجوبش معلوم نیست
در جهل بموضوع بحکم س چه میفرمایید در باب وضوء در نهر جاری
بدون اذن صاحب اگر اذن صریح یا فحوی یا شاهد حال نباشد
ج بهتر آنست که بدون ضرورت وضو ساخته نشود چه

میفرماید

میفرمایید در باب وضوء با آبهای لای آمیز و لای آب بحدیکه باشد وضو
ممنوعست ج بحدیکه عرفاً اطلاق اسم آب بر آن نکنند س چه میفرمایید
در وضوء در کفشها که در مسجد یا غیر آن بدل میشود و گرفته شود ج و منع
وضوء در کفش غصبی اسم دلیل معقول ندارد و حال آنکه این غصبی هم نیست آقا
سید علی فرموده بطلان هرگاه در حال استعمال علم ببدل شدن کفش نداشته باشد
س چه میفرمایید در باب متوضی که خون در موضع از وضو او مرده
باشد بجهت وضو البته باید آن خون مرده را بیرون کنند یا نه ج
تا رخنه نشده آقا سید علی فرموده هرگاه به حقیقت خون نیست باشد یا منع
از رسیدن آب بمحل وضو مشخص باشد س چه میفرمایید در باب
وضوء که در مکان غصبی ساخته باشند ج احتیاط اینست که اذن
صاحب صریحاً و یا فحوی و یا شاهد حال نباشد وضوء نسازد هر چند
ظاهر در نزد من صحت اوست آقا سید علی فرموده مشکل است
خصوصاً هرگاه مسح در زمین غصبی واقع شود س چه میفرماید
در باب وضوء که قبل از دخول وقت به نیت وجوب میتوان
ساخت ج احتیاط آنست س بفرماید طریق نیت

آن موضع خون تصور ندارد
و بعد از رخنه شدن آن باید
بیرون کنند هیچ

وضوی خفتن را ج نیتش همچنین کند که میخواهم الحال بکنم
این وضوء واجب را از جهت اطاعة الله و شاید احوط این باشد
که میخواهم الحال بکنم این وضوء واجب را از جهت آنکه زایل شود اثر حدث
که آن اثر مانع از نماز است از جهت تقرب بالله و از اطاعة الله
میخواهم الحال بکنم این وضوء واجب را و اگر حدث متعدد باشد
زایل شدن اثر حدثها بخاطر برساند بعد از آن بلافصل آب بریزد
ابتدا او از رستنگاه موی سر رو را بشوید بیک کف یا بدو
کف و جمیع موها را که بشره رو در خلال آنها ظاهر است تخلیل
نماید که به بشره برسد و دو مرتبه غسل کامل بعمل بیاورد و بعد از آن
دو کف آب بریزد بر دست راست و کف اول را بر بالاتر از مرفق
بریزد و تمام این دست را از مرفق تا سر انگشتان بشوید یکمرتبه
بنحوی که آب بر جمیع بشره آن دست جاری شود و بعد از آن
بیک کف آب یکمرتبه دست چپ را بشوید بهمان نحو اگر برای این
دست پیش از یک کف آب بریزد شاید که احوط باشد اگر اسباغ
بعمل آید و بعد از آن پیش سر را مسح کند بسه انگشت
یا بیشتر

یا بیشتر و احتیاط نموده که دست با آن تری که بر موی سر باقی مانده است
در غسل وجه نرسد بعد از آن پشت قدم راست را از سر انگشتان
تا ساق احتیاطا مسح بکشد و احتیاطا تمام کف دست راست را
بر پشت قدم راست بمالد و تمام کف دست چپ را بر پشت قدم چپ
بمالد تا ساق احتیاطا و در سر انگشتان با احتیاط نموده اگر ناخنها
بلند باشد که رطوبت دست بزیر ناخنها نرسد و آبی که بر دست باقی مانده
از شستن اعضای وضوء مسح کشیده آب جدید بر ندارد و بکشد
آن و اگر آب باقی مانده بر کف دست بسیار باشد بنحوی که احتیاط
داشته باشد که جاری شود بر پیش سر یا پشت قدم و غسل آن شود
قدری از آن آب را تخفیف بدهد بمالیدن آن بر دست خود مثلا
س بفرمایید که حد جاری آب کدام است ج آنست که جزئی
از آن جای خود منتقل شود بجای جزء دیگر س چه میفرمایید در باب
شخصی که جهلا یا نسیانا آب جدید بجهت مسح بردارد
ج آن وضوء صحیح نیست و باید اعاده وضوء نماید س چه
میفرمایید در باب کسی که در اثنای وضوء شک کند که عضو قبل را

شسته است یا نه چکند ج اگر عضو سابق خشک نشده غسل عضو
مشکوک فیه بعمل می آورد و وضو را تمام میکند و الا وضو را اعاده نماید
س چه میفرمایید در شک بعد از فراغ از وضو و غسل یا در اثنا
ج شک بعد از اعتبار ندارد س چه میفرمایید اگر موضعی از
اعضای وضو ترکیده باشد از سرما یا از خشکی لازم است که آب
وضو را بنوعی نماید در حین وضو که داخل آن شود یا نه ج بلی
س چه میفرمایید در باب مذی ناقض وضو میشود ج نه
س چه میفرمایید در باب نجاست آنچه جدا میشود از پوست بدن
انسان بسبب سرما یا خشکی یا غیر آن ج ظاهر حکم بنجاست
میرود آنچه سید علام فرموده مشکل مگر آنکه قدر معتد به باشد که
قطعه میانه از عضو بر آن صدق عرفا بی اشکال بطلا آنچه
در بین احوط س چه میفرمایید هم چنین احتیاط احتراز است
از پین موی که از بدن وزیخ کنده شود ج هر گاه معلوم یا مظنون
باشد که با او جزوی از پوست بدن است و اگر قدری از آن
پوست جدا شده باشد و باقی اش متصل بعضو باشد باید

بآب

بآب وضو و غسل شود س چه میفرمایید در باب غسل جنابت
قبل از وقت اگر بر ذمه غاسل نماز واجبی نباشد ج باید نکند
و من اگر در شبهای ماه مبارک رمضان جنب شوم و نماز واجبی
بر ذمه نداشته باشم در اثنای رفتن بحمام نذر یا عهد میکنم
یا قسم میخورم که اگر بسلامت بحمام رسیدم دو رکعت نماز گذارم
بشکرانه آن از جهت تقرب بالله و تا ممکنست غسل ارتماسی
نمیکنم از جهت اختلاف اقوال و احتمالات س چه میفرمایید
در غسل در نهرها هر گاه اذن صاحب صریحا یا فحوی یا شاهد
حال معلوم نباشد ج بهتر آنست که بدون ضرورت
غسل نشود س چه میفرمایید در باب غسل بآب غصبی کرده
شود ج هر گاه راضی بودن صاحب معلوم نباشد باطلست
س چه میفرمایید در زمین غصبی غسل چه حکم دارد ج احوط
اجتناب است هر چند اقوی در نزد من صحت است آقا سید علی
فرموده مشکل است س چه میفرمایید از باقی اغسال واجبه مجزیست
یا نه ج حیثیت صحیح است که غسل جنابت از باقی اغسال مجزیست

غسل جنابت

واجبه

نهایت چه مانع احتیاط از بجا آوردن بقیهٔ اغسال سن چه میفرماید
درباب وجوب وضوء بجهت غسل حیض ج اقوی وجوب است
سن چه میفرماید درباب زنی که غسل حیض بکند بدون وضوء
جهلاً او نسیاناً و نماز کرده باشد ج غسل صحیح است و نمازی
که کرده است ظاهراً اعاده است سن چه میفرماید هرگاه زن
ابتدا او غسل جنابت را بکند و بعد از آن غسل حیض را
وضو بجهت غسل حیض در کار است ج نه چه میفرماید
در وجوب غسل جمعه و بچه نیت کرده شود ج ظاهراً استحباب است
و احتیاط عدم ترک و نیت چنین بخاطر برساند که غسل
امروز را که روز جمعه است میکنم از جهت تقرب با الله
سن بفرمایید که بغسل جمعه نماز واجبی را میتوان کرد بدون
وضوء که قبل از غسل ساخته شود ج من نمیکنم سن ای
وضوء اطهر من الغسل چه معنی دارد ج در برابر است
که مع کل غسل وضوء او قبل کل غسل الا غسل الجنابت
سن بفرمایید هرگاه موضعی از بدن خون مرده باشد با آن
غسل

غسل چه حکم دارد ج در موالات وضوء مذکور شد
سن بفرمایید غسل جمعه را در حضر در یوم پنجشنبه میتوان بجا
آورد ج اگر بیم آن باشد که در یوم جمعه آب نخواهد بود بلی
والا خیر سن بفرمایید در یوم شنبه غسل جمعه را بنیت قضا باید
کرد یا نه ج بلی سن بفرمایید درباب جنبی که وقتی از خواب
بیدار شده باشد که تا طلوع آفتاب آنقدر وقت مانده
یا بحمام رسد و غسل کند و نماز را قضا کند یا تیمم کند و نماز را
در وقت بجا آورد ج هرگاه حاضر نباشد و اگر باشد و از
استعمال بیم ضرر باشد و یا بر سیدن حمام و غسل نمودن نماز
قضا شود در نیت که تیمم نموده نماز را در وقت بجا آورد آقا
سید علی گفته کافیست و شفتی گفته احتیاطاً بعد از غسل
اعاده نماید بهتر باشد ج چه میفرماید درباب جنبی که نزدیکی با او است
اما علم ندارد که آبی که با آن حمام غسل میکنند برضای مالک آب است
و وقتی از خواب بیدار شده که اگر بحمام دورتر برود نماز او
قضا شود اما قبل قضا شدن بحمام رسد ج اگر علم ندارد

چه میفرماید

حمام

که تصرّف صاحب نزدیک ودر آب بخلاف شرع است بحمّام
نزدیک برود وبعد از غسل احتیاطاً اعاده نماز نماید پس بفرماید
که نیّت را بچه نحو باید کرد ج بهتر آنست که بخواطر بگذراند
که میخواهم الحال بکنم این غسل جنابت واجب را از جهت آنکه
زایل شود جنابت از جهت تقرّب بالله واز جهت اطاعة الله
میخواهم بکنم این غسل جنابت واجب را وبلا فاصله آب بر سر
بریزد وسر وگردن را تا به چنبره گردن وقدری پایین تر و
قدری از دوشها را بشوید وبعد از آن جانب راست بدن را بشوید
ودر این حالی قدری از جانب چپ را نیز احتیاطاً بشوید وبعد
از آن جانب چپ را بشوید ودر آن قدری از جانب راست را
نیز احتیاطاً بشوید وعورتین را با هر دو جانب بشوید ودر
جمیع احتیاط بکند که یقیناً آب بجمیع بشره رسد واز آن جمله
بجهت آنکه هر بعض اعضا وارد شود وشل عورتین عضو را
انقباضی حادث شود بنحوی بکند که آب یقیناً بجمیع آن
عضو برسد پس بفرماید که آنکه در حوض آب باشد وخواهد
غسل

غسل ترتیبی کند چه کند ج بعد از شستن سر وگردن
بطریقی که مذکور شد طرف جانب راست را که در آبست
بیرون آورد وبعد از آن با آب فرو ببرد وتخلیل نماید
که یقیناً آب بجمیع بشره برسد وهمچنین جانب چپ را واگر
اکتفا بفرو بردن در آب نکند بلکه آب بر اعضا بریزد
شاید که احوط باشد پس چه میفرمایید در باب غسل اعضا
غسل اگر فصل وتراخی واقع شود تجدید نیّت غسل باقی
کند ج مثلا غاسل وقت طلوع سر وگردن شست ووقت
چاشت باقی بدن را میخواهد بشوید نیّت میکند شستن
آنچه الحال میخواهم بشویم از اعضا داخل است در آن غسل
جنابتی که الحال اتمام آن میکنم از جهت اطاعة الله وبلا
فصل شروع در غسل آنها بکند پس بفرمایید اگر تفریق بکند
چه کند ج هر وقت عضوی از اعضا را غسل نماید نیّت
کند که غسل این عضو داخل است در غسل جنابتی که بعضی
از آن بعمل آمده وغسل این عضو میکنم از جهت اطاعة الله

س بفرمایید اگر جنب خواهد غسل ارتماسی کند چه نحو بکند ج
بعد از تطهیر اعضا در خارج از آب نیت کند بنحوی که
که مذکور شد و دفعةً واحدةً داخل آب شده بزیر آب رود
تخلیلات اعضا و مذکور شده نماید و بعد از احاطهٔ آب بجمیع
اعضای احتیاطاً تجدید نیت کند س چه میفرمایید در باب
تیمم که از زمین غصبی کرده شود ج باطلست س چه میفرمایید

تراب

در باب نجس تیمم بر آن نمیتوان نمود یا نه ج نه س بفرمایید بر زمین
غیر با وجود عدم علم بر صاحب تیمم میتوان نمود ج بهتر آنست
که نکند بدون ضرورت س بفرمایید اعضای تیمم را طاهر
نمودن لازم است ج با وجود قدرت بلی س چه میفرمایید
در باب تیمم بر سنگ ج ظاهر جواز آنست آقا سید علی فرموده
اگرچه احوط تراب است در حال اختیار نه اضطرار س چه میفرمایید
در باب شخصی که خواهد تیمم کند و در دستش جراحتی باشد که از
زدن بر زمین باشد ج پشت دست را بر زمین بزند س
بفرمایید بر پشت دست مسح نماید ج بلی س اگر در پشت دست

مانعی داشته باشد چه کند ج باید چیزی بر آن نهاد و بر خرقه بمالد س
بفرمایید طریق نیت و تیمم را ج باید هرگاه مصلی محتاج به تیمم شود
احتیاطاً تأخیر بکند تیمم را و نماز را تا آخر وقت و بهتر آنست
که نیت چنین کند که میخواهم الحال بکنم این تیمم واجب را بدل از وضوء
واجب یا بدل از غسل جنابت واجب از جهت آنکه نماز واجب را
توانم گذارد از جهت تقرب بالله و از جهت اطاعة الله میخواهم که الحال
بدل از وضوء واجب یا بدل از غسل جنابت این تیمم واجب را کنم
و بلافصل کفهای هر دو دست را بر زمین طاهر و هموار بزند
و قدری کفها را حرکت بدهد که جمیع آنها بر زمین برسد و بعد از آن
باطن کفها را بر پیشانی و جبین و ابروها و بینی تا سر بینی بکشد و بعد از آن باطن
کف دست چپ پشت دست راست را از بند دست تا اطراف انگشتان مسح بکند
و انگشتان را فراهم بکند بنحوی که کف دست بجمیع بشرهٔ دست برسد و بعد از آن
باطن دست راست را بر پشت دست چپ بهمان طریق مسح کند و اگر تیمم بدل
از غسل بوده باشد بعد از آنکه بر پیشانی و جبین و حاجبین و بینی مسح کند مرتبه
دیگر کف دستها را بر زمین بزند و پشت کفها را بهمان نحو مسح بکند

ومن گاهی در تیمم بدل از وضو هر دو قسم را احتیاطاً میکنم و امر میکنم
زنان را هر گاه بدل از غسل حیض و مثل آن بکنند که دو تیمم کنند
یکی بدل از غسل و یکی بدل از وضو و اگر وضو ممکن باشد بگیرند
و بدل از غسل تیمم بکنند و اگر غسل ممکن باشد دون وضو تیمم
بدل از وضو نمایند و غسل کنند چه میفرمایید که اگر حدثی که
موجب وضو است بعد از تیمم بدل از غسل جنابت حادث
شود تیمم بدل از غسل را مرتبه دیگر بکنند چه میفرمایید
در بارهٔ شخصی که عضوی از اعضای او مجروح و باستعمال
آب متضرر گردد چه کند هر گاه بغسل متضرر شده باشد
که وضو بگیرد و دور جراحت را بشوید و اگر مجروح مکشوف باشد
بدست مسح بران بکند بنحوی که متضرر نشود هر چند که نجس باشد
و تطهیر ممکن نباشد و بعد از آن تطهیرها مسح بکند اگر
آنکه باین مسح متضرر میشده باشد چه کند احتیاطاً جزئی مساوی
محل جراحت بر روی آن گذاشته بر روی آن جزء مسح کنند
و ظاهر آنست که در کار نیست و غسل در جراحت کافیست آقا

سیدعلی

سیدعلی فرموده مشکل است و احوط جمع است میانهٔ او
و تیمم بفرمایید هر گاه ابراز آن موضع متعذر باشد
مثل آنکه دوای یا خرقه بر آن بسته باشند و باز نمودن متضرر
باشد چه کنند بر روی آن دوای یا خرقه مسح کنند
اگر ممکن شود که بر روی آن غسل واقع شود و زیر آن محل
که جراحت ظاهر باشد غسل نماید بنحوی که آن محل مجروح مغسول
شود و اگر متضرر نشود چه میفرمایید در باب جنبی
که عضوی از اعضای او مجروح باشد که به تطهیر یا شستن
متضرر میشده باشد چه کند تیمم بدل از غسل بکند و احتیاطاً
جمع کند تیمم و غسل جنابت که موضع مجروح را نشوید و حکم حیض
و مثل آن نیز این حکم است که اگر عضو مجروح باشد تیمم بدل از غسل
میتوان کرد آقا سیدعلی فرموده بآن محل مزبور والله اعلم
بفرمایید در تیمم موالات شرط است شاید که شرط باشد
چه میفرمایید در باب شخصی ظهر تیمم بدل از غسل جنابت
بکند و تا شام ناقض بعمل آید و بقدر وضوء آب داشته باشد

چه کند تیمّم بدل از غسل جنابت بکند آقا سیّد علا فرموده
احوط آنست که وضو با آن بگیرد بفرمایید هرگاه مصلّی
عمداً در جامهٔ غصبی نماز کند چه صورت دارد حکم بطلان
دارد هرگاه مصلّی علم بغصبیّت جامه نداشته باشد و نماز
کرده و بعد از علم حکم باعاده میکنند حکم باعاده مشکل است
اگر شخصی جامه را دزدیده باشد یا غصب نموده باشد آن جامه
چه کند باید آن جامه را مع اجرت مدّت استعمال و ارش
نقصانی که واقع شده باشد بصاحبش ردّ نماید اگر
صاحبش را نشناسد چه کند باید تصدّق و بری ذمّهٔ خود بکند
که اگر صاحب جامه ظاهر شود و راضی به تصدّق نمودن نباشد آن
وجه را باو ردّ نماید آقا سیّد علا فرموده جایز است با یأس از صاحب
تصدّق جایز بود بشرط ضامن بود چه میفرمایید در باب نماز مصلّی
در جامه که آن جامه را بوعده ابتیاع نماید و در وعده وجه آنرا
از حرام و غصبی بدهد اگر در وقت ابتیاع نمودن جامه
منظور نداشته باشد که وجه آنرا از حرام بدهد نماز صحیح است
والا

والا اشکل چه میفرمایید در باب نمازی که با قیطان
کاتبی وکردی و زه گریبان هرگاه ابریشم باشد کرده شود
احتیاط اجتناب است اگر یکتار قیطان نسخ باشد
همین حکم دارد یا نه باید در عرف حریر محض نگویند
اگر قیطان تابیده باشد یا بافته تفاوت میکند
دور نیست که تابیده حکم بافته نداشته و الا در
خیاطه که ملبوس دوخته میشود این حکم لازم می آید هرچند
که بعضی از علما در آن هم احتیاط نموده اند بفرما
بالندرو باقی لباسهای پشمینه و موینه تا معلوم
نشود که از حیوان ماکول اللحم است من نماز نمیکنم چون شرعاً
در استعمال پشم و موی حیوان غیر ماکول اللحم رخصت
واقع شده و در صلوة در آنها رخصت واقع نشده مگر
آنکه بایع مؤمن امامی اثنی عشری باشد و گوید که این
ثواب بخصوصه از حیوان ماکول اللحم است و بغیر مخلوط
نیست قبول میکنم و در آن نماز میگذارم حتّی چند سنجاب

که احتمال داشته باشد که پوست اولاغ باشد و آنچه
مسموعات بخیر بخونکه معلوم نیست که چیزی که فقها گفته اند
چه میفرمایید در باب نماز با بند چاقشور و بند
قبا و بند همیکل و تکمه سر دست و غیره که از ابریشم محض باشد
من با اینها نماز نمیکنم و از ابریشمی که بر سر میبندند زیر جامه است
و اینکه نهایت اگر کسی با اینها نماز کرده باشد حکم باعاده نمیکنیم
و نمی نویسم و احتیاط در دارای و تافتهای ریسمان دار و قصبها
نماز نمیکنم دارم و زنان را نیز منع مینمایم از نماز کردن در حریر
محض حتی در اشالی این امور و لباس پشمینه و موینه تا
معلوم نشود که از حیوان ماکول اللحم است آقا سید علی فرموده
این احتیاط است بجا است و لیکن لزوم آنها معلوم نیست
چه میفرمایید در باب نمازی که با سیح یا غیره که س قرا پنو شد [?]
کرده شود   ظاهر صحت است آقا سید علی فرموده با کراهت
چه میفرمایید در نماز در رخت غیر هرگاه اذن صریح یا فحوای
یا شاهد حال نباشد   جایز نیست   چه میفرمایید در لباس
غیری

غیری که چرک یا آب دماغ که جمیعت قدری داشته باشد یا فضله
از فضلات آن شخص اعم از آنکه نجس یا پاک باشد یا پاک نماز در آن
جامه کرده شود احتیاط اجتناب است و اگر شده باشد احتیاط
اعاده آقا سید علی فرموده این احتیاط در غیر نجس لزوم
ندارد   چه میفرمایید در باب رفتن به مسجد هرگاه
از خون خودش کمتر از درهم در جامه یا بدنش باشد
احتیاط آنست که بمسجد نرود آقا سید علی فرموده و لیکن
لزوم آن معلوم نیست   بفرمایید استعمال ابریشم نماز
چه صورت دارد   اگر قبل از نماز یا در اثنای نماز
بخاطرش نرسید نمیکند که احوط باشد و الا حکم باعاده نشود
بفرمایید با فلوسی که شکل حیوانات در آن باشد نماز چه
صورت دارد   حکم استعمال دارد آقا سید علی فرموده
که نشاید مکروه باشد و حکم باعاده نماز با آن مطلقا مشکل است
اگر سهواً عمداً با جامه نجس که معفو عنه نباشد نماز کند
چه صورت دارد   نماز باطل است   اگر سهواً

با جامهٔ نجس نماز کند چه صورت دارد هر چند قوت دارد که اگر وقت
تنگ باشد آقا سید علیه فرموده لیکن شاید احتیاط ترک باشد
اگر جزء لباس باشد نماز چه صورت دارد نماز
باطلست آقا سید علیه فرموده حکم صریح ببطلان مشکل است و لیکن
ترک احوط البته اگر جهلا یا نسیانا نماز کرده باشد چه صورت
دارد ظاهرا اعاده است با شانهٔ عاج نماز چه صورت
دارد ظاهر اعدم جواز و احتیاط در اعاده است مطلقا
با پشم ماهی نماز چه صورت دارد احتیاط اجتناب است
از جهت آنکه معلوم من نشده که پشم ماهی ماکول اللحم باشد یا نه
و کسی را که معلوم شده باشد اگر ماکول اللحم است نماز کرده با آن
جایز است و الا فلا و اگر کسی جهلا یا نسیانا با آن نماز
کرده باشد اعاده میفرمایید یا نه اگر معلوم شده که از غیر
ماکول اللحم است اعاده و اگر خلافش معلوم شده اعاده
نکند و اگر هیچیک معلوم نیست آقا سید علیه فرموده این تفصیل
و جهش برین داعی معلوم نیست مصنف گفته پس اگر از قبیل
زمکیر

زمکیر و انگشتری باشد که در انگشت بوده در حین نماز پس
اعاده کند و الا پس اعاده معلوم نیست که معلوم باشد
چه میفرمایید در نمازی که بام و ارید و صدف و موم کرده
شود احتیاط اجتناب است و در مکان غصبی عمدا
نماز چه صورت دارد حکم ببطلان میرود چه میفرمایید
در باب شخصی که جهلا در مکان غصبی نماز کند احتمال
صحت میرود آقا سید علیه فرموده هر گاه به غصبیت باشد نه حکم
چه میفرمایید در باب مصلی که عالم بغصبیت مکان باشد
نهایت در حین نماز سهو کند احتمال صحت میرود سیما
اگر در اثنای نماز بخاطرش بیاید که مکان غصبی است چه کند
بیرون رود مصلیا اگر وقت مضیق باشد مگر آنکه
از مالک مأذون باشد صریحا یا فحوی یا شاهد حال اگر
فعل کثیر بعمل آید در بیرون رفتن وقت مضیق باشد چه کند
احوط آنست که نیت ما فلا نموده بیرون رود و نماز را
اعاده نماید آقا سید فرموده وجه این احتیاط الحال معلوم نیست

چه میفرمایید در باب خانه که جمعی از صغار و کبار در آن
خانه شرکت داشته باشند نماز چه صورت دارد نماز کردن
کبار در آن خانه مشکل است احتیاط آنکه رسد صغار را اجاره
نماید در خانه که صغیر دران دخل داشته باشد نماز غیر دران
خانه چه صورت دارد جایز نیست بفرمایید که زنان
در اثنای نماز به چه نحو ستر عورت باید نمود باید در وقت
نماز جمیع بدن و مویهای خود را بپوشانند بشوبی که از زیر
آن ثوب ظاهر نباشد چیزی از بدن یا مویشان مگر رو و پشت
قدم یا حتّی آنکه باشد پاره کف دست و پاره در جمیع
احوال صلوة مستور نمایند آقا سیّد علیه‌الرحمه فرموده لزوم
آن معلوم نیست چه میفرمایید در باب قبله اعتماد بر قول
احدی میتوان نمود هرچند صاحب ثقات باشد اگر
مقدور شود تحصیل علم اکتفاء بقول احدی مشکل است
والّا دور نیست که بظن توان عمل نمود چه میفرمایید
در باب دخول وقت نماز اکتفا باعلام مؤذنین میتوان
نمود

نمود باید علم بدخول وقت حاصل شود مگر آنکه تحصیل علم متعذر
باشد که اکتفا بظن نتوان نمود چه میفرمایید در باب وجوب اذان و اقامه ظاهر
استحباب و احتیاط در عدم ترک است خصوصاً در جهریه و نماز جماعت آقا سیّد علیه‌الرحمه
فرموده احوط آنست که اقامه ترک نشود مطلقا مگر در حال ضرورت گفتن اشهد
انّ علیاً ولی الله در اذان و اقامه چه صورت دارد هرگاه مؤذن داخل
نداند چه شود حدیث هم واقع شده که هرگاه وقت شهادة بر رسالت حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله کسی بداهه بگوید و انّ علیاً ولی الله گفتن دو مرتبه
لا اله الا الله در آخر اقامه چه صورت دارد ظاهرا محتاج نباشد و یکمرتبه
کیفیت چه میفرمایید در اذان و اقامه که مؤذن دران غنا کنند با آن
مخرج ادا نماید اکتفا بآن میتوان کرد بهتر آنست که اعاده شود در کسی
چه میفرمایید در باب شخصی که باراده نماز جماعت وقتی حاضر شود که نماز کرده
شود و صفوف بر هم خورده باشد اذان و اقامه باید بگوید ظاهرا آنست
که ترک اولی باشد آقا سیّد علیه‌الرحمه فرموده مگر اینکه کسی باقی نمانده باشد
بفرمایید در ما بین مغرب و عشا یا ظهر و عصر هرگاه نافله کرده نشود
گفتن اذان چه صورت دارد اگر فاصله به نحوی که از مجلس خورده

قصوری ندارد و بدون فاصله هم حرمت مشخص نیست

گفتن اذان بجهت نماز عصر آنجماعت را که در عرفاتند چه صورت
دارد   احتمال بدعت دارد آقا سید علا فرموده وجه
آن الحال در نظر نیست   منع اذان بجهت نماز عصر مخصوص
جماعت است که نماز جمعه میکنند یا مطلق است   مخصوص جماعت است
که نماز جمعه میگذارند   هرگاه شخصی نماز نافله بکند اعم از آنکه
راکب باشد یا ماشی باید چیزی در موضع سجده بگذارد بجهت
نمودن بران   آقا سید علا فرموده اگر ممکن شود بهتر است
والا ایماء کافیست   بفرمایید طریق نماز گذاردن و آداب
آنرا   باید ایستاده شود در برابر قبله بنحوی که سر تا قدمها نیز
در برابر قبله باشد و بعد از سکون و اطمینان شروع در نیت
نماز بکند   قیام از ارکان نماز است   ظاهر اینست آقا سید علا
فرموده در قیام تکبیرة الاحرام و قیام متصل برکوع است فقط
بفرمایید طریق نیت کردن را   باید نیت نماز بلفظ
نگوید و اگر [illegible] بعضی اذان بلفظ گوید تتمه را بلفظ
نگوید

بگوید و بخاطر برساند مثلا در نماز صبح که نماز صبح امروز را میخواهم
کذا الحال بکنم از جهت تقرب بالله و از جهت اطاعة الله میخواهم
کذا الحال صلوة فرض صبح امروز را بکنم و بخاطر برساند که تکبیر و قرائت
و رکوع و سجود چند است و تشهد و اگر چنین نیت کند که میخواهم
الحال بکنم صلوة فجر امروز را از جهت اطاعة الله و بخاطر برساند
اجزاء صلوة را که تکبیر و سایر اجزاء است نیز ظاهرا الکفی باشد و هرگاه
نیت تمام شد بلافصل تکبیرة الاحرام بگوید و احتیاطا دستها را
تا محاذی گوشها بردارد و بعد از آن فرو آورد و بگوید اعوذ
بالله من الشیطان الرجیم   چه میفرمایید در وجوب
اعوذه   بهتر آنست که قصد وجوب و استحباب نشود
و بعد از قصد سوره حمد نموده شروع در قرائت نماید
اگر مصلی بر سبیل غفلت قدمی را منحرف از قبله گذاشته و در
اثنای قرائت یا ذکر رکوع یا سجود یا تشهد متنبه شود چه کند
تا ساکت شده قدم را محاذی قبله نموده شروع در اتمام آن
فعل نماید   اگر مصلی در اثنای [illegible] یقین کند که آیه

قبلا از قرائت ننموده چه کند باید عود نموده از آن آیه
قراءة نموده باتمام رساند هرگاه مصلی شک کند که آیه قبل را
تلاوت ننموده چه کند عود نموده از آن آیه قراءة کند احتیاطاً
واگر میداند که در عادت لسانش جاریست وی باید که آن آیه را
خوانده باشد پس شک ندارد در قراءة آن آیه اگر مصلی در
اثنای قراءة یا رکوع یا سجود یا تشهد آیه سجده را بشنود
چه کند باید بسر ایماء بکند و بعد از فراغ شدن از نماز
سجده را بجا آورد بفرمایید سوره واجب است
در نماز احتیاط عدم ترک است آقا سید علی فرموده
بلی واجب است
واجب است سوره را معین نموده شروع
دران نماید آقا سید علی فرموده بلی واجب است مصنف
گفته احتیاط اینست نهایت اگر کسی سهواً قصد معین
ننموده شروع در سوره نماید بعد از آن بخاطرش بیاید
که قصد سوره ننموده حکم باعاده آقا سید علی فرمودند بلی حکم
میشود باعاده مصنف گفته و تعیین سوره نمیکنم اگر کسی عمداً
یک

یک آیه را از سوره کم بخوانند نماز چه صورت دارد شاید نمازش
باطل باشد اگر کسی سهو کند در نماز و بعد از منتقل شدن
بفعل دیگر یا فراغ از نماز بخاطر آید چه کند نمازش صحیح است
و بر او حرجی نیست آقا سید علی فرموده در صورت انتقال بغیر رکن
اعاده آیه مسهو عنه را نماید والله اعلم چه میفرمایید در باب
دو شخص نمازگذارنده که قراءة یکدیگر را بشنوند هر چند ظاهر
آیه عموم دارد مشکل است احتیاط آنست که اگر شروع در
نماز نکرده باشند یکی جهر کند تا دیگری از نماز فارغ شود والا
که شروع نموده باشند متوجه نشوند و نماز را اتمام کنند
چه میفرمایید در باب مصلی که در اثنای قراءة آیه
از خواطرش محو شود و نرسد چه کند باید سوره دیگر
بخواند و بعد از فارغ شدن از نماز احتیاطاً چون
واقع شده که بجهت زیادة و کمی که واقع شود و سجده
سهو کند و سجده سهو را بجا آورد واجبست ادای حروف
از مخارج و اگر از مخارج گفته نشود حکم به بطلان و اعاده

نماز کنند بلکه واجب است و نمازیکه ادای حروف از
مخارج گفته نشود باطل است و اعاده نمازیکه ادای حروف
از مخرج گفته نشود باید نمود مگر آنکه ادای حروف از مخارج
مقدور نباشد چه میفرمایند در باب شخصی که ادای
حروف از مخارج نمینموده اعاده نماز از جهة تکلیف باید
بکند یا از وقتی که عالم باین شده است که ادای حروف
از مخارج نمینماید و نماز اش صحیح ظاهرش اینست
که از جهة تکلیف باید اعاده بکند اگر قراءة یک کلمه از
مخرج گفته نشود اعاده آن کلمه باید نمود یا نه باید آن کلمه را
تمام ننموده اعاده همان کلمه نماید و اگر سهوا اتمام کرده باشد
مرتبه دیگر نیز همان کلمه را اعاده نماید و همچنین اگر عارضه
رو دهد که موجب عدم اتمام کلمه باشد همان کلمه را
اعاده نماید و مابعد اینرا آقا سید علیه السلام فرموده منع از
اعاده بطریق لزوم مطلقا درین صورتها وجهی
برای اخلال معلوم نشده ولکن شاید احوط باشد

و مصنف

و مصنف گفته آنرا اعاده نکنند حتی واو عطف را مثلا
اگر در وایاک نستعین و همچنین امری عارض شود
و ایاک نستعین نگوید بلکه نستعین بگوید یا در رب
العالمین عارض شود رب العالمین نگوید بلکه العا
لمین بگوید یا در الذین عارض شود صراط الذین
نگوید بلکه الذین بگوید اگر سهواً در مثل این کلمها
اعاده ماقبل کنند چه کنند باید همان کلمه را باز اعاده
کنند اگر همزة داشته باشد که بوصل ساقط شده مثل
العالمین و الذین و الا بعد از فراغ از نماز سجده
سهوه دارد یا نه چون بجهت هر زیادة و کمی واقع
شده کردن سجده سهو اگر کرده بهتر است آقا سید
علیه السلام فرموده در صورت محقق آن نه مطلق
بفرمایید طریق سجده سهو را احوط اینست که
بعد از فراغ از نماز نیت که بجهت زیادة فلان یا
کمی واقع شده دو سجده سهو میکنم از جهة تقرب

کنند

بالله وبسر موضع سجده گاه گذارد و بگوید بسم الله وبالله
اللهم صل علی محمد وآل محمد یا بسم الله وبالله السلام علیک
ایها النبی ورحمة الله وبرکاته وسر از موضع سجده بردارد
وتکبیر بگوید و باز سر بر سجده موضع سجده گذارد همان
ذکر را بگوید وسر بردارد وتکبیر بگوید و درست بنشیند
وکافیست که بگوید اشهد ان لا اله الا الله وان محمدا
رسول الله اللهم صل علی محمد وآل محمد السلام علیکم
ورحمة الله وبرکاته   بفرمایید که این ذکر در سجده سهو
واجبست یا ذکری که گفته شود مجزیست یا نه
وجوب ذکر مخصوص متوقفی نیست آقا سید علیه السلام فرموده
لکن مشهور واجبست و احوط است اگر کلمه یا قدری عمدا
اعاده لستو و چه صورت دارد   احتمال بطلان
نماز میرود آقا سید علیه السلام فرموده در جمیع مواضع علی الاطلاق
بر ما معلوم نیست آیا باید علم حاصل باشد که آن
کلمه از مخرج ادا شده یا اگر مظنون هم باشد

اعاده

اعاده باید کرد یا نه   حرفی که زبان مصلی عادة جاری شده است
که از مخرج ادای میکند تا علم حاصل نباشد که از غیر مخرج گفته اعاده
ننماید و حرفی را که مشتغل از مخرج ادا میکند تا علم او بصحت حاصل
نشود اعاده نماید   چه میفرمایید در شک که در اثنای قرائة
بعلم رسد که تکبیرة الاحرام گفته یا نه   اعتبار ندارد
اگر مظنون این شود که تکبیرة الاحرام نگفته چه کند
من استیقن فی نماز میکنم   هرگاه مصلی سهوا
یا نسیانا در نماز جهریه واخفات عکس عمل آورده باشد
و در اثنای قرائة بخاطرش برسد چه کند   هر وقت
مستحضر شود اگر در جهریه باشد بقیه را و اگر در اخفاتیه
باشد اخفات نماید و بعد از آن تکبیر بگوید و برکوع رود
و ذکر [illegible]   این تکبیر واجبست یا سنت و چه قصد
کرده شود   قصد وجوب و استحباب نکند آقا سید علیه السلام
فرموده اگر قصد استحباب کند باکی ندارد
چه میفرمایید در باب وجوب سبحان ربی العظیم

و سجده در رکوع یا گفتن ار ذکر جایز است احتیاط
آنست که همین گفته شود چه میفرمایید که هرگاه
تعدد ذکری منظور مطلقاً باشد میتوان در حال گفتن
کمتر از آن عدد بگوید احتیاط آنست که اتمام
آن عدد نماید آقا سید علی فرموده لزومش معلوم نیست
چه میفرمایید در باب زیاده نمودن ذکر در حین
رکوع چه می شود بفرمایید طریق رکوع کردن را
احوط آنست که بعد از رفتن رکوع بنحوی بایستد
که اگر قطره آبی بر هر جایی پشت راکع بریزد از جای
خود حرکت نکند و بعد از مستقر شدن اعضا حرکت
ذکر رکوع را بگوید و احتیاط آنست که در اثنای ذکر
هیچ عضو را حرکت ندهد غیر لبها و زبان و چشمها
حتی آنکه سر انگشتان دست و پا نیز حرکت ندهد و بعد از
اتمام ذکر سر بردارد و راست استاده شود و استحباباً
بگوید سمع الله لمن حمده چه میفرمایید در نماز شخصی

که بعد از

که بعد از سر برداشتن از رکوع راست نشود و سجده
رود حکم ببطلان میکند یا نه سهواً شاید که مبطل
نباشد و عمداً شاید مبطل باشد اگر مطلقاً بعد از
راست استادن از رکوع بخاطرش برسد که ذکر رکوع را
نگفته چه کند نمازش صحیح است و بر او چیزی نیست
تکبیر بگوید و قصد وجوب و استحباب ننماید و سجده
رود و هفت عضو خود را بر مکانی بگذارد که مغصوب
نباشد و احتیاطاً آنست که مکان هفت عضو جمیع
طاهر باشد و هفت عضو اینها است اول پیشانی
باید که در حال سجده بر غیر زمین و گیاهی که از نباتش
نباشد که مأکول یا ملبوس شود نگذارد چه میفرمایید
در موضع سجده هرگاه چرکین یا ملوث باشد باید این قسم
مواضع سجده نکند که اگر بکند عمداً یا سهواً اعاده نماز
واجب میدانم آقا سید فرموده بلی هرگاه چرکی باشد
که مانع باشد از رسیدن بشره جبهه بمهر و جرم آن

مانعیت

وا[گا] ضرورة معلوم نیست بجز علامت چرک و جهت
مخالفت رنگ اوست با رنگ اطراف او پس اگر مثلاً بر مهری
سجده شود بعد دید سجده رنگ او متغیر شود مرتبهٔ دیگر
بران نمیتوان نمود تا ازالهٔ او نشود آقا سید علیه
فرموده با تحقق چرک و مانعیت آن از سجده بشره
بر جرم مهر   اگر سهواً بر آن سجده کند و در
اثنای سجده ممکن نباشد که پیشانی را بکشد بر زمین
یا موضع دیگر که سجده بر آن صحیح باشد چه کند   آن نماز را
اعاده باید نمود آقا سید فرموده احتیاط   اگر شخصی
مدتها جهلاً بر چنین مهری سجده میکرده اعادهٔ نمازهای
گذشته واجب است یا نه   بلی ظاهرا که اعاده واجب باشد
آقا سید علیه فرموده در صورتی که گفته شد   زیادتی
رکن در نمازهای واجبی نسیاناً چه صورت دارد
مبطل است   شش عضو دیگر را بیان فرمایید که بچه
قسم بر زمین باید گذاشت   دو عضو دیگر در رکوع مستحب است
واحتیاطا.

مجموع آنها را بر موضع طاهر غیر مغصوب بگذارد بنحوی که هیچ
جزوی از آن خارج نباشد لکن اگر کل کف از دو دست را نگذاشته
باشد حکم باعاده نمیکنیم و در عضو دیگر زانوها است و دو عضو دیگر
سر انگشتان پاها است هر چه از آنها ممکن باشد که مستقر شود
بر آن موضع و بعد از آنکه این هفت عضو بنحو مذکور قرار
گرفت ذکر سجود را بگوید بهر عددی که قصد کند و احتیاطاً
هیچ عضو را حرکت ندهد بطریقی که در رکوع مذکور شد
چه میفرمایید که موضع سجده از موضع انگشتان پاها
بلندتر یا پست تر بوده باشد   احتیاط آنست که مساوی باشد
اگر پیشانی مانع داشته باشد که نتواند بر موضع سجده
گذاشت چه کند   اگر ممکن نباشد بطرفین پیشانی سجده
نماید   اگر آن هم مانع داشته باشد چه کند   ذقن را
بر موضع سجده گذارد   ذکر سبحان ربی الاعلی و بحمده
واجب است یا هر ذکری که گفته شود مجزیست یا نه   احتیاطا
در گفتن همین ذکر است و بعد از ذکر تکبیر بگوید و قصد وجوب

و استحباب نکند و هر دو دست را در وقت گفتن این
تکبیر و باقی تکبیرات که گفته شد از تکبیر احرام و تکبیر رکوع
و سجود دست بردارد تا برابر گوشها و فرو آورد و بنشیند
و درین نشستن قدری ساکن باشد   اگر طمأنینه
نکند و راست نشده بسجدهٔ دیگر رود نماز آن مصلی
چه صورت دارد   سهواً شاید که باطل نباشد و عمداً
شاید مبطل باشد و بعد از آن تکبیر بهمان نحو بگوید و سجدهٔ
دیگر رود بهمان نحو و بعد از آن سر بردارد و بهمان نحو
تکبیر بگوید و قدری ساکن شود اگر در حال سر برداشتن از سجدهٔ
دوم قرار ناگرفته برخیزد نمازش چه صورت دارد آقا سید علی
فرموده مشهور و اظهر آنست که ضرر ندارد چون مستحب است
ولیکن چون قول بوجوب دارد احوط عدم ترکش است
مصنف گفته حدیث واقع شده از حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام که خلاف مروت است که بعد از سجدهٔ دوم مصلی
جلسه ننماید و بعد از آنکه راست استاده شود و قرار
گیرد

گیرد و شروع کند در قراءة و اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
نگوید   اگر بگوید چون است   هرگاه قصد دعا کند قصور ندارد
اگر قصد دعا نکند چون است   احتمال بدعت میرود چونکه
احدی از علمای ما قایل نشده باستحباب آن در غیر رکعت اولی و باید
بطریق سابق قراءة نماید و در دو رکعت نماز صبح و در دو رکعت
نماز مغرب و عشا جهر نماید و بعد از اتمام قراءة حمد و سوره قنوت
بخواند   چه میفرماید در گفتن کذلک الله ربی بعد از سورهٔ توحید
چه میشود آقا سید علی فرموده بلا اشکال است   بفرماید قنوت را
بچه نحویست بخواند آقا سید علی فرموده چون اظهر آنست سنت است
هرگاه قصد سنت کند ضرر ندارد مصنف گفته که قصد وجوب و استحباب
آن ننماید و بعد از آن تکبیر بگوید و برکوع رود و سر بردارد از رکوع
و تکبیر بگوید و سجده کند و سر بردارد از سجود و تکبیر بگوید و دیگر گفته سجدهٔ
دیگر برود و سر بردارد و راست بنشیند و تکبیر بگوید جمیع را بنحو
رکعت اولی بیان نمودیم و بعد از آن بگوید اشهد ان
لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمداً

عبده ورسوله اللهم صل علی محمد وآل محمد اگر حرفی آن
غیر مخرج بیرون آید یا عارضی رو دهد که کلمه ناتمام ماند همان کلمه را
اعاده نماید وما قبل آنرا اعاده ننماید بخلاف بقا بیان شد ودر اثنای تشهد
نیز هیچ عضوی را حرکت ندهد مگر آنچه مذکور شد   بفرمایید که تشهد
تمام واجب است یا بعض از آنچه فرموده اید وجوب شهادتین معلوم
واحتیاط اتیان بعبادتست که مذکور شد وبعد از آن بگوید السلام
علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته السلام علینا وعلی
عباد الله الصالحین السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته
چه میفرمایید در وجوب سلامها آقا سیتنا فرموده اظهر وجوب
احدی الصیغتین ان السلام علینا یا السلام علیکم است
مصنف گفته در نزد من وجوب هیچ یک مشخص نیست آقا سیتنا
فرموده ظاهر از احادیث آنست که بصیغه السلام علینا بیرون
میرود از نماز واز فتاوی اصحاب آنست به السلام علیکم
نیز بیرون میرود ولهذا مخیر است در قصد خروج از نماز کند
در السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته قصد کند

که اگر

که اگر از نماز بیرون نیامده ام باین سلام بیرون می آید ومستحب است
که سه مرتبه الله اکبر بگوید ودستها را تا برابر گوشها بردارد
اگر نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی باشد چه کند بعد از
تشهد وقبل از سلام برخیزد ویک رکعت یا دو رکعت دیگر
بکند بهمان نحو دو رکعت اول وباید درین دو رکعت
آخر سوره نخواند ومخیر است میانه قراءة حمد وتسبیحات
اربعه وتکبیر ورکوع وسجود وتشهد وسلام بنحوی که گفته
شده بعمل آورده   مسموع شده است که ملازمان
قریب نیم یا زیاده که از غروب آفتاب میگذرد نماز مغرب را
ادا میکنند سبب چیست   احادیث بسیار واقع شده است
ومشهور نزد امامیه آنست که وقت ادای مغرب بعد از
زوال حمره مشرقیه است واحادیث مطلق است وچند حدیث
مقید شده که زوال حمره مشرقیه وقتی میشود که سرخی افق از طرف
مشرق تا بالای سر بیاید ازآنکه حدیث مطلق حمل بر مقید
کنیم ومخالف طریق عامه نیز هست احتیاط تاخیر است

ثالث رحمن بسمت القرس آید   قراءة فاتحه در رکعتین اخرتین
افضل است یا ذکر تسبیحات اربعه بجهت امام حمد افضل است
وبجهت منفرد ذکر تسبیح آقا سید علیه فرموده بلکه افضل
تسبیحات است مطلقا چنانکه مختار جمیعی است از علما
عدد تسبیحات اربعه را چند مرتبه باید گفت
یکمرتبه کافیست آقا سید فرموده معلوم نیست و داعی بیک
دفعه اختیار اکتفا نمیکنم مصنف گفته و اگر سه مرتبه بگوید
که عبارت از دوازده تسبیح باشد جایز و افضل است اگر مصلی عمداً
زیاده از دوازده تسبیح بگوید چونست   هرگاه بقصد ذکر
بگوید چه میشود   اگر مصلی بعد از سجده شک کند که آیا
سجده اول بوده یا سجده دوم چه کند   سجده دیگر
کند آقا سید علیه فرموده هرگاه بقیام منتقل نشده باشد
چه میگوید در بلند گفتن بسم الله در نماز اخفاتیه آقا
سید علیه فرموده سنت است و علامات مؤمن جهر بسم الله
الرحمن الرحیم است مطلقا و مصنف گفته من آهسته میگویم

واحتیاط

واحتیاط آنست و در اثنای هیچ نمازی فعل بسیاری
که خارج از نماز باشد نکند بنحویکه مجموع را فعل کثیر گویند عرفاً
و بهیچ حرفی خارج از نماز و دعا و ذکر تلفظ ننماید اگر
اینها که حرام نموده اید عمداً کرده شود چونست
حکم ببطلان نمیتوانیم کرد اگر سهواً بفعل آید چونست
مبطل نیست الا زیادتی یا نقصان رکنی اگر مصلی عمداً
تنحنح نماید نماز چونست   احتیاط ترک است و حکم ببطلان
نمیتوان کرد مگر آنکه فعل کثیر شود   اگر کسی در اثنای نماز
بر مصلی سلام کند بچه نحو رد سلام نماید   سلام
علیکم در جواب بگوید آقا سید فرموده هرگاه صیغه کند
والا بصیغه دیگر از صیغه اربعه کند چون السلام علیکم
یا سلام علیک یا السلام علیک یا سلام علیکم جواب بهمان
نحو باید داد و اگر غیر این صیغها سلام دهد احتیاط اینست
که باید لفظ سلام در آن باشد چون سلام بما صبرتم الآیه و دیگر
سلام قولا من رب الرحیم یا مانند اینها جواب دهد بس

اگر در نماز عطسه نماید و کسی بگوید یرحمک الله جواب بعد یک

الله میتوان داد   چه میشود اگر شخصی عطسه نماید مصلی

یرحمک الله میتوان گفت که رخصت واقع شده است

اگر در اثنای قراءة یا غیره مصلی نام مبارک حضرت رسول صلعم را

بشنود صلواة واجب است آقا سید علیه الرحمة فرموده معلوم

احوط است مصنف گفته بگوید اللهم صل علی محمد وآل محمد

بعد از اتمام کلامی که در اثنای آن باشد مثلاً بعد از اتمام

بسم الله و بعد از یوم الدین و بعد از نستعین و بعد از

اتمام حمد و بعد از بسمله توحید و بعد از قل هو الله احد

و بعد از الله الصمد و بعد از اتمام سبحان ربی العظیم

وبحمده و بعد از سبحان ربی الاعلی وبحمده و بعد از

و رسول و بعد از اتمام تشهد و بعد از سلام

هرچند اسم شریف آنحضرت مکرر برده شود صلواة بر آن

و آل او وجوباً باید فرستاد یا نه   ظاهرا وجوب است

بتکرار   اگر اسم شریف آن حضرت بضمایر گفته شود صلواة

واجب است یا نه

[illegible]

واجب است یا نه   احتمال وجوب میرود

چه میفرمایید در باب نماز مصلی که عمداً یا سهواً قدری

سر از محل سجده بردارد و باز بگذارد   مس اعاده

میکنم آقا سید علیه الرحمة فرموده اعاده در صورت لازم است

و وجوب اعادة معلوم نیست   چه میفرمایید در باب

کسی که نماز عشا را سهو نماید روزهٔ یوم بعد بر او واجب است

و اگر ماه مبارک رمضان باشد تداخل میشود یا نه

وجوب روزه معلوم مشخص نیست و اگر ماه مبارک

رمضان باشد تداخل میشود آقا سید علیه الرحمة فرموده ظاهر

بعض روایات معتبره و اجماعات منقول در صورت فوت

نماز عشا بخواب نه سهو مطلقا   بتعریف انداختن

نماز از اول وقت بجهت رفتن بمسجد چون است

شاید که در وقت فضیلت بمسجد رسد در وقت

اول در خارج مسجد گزاردن افضل است   چه

میفرمایید در جهر و اخفات سورهٔ جمعه و منافقین در نماز

ظهر روز جمعه آقا سید علا فرموده ظاهر آن مشهور استحباب است
و احوط اخفات است مصنف ظاهرا اخفات نموده است
چه میفرمایید در باب مصلی که فعلی از افعال نماز را عمداً یا
نسیاناً ترک نماید و بعد از اطلاع اعاده بر او لازم است
یا نه اگر رکن است اعاده لازم است و الا در نسیان اعاده
لازم نیست و در جهل اگر تقصیر دارد اعاده بکند چه میفرمایید
در باب نماز مصلی که مهر دارند و حکم اخذ شیئی که جایز
الصلوة باشد نشود چه کند هرگاه متعذر باشد قطع
نماز نماید آقا سید علا فرموده بجواز او و میتوان قطع ننماید قطع
و نماز را تمام کند لیکن احوط اعاده است در خانه تاریک نماز
کند چه صورت دارد اگر از راه اطمینان قلب یا غیره
نسبت بخارج خانه ترجیح هیچ نداشته باشد مکروه است آقا سید علا
فرموده و حسن الحال برداعی معلوم نیست چه میفرمایید
در باب شخصی که لکه منی در زیر جامه که خود می پوشد
ببیند نماز را از نماز بعد از خواب اول و در زیر جامه اعاده
کند

کنند یا بعد از دوران آخر مشهور بعد از خواب آخر
و اقوی نزد من آنست که اعاده در کار نباشد از زمان نجاست
اگر معلوم شود که با جنابت نماز کرده اعاده لازم است آقا سید علا
فرموده در قدر متحقق که با جنابت کرده جزما و در مشکوک
احتیاطا در نماز جماعت قصد امام معین نماید و بعد از
فراغ از نماز ظاهر شود که شخص دیگر بوده نمازش چه صورت
دارد احتیاط اعاده آقا سید علا فرموده مطلقا خصوصا
در صورتیکه تعیین باسم شده و خلاف بر آمده که در این صورت
ظاهرا لازم داشته باشد اعاده نماید یک نماز بدو امام مکرر
بکند چون است تردد است اقتدا و فاضل بمفضول
چه صورت دارد ح نشاید که جایز باشد و اگر مفضول نماز میگذارده
باشد که فاضل وارد شود شبهه نیست در جواز اقتدا
چه میفرمایید در ماموم که قراءة و همهمه امام را استماع ننماید
چه کند باید تسبیح بگوید آقا سید فرموده سنت است
قراءة در نماز جهر که قراءة امام هر چند همهمه نشنود در نماز

واجب است نماز او
واجب است قصد امام معین صح
اعاده

جماعتی در اماکن متعدده و شما هم حایلی صفوف باشند نماز آن
جماعت چه صورت دارد در پشت آن جماعت کسی باشد و فاصله
بین الصفوف بقدر مفرطی نباشد ظاهر صحت است والّا فلا
بفرمایید حتی بقدر مفرط احتیاط زیاده بر خوابیدن گوسفندی
نباشد چه میفرمایید درباب نماز امام و مأمومین که امام یک
شبر مکان نشستن بلند مکان مأمومین مرتفع باشد نماز جماعت
مأموم بهم خورد باطل است و اگر امام بقصد امامت در آن مکان
متوجه نماز شده صحت نماز او هم مشکل آقا سید علا فرموده
وجهش معلوم نیست چه میفرمایید در اقتداء نمودن
ظهر بعصر و مغرب بعشا یا بر عکس ظاهر اصحاب جواز است
چه میفرمایید از نقل نمودن واجب بسنت و از جماعت
بانفراد یا عکس با ضروری جایز است چه میفرمایید
در اقتداء مأموم با امام در اثنای رکوع حدیث واقع
شده است که اگر تکبیر رکوع را در نیابد در آن رکعت اقتداء
ننماید و ظاهر جواز است و احتیاط نکردن چه میفرمایید

درباب

درباب کسی که نزدیک بصفوف رسیده که امام
برکوع رفت و صدای تکبیر رکوع را شنید میتواند اقتدا نمود
ظاهر جواز است با عدم بعد مفرط آقا سید علا فرموده احتیاط
چه میفرمایید درباب اقتدا نمودن حاضر بمسافر یا بر عکس
ظاهر جواز است چه میفرمایید درباب زن عادله
بجهت زنان جایز است چه میفرمایید در نماز مصلّا که
در رکعت ثانی امام اقتدا نماید و در رکعت ثالث امام که ثانی
او باشد جهلا یا نسیانا حمد و سوره نخواند ظاهر عدم بطلان
است چه میفرمایید درباب جماعتی که امام قنوت را سهو
نموده برکوع برود و ایشان قنوت بخوانند و باشند تا امام
سر از رکوع بردارد با امام ملحق شود اگر قصد انفراد نکرده باشند
ظاهر انعقاد است آقا سید علا فرموده احتیاط چه میفرمایید درباب
نماز شخصی که با امام اقتدا نماید و امام منفرد باشد در طرف
چپ امام بایستد قصور ندارد و علی کراهة چه میفرمایید
در نماز دو جماعت که در صحن یک مسجد کرده باشند اگر

هر دو جماعت با یکدیگر و منفرد نماز کنند کراهت شدید آقا سیدعلی
فرموده ولیکن الحال حد خطر نیست و متابعت محقق در احتیاط
ضرر ندارد   چه میفرمایید در باب امامی که نماز کرده باشد اعم
از آنکه با جماعت یا منفرد و جمعی دیگر حاضر شوند جایز است که بجهت
آن جمع نیز امامت کند یا نه   ظاهر عدم جواز است مگر در نماز
میّت که جواز شی حدیث دارد آقا سیدعلی فرموده مشکل است و احوط
ترک است مگر در صورت انفراد امام که نماز را تنها کرده که الحال
اعادهٔ آن نماز در جماعت مستحب است   هرگاه شخصی نماز منفرد
کرده و امام حاضر شود چه صورت دارد   اعاده مستحب است
چه میفرمایید در باب شخصی که در دو رکعت ثالث امام اقتدا نماید
بقراءة امام اکتفا کند یا خود قراءة نماید   احتیاط آنست
که جزم بقراءة در حمد شود اعم از آنکه خود بخواند یا امام   چه
میفرمایید که هرگاه از راه عذر نشسته نماز میکرده باشد جمعی میتوانند
باو اقتدا نمایند   ظاهر عدم جواز است   هرگاه امام در
نماز اقتدا از شخصی نموده باشد یا بگوید باحوم که فلان شخص
نماز کنند

نماز کنند میتوانند ماموین باین گفته اکتفا نمایند
شهادت عدلین می باید   چه میفرمایند در شک میان یک
و مبطلست   چه میفرمایند در باب شک میانهٔ دو و سه
قبل از سجدتین   ظاهر اصحاب حکم ببطلانست نهایت
نزد من احتمال صحت میرود آقا سیدعلی فرموده مذهب کثیر
اصحاب است محقق گفته بجهت آنکه در دو یقین است و شک
در سه است باید بنا بر یکی گذارد و نماز را تمام کند و دو رکعت
نماز نشسته یا یکی ایستاده بکند   بفرمایید که دو رکعت
نشسته افضل است   بفرمایید طریق عمل دو رکعت را
نیت میکند که میخواهم الحال بکنم این دو رکعت نشسته که نه
سوره دارد و نه قنوت بجهت شکی که عارض شده است
میانهٔ دو و سه از جهت تقرب بالله تکبیر بگوید و سورهٔ حمد بخواند
و تسبیح جایز نیست و رکوع و ذکر رکوع گوید و سر بر دارد و راست
بنشیند و بسجده برود و ذکر بگوید و سر بردارد و باز بسجده
رود و بعد از ذکر سجده سر بردارد و راست بنشیند و شروع

ودر قراءة حمد کند و بطریق رکعت اولی بجا آورد و بعد از
سجدتین آخر تشهد بخواند و سلام دهد بنحوی که سابقا
مذکور شد   چه میفرمایید شک در نماز مغرب   حکم [illegible]
ببطلان میرود یا بلکه در ظن احتیاط هم سید علی فرموده چه
میفرمایید در باب میانهٔ سه و چهار در هر موضع از رکعت
که باشد بنا بر چهار گذاشته نماز را اتمام کند دو رکعت
نشسته یا یک رکعت ایستاده بجهت احتیاط بکند
چه میفرمایید در شک میانهٔ چهار و پنج قبل از رکوع بنا را
بر چهار گذاشته آن رکعت را منهدم گرداند و بنشیند
که شک میانهٔ سه و چهار واقع شود و سلام بدهد و دو
رکعت نشسته یا یک رکعت ایستاده احتیاط بکند
چه میفرمایید در شک میانهٔ چهار و پنج بعد از رکوع
یا در ما بین سجدتین یا بعد از سجدتین   احتمال
صحت می رود در جمیع آقا سید علی فرموده و جمع بین
القولین احوط است مصنف گفته اما مشهور بطلان است

درجمیع

درجمیع الا بعد از سجده تین   چه میفرمایید در باب
شک میانهٔ چهار و پنج و شش در حین قراءة   رکعت را
منهدم سازد و سلام بدهد شک میانهٔ سه و چهار و پنج واقع
شود و بعد از سلام دو رکعت نشسته یا یک رکعت ایستاده و
احتیاطا دو سجدهٔ سهو نیز بکند   چه میفرمایید در حد خفاء
جدران چه معنی دارد و بچه حد که برسد نماز را قصر باید کرد
یعنی آن قدر از آن بلد دور شود که اگر شخص در نزد دیوار
بلد باشد از نظر مسافر مخفی باشد   چه میفرمایید در باب
نماز شخصی که بقصد چهار فرسخ کند و اراده عود در آن روز
و قصد اقامهٔ ده روز در آن مکان نداشته باشد چه کند
این مسئله محل اشکال است احتیاط در جمع میانهٔ
قصر و اتمام است آقا سید علی فرموده اگرچه اظهر آن است
که مخیر است میانهٔ قصر و اتمام و احتیاط آن است که در متن است
چه میفرمایید در باب نماز شخصی که ملکی در پنج فرسخی
داشته باشد و شش ماه در حالت بلوغ متفق در آن ملک

توطن نموده باشد یا متفرق ظاهر استیطان توالیت و شرط
بلوغ معلوم نیست چه میفرمایید در باب نماز ملازمان حکام که
باطراف بتحصیل یا از غضب خدمت دیگر میروند اگر نوکری
و آن خدمت صورت شرع دارد باید نماز را قصر کنند والّا تمام
چه میفرمایید در ملازمان حکام این زمان و تحصیل مالو
جهات رفتن ایشان باید نماز را اتمام کنند یا قصر خود بهتر
میدانند اگر سفر ایشان معصیت است تمام والّا قصر و اگر
مشتبه باشد احتیاطاً جمع میانهٔ قصر و اتمام نماید چه میفرمایید
در وجوب نماز جمعه در زمان غیبت امام ع ۲۴۲ من چنین
میدانم که احتیاط در ترکست امّا اگر کسی بکند و اعاده ام بکند منع
نمیکنم چه میفرمایید در باب وجوب نماز عیدین ظاهر
استحبابست چه میفرمایید در باب شخصی منفرد بکند
جایز است چه میفرمایید در باب کم و زیاد تکبیرات و دعات
نماز عیدین واقع شود باید بنا بر اقل بگذارد چه میفرمایید
در وجوب تکبیرات که بعد از نماز روز عید و شب عید گفته
شود

شود وجوب مشخص نیست چه میفرمایید در باب وجوب
نماز آیات هر ماه قرص شلا قدری بگیرد نماز واجب است بلی
چه میفرمایید در باب شخصی که در خواب باشد یا مخبر نشود
قضا باید کرد احتیاط بجا آوردن قضا است آقا سید علی
فرموده بعنی مطلق والّا قضا در بعضی از صور آنها واجب
چه میفرمایید در نماز آیات شخصی که یک رکوع را سهواً ترک
کند ظاهر بطلان است چه میفرمایید در باب زنی که در
وقت آیات حایض باشد بعد از پاک شدن از حیض
بکند امّا قصد ادا و قضا نکند اگر شخصی مدّتی از عمرش
گذشته و نماز آیات نکرده چه کند آنقدر قضا کند که علم
ببرآئت ذمّت حاصل شود چه میفرمایید در اقتدا و بامام
که بر میّت نماز میکند با وجود عدم معرفت باحوال او چه
می شود زیاده بر این نیست که آن امام عادل نباشد و نماز نشی
نشود و اگر عادل شاب خواهد بود و آقا سید علی فرموده
احوط البته اعتبار عدالت امام است و بی آن نکند اقتدا

چه میفرمایید در باب شک در نماز میت   احتیاط در ترک است

چه میفرمایید در نماز میت هرگاه عالم بفسق او نباشند که گفتن

اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا بگوید اللهم انا نعلم ایمانه

و لا نعلم منه ما لا نعلم   چه میفرمایید در باب میتی که بر حالش

اطلاع نباشد   اگر ایمانش مشخص باشد و فسقش ظاهر نباشد

چه می شود که بگوید اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا و اگر غیر این

باشد دیگر بگوید   چه میفرمایید در باب میتی که در ذمه او نماز

باشد و ولد بزرگ او قضا والد بجا نیاورد و ولد کوچک بجا آورد

ولد بزرگ بری الذمه می شود   بری الذمه شدن او مثل آقا

سلمه الله فرموده اند هرچند بری الذمه شدن اظهر است اگر ولد بزرگ

خود نماز قضا داشته باشد کدام مقدم است   ترتیب شرط

و خود قبل از فوت پدر شغل ذمه بهم رسانیده بوده است قضای

خود مقدم است   چه میفرمایید در باب شخصی که بر ذمه او قضای نماز

باشد نوافل را بکند یا قضا   ظاهر اینست که اگر قضا بکند حق تعالی

ثواب نوافل را نیز باو کرامت کند آقا سلمه الله فرموده بلکه بنا بر اظهر نوافل

جایز

بجای نیت کرده بکند   چه میفرمایید در باب تداخل غسل غسل با نافله

مغرب ... ظاهر جواز است   چه میفرمایید در باب گذاردن

نوافل در حضر در حین راه رفتن   احتیاط در ترک است آقا سلمه الله

فرموده لکن جایز است گردن   چه میفرمایید در گذاردن وتیره

در سفر   اشهر و اظهر ترک است بفرمایید چه طریق نماز حضرت رسول

صلعم و نماز حضرت امیرالمؤمنین ع و نماز حضرت فاطمه و نماز جعفر را

باید کرد بنحوی که در مصباح مفصلا مذکور است عمل نماید   در باب

روزه ماه مبارک رمضان است   چه میفرمایید در باب نیت اول

ماه رمضان هرگاه یوم الشک باشد چه کند   باید نیت استحباب

بکند بفرمایید نیت یوم الشک آخر رمضان و اول شوال را بچه نحو

بکند   به نیت وجوب   بفرمایید طریق نیت کردن را

احوط آنست که در شب اول ماه مبارک رمضان بخاطر بگذراند که

کل این ماه را تا رؤیت شوال بدون عذر روزه بگیرم و از اکل و شرب و آنچه

شرعا باید احتراز از آن نمود احتراز نمایم از جهت تقرب بالله و هر شب

تجدید نیت روزه روز بعد نماید آقا سلمه الله گفته احتیاط اینست اگر نیت سهو

نماید چه کند هر وقتیکه بخاطرش میاید نیّت کنند والّا که بخاطرش
نرسد نیّت اوّل که بجهت روزهٔ تمام ماه نموده کافیست آقا سیّد علا
فرموده که کافی بودن اشکال دارد احتیاط قضاست چه میفرمایید
درباب شخصی که در شب ماه مبارک رمضان جماع کرد و نیّت غسل
نموده قبل از طلوع صبح بخوابد و تا طلوع صبح بیدار نشود در روزهٔ آن
روز چه صورت دارد بر او حرجی نیست چه میفرمایید درباب
جمعی که شبهای ماه مبارک رمضان مجامعه کنند و از راه جهل بعد از
طلوع صبح غسل میکنند یا میکرده باشند قضا میکنند و در وجوب
کفّاره تردّد است آقا سیّد علا فرموده احوط و اولی کفّاره است هرچند
عدم وجوب آن اقوی است چه میفرمایید درباب صایمی که زبان زوجهٔ
خود را بمکد و آب آن داخل شکم صایم شود حدیث واقع شده است بر تجویز
نهایت عمل بآن مشکل است ظاهر بطلان صوم است و حکم بقضا و کفّاره
میشود چه میفرمایید درباب صایمی که دهن و بینی و گوش خود را بشوید
امّا [illegible] آب فرو نبرد ظاهر الجواز و احتیاط در ترکست چه میفرمایید
[illegible] نماید در نزد کسی میتواند جای دیگر افطار
نماید

نماید ظاهر آنست که واجب باشد وفا بوعده نمودن
آقا سیّد علا فرموده وجوب بوعده نمودن احتیاج بتأمّل دارد
بلکه میتوان گفت که ظاهر علما خلافست چه میفرمایید وفا
بوعده مطلقا واجب است یا اختصاص بوقتی دون وقتی
دارد ظاهر آنست که مطلقا وفا بوعده واجب است آقا
سیّد علا فرموده این مشکل سابق است چه میفرمایید درباب
روزهٔ زنی که در یوم ماه مبارک رمضان بحکمت [illegible] زنی بجهت آزاری
دوای بخورد قضا بکند و حکم بکفّاره مشکل است چه
میفرمایید درباب شخصی که شب بنیّت سفر بعد از زوال بیتوته
نماید روزهٔ آن روز را بگیرد یا نه ظاهر گرفتن روزه است
چه میفرمایید درباب شخصی که به نیّت سفر بیتوته نکند و قبل
از ظهر مسافر شود ظاهر افطار است بعد از گذشتن از حدّ
ترخّص و احوط جمع است چه میفرمایید درباب روزهٔ جمعی
از نوکران که عقیب تحصیل میروند اگر نوکری و تحصیل مخالف
شرع است روزه بگیرند و الّا فلا چه میفرمایید که هر گاه مرد عالم

صایم بگوید که ماه شوال را دیده ام میتواند صایم بگفته او افطار
نماید اگر آن عالم مجتهد جامع الشرایط عادل باشد و امر
بکند بافطار باید افطار نماید و الا بشهادت عدلین
میتواند افطار نماید یا بشهادت جماعتی که از قول بقدر
شهادت عدلین علم حاصل شود   چه میفرمایند در
باب صایمی که بشهادت یک کسی که بگوید از جمعی شنیدم که ماه را
دیده بودند افطار نمایند و بعد خلاف آن ظاهر شود
شهادت فرع در هلال مسموع نیست باید قضا
بکنند و اگر جاهل مسئله بوده باشند شاید کفاره برو لازم
نباشد   بجهت زنان جایز نیست که بگفته شوهران
که عادل نباشد و بگویند ثابت شد رویت ماه که افطار
نمایند   افطار نمودن مشکل است آقا سید علی فرموده
بلکه جایز نیست   چه میفرمایند در باب صایمی که بدون
شهادت عدلین افطار نماید   ظاهر وجوب قضا و
کفاره است   چه میفرمایند در قدر کفاره اگر افطار
بحلال

بحلال کرده است یکی از کفاره جمع میدهد و اگر بحرام افطار
کرده است کفاره جمع بدهد آقا سید علی فرموده احتیاطاً
سو کذا   بفرمایید که کفاره جمع کدام است
دو ماه روزه متتابع و اگر یکماه و یک روز متتابع
نماید تتمه را تفرق میتوان نمود و یک بنده آزاد
کردن و شصت مسکین را اطعام نمودن   چه
میفرمایید در باب نشان مسکین و میتواند بیک
مسکین متفرق با شصت مرتبه داد یا نه   باید مالک قوت
سنه و قادر بر تحصیل بکسب و غیره نباشد از برای
خود و عیال واجب النفقه و در باب دادن بیک
مسکین مکرر بدون ضرورت ظاهر عدم جواز است   چه
میفرمایید در باب شخصی که خواهد روزه قضای ماه مبارک
رمضان بگیرد و شب جنب شود و بعد از طلوع صبح غسل کند
روزه آن روز را میتواند بگیرد یا نه   ظاهر اگر جایز نباشد
مگر آنکه تاخیر غسل تا طلوع صبح عمداً نباشد و وقت قضا

متضیق باشد چه میفرمایید درباب شخصی که کفارهٔ متتابع

خواهد بگیرد در مابین متتابع شبی بگمان شب چیزی خورده

باشد و ظاهر شود که صبح بوده با قصد تتابع میشود یا نه

ظاهر بطلان تتابع است در بیان وجوب زکوة

غلات است بفرمایید طریق قدر لزوم زکوة را هرگاه

حاصل هر جنس از غلات اربعه تخمینا بقدر سیصد و سی من

بوزن تبریز برسد و احتیاط بعد از وضع آنچه موقوف

علیه حصول غله است اگر بقدر مذکور برسد وضع حصهٔ سلطان

نموده اگر آن حاصل از آب جاری بعمل آمده باشد ده یک آن

حاصل را بمستحقین که از بنی هاشم نباشد بدهد مگر آنکه مزکی

هاشمی باشد چه میفرمایید درباب حصهٔ سلطان باید که کل از غله

وضع شود یا از همجنس حاصلی که باشد باید بر سر آبی که بعد جنس

از همه حاصل رفته تقسیم نمایند چه میفرمایید در ادای زکوة

باید بامر فقیر داده شود یا مزکی خود میتواند داد ظاهر آنست

که خود تواند داد و احتیاط در آنست که بامر فقیر داده شود

چه